

آفتاب و هوای تازه کنید؟ آیا پزشکان دستور دادند در ساعت بیست دقیقه بامداد جمعه ۲۷ خرداد یک قاچاقچی محکوم به پانزده سال حبس را بزور وارد سلول گنجی کنید تا دخل او را بیاورد؟

آن فرد قاچاقچی را صبح روز پنجشنبه ۲۶ خرداد به دفتر دادستان تهران بردند و سعید مرتضوی بخوبی او را توجیه کرده بود که شب هنگام چه باید صورت دهد، فردی که از دفتر مرتضوی در ساعت دوازده و بیست دقیقه به همراه او به درب سلول من آمد، به مراقبین می گفت: «اگر دست من بود جنازه گنجی را خودم روی زمین می انداختم»، البته من زیر بار نرفتم و او را به سلول راه نادم و خودم هم از سلول بیرون آمدم (کل ماجرای آن شب را در نامه جداگانه ای شرح داده ام).

همان طور که بارها گفته ام اگر من در زندان بمیرم، عامل و آمر قتل من آقای خامنه ای است. مرتضوی به طور مستقیم از طریق آقای مجازی از آقای خامنه ای دستور می گیرد،

بدانید اگر تنبیه به معنای انکار عقاید پیشین باشد، گنجی هیچگاه متنبه نخواهد شد کلیه مکتوباتم، خصوصاً دفتر اول و دوم مانیفست جمهوریخواهی زاده تأمل و آگاهی اند، نقد بیرحمانه آنها بر عهده دیگران است، بدانید گنجی تا رسیدن به مقصود دست از اعتصاب غذای نامحدود برنخواهد داشت، توبه نامه نویسی شیوه بازجویان استالین بود که به استالینیستهای ایرانی به ارث رسیده است. امروز، چهره در هم شکسته من، نمایانگر سیمای واقعی نظام جمهوری اسلامی ایران است، من اینک نماد عدالتم، عدالتی که اگر درست نگریسته شود، ظلم تمام عیار زمامداران جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد، صورت و بدن درهم ریخته من به طور پارادوکسیکالی عدالت ادعایی و ظلم واقعی را ظاهر می سازد، اکنون هر کس مرا می بیند با تعجب می پرسد: «آیا شما اکبر گنجی هستید؟ با تو چه کرده اند؟» آری، من نه بیمار نه اعتصاب غذا کرده ام، وزن مرا از طریق شکنجه های ابدعی در عرض یک ماه از ۷۷ به ۵۸ رسانده اند، این جسم فروریخته را از دیگران پنهان می نمایند تا واقعیت جمهوری اسلامی پنهان بماند، چرا اجازه نمی دهند خبرنگاران تصاویر مرا بگیرند و منتشر سازند.

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

تا سیه روی شود هر که درو غش باشد

همان طور که بارها گفته ام اگر من در زندان بمیرم، عامل و آمر قتل من آقای خامنه ای است. مرتضوی به طور مستقیم از طریق آقای مجازی از آقای خامنه ای دستور می گیرد، من با حکومت نامحدود و غیرانتخاب

بقیه در صفحه ۱۶

خامنه ای عامل و آمر قتل من



متن کامل نامه اکبر گنجی به 'آزادگان جهان'

امروز نوزده روز از اعتصاب غذای من می گذرد؛ در ابتدای خرداد ماه یازده روز در اعتصاب غذا بودم، از ۲۱ خرداد مرحله دوم اعتصاب غذا آغاز شد، در مجموع طی سی روز اعتصاب غذا، وزن من از ۷۷ کیلوگرم به ۵۸ کیلوگرم کاهش یافته است، یعنی طی یک ماه نوزده کیلو کاهش وزن. مرا در سلول انفرادی بند ۲۴۰ حبس کردند و مجازاتهای اضافی دیگری چون ممنوع التلفن بودن، ممنوع الملاقات بودن، ممنوعیت مطالعه روزنامه و ممنوعیت استفاده از هواخوری را بر من تحمیل کردند.

دروغ در نظامهای اقتدارگرا از رذیلت به فضیلت تبدیل می شود؛ دروغگویان مدعی اند زندانی سیاسی نداریم، سلول انفرادی نداریم، اعتصاب غذا در زندانهای ایران وجود ندارد، زندانها به هتل تبدیل شده است، مشکلات و مسائل را از طریق تغییر نام حل می کنند، سلول انفرادی را سوئیت می نامند و گمان باطل می برند که مسئله حل شده است. آیا اگر کسی الاغ را طوطی بنامد الاغ از طریق انقلاب ماهیت به طوطی تبدیل می شود؟

زندانی یعنی سلب آزادی، آیا با هتل نامیدن زندان، ماهیت زندان دگرگون می شود؟ (از تعابیر ذاتگرایانه استفاده کردم چون فیلسوفان مسلمان ذاتگرایند و انقلاب ماهیت را محال می دانند)

زندانی سیاسی کسی است که به دلیل عقاید و بیان نظرات دگراندیشانه اش زندانی می شود، تمام نهادهای حقوق بشری دنیا تأیید کرده اند که طی سالهای گذشته صدها نفر به دلیل دگراندیشی در ایران زندانی شده اند. دادستانی دروغساز تهران یک روز مدعی می شود گنجی را به دلیل اعتصاب غذا در سلول انفرادی حبس کرده است، روز دیگر می گوید گنجی را برای تنبیه در انفرادی حبس کرده اند و تا زمانی که متنبه نشود در انفرادی خواهد ماند و در آخرین اظهارنظر می گویند «از آنجایی که گنجی مشکل تنفسی داشت، پزشکان تشخیص دادند وی در محیط آرام و دور از هیاهو باشد». دروغگو با فراموش کردن دروغهای پیشین، دروغهای جدید می بافت؛ فراموش کرده اند که یک ماه پیش رئیس دادگستری استان تهران (علیزاده) مدعی شد گنجی بیمار نیست، اینک می گویند به تشخیص پزشکان، گنجی از بیماری تنفسی (بخوانید آسم) رنج می برد. آیا پزشکان توصیه کرده اند گنجی را در سلول انفرادی ممنوع التلفن، ممنوع الملاقات، ممنوع از خواندن روزنامه و ممنوع از

بگیرد آیا هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد را مورد بازجویی قرار دهیم یا خیر. وی اظهار داشت که این اتهامات، براساس اطلاعاتی است که از یک روزنامه‌نگار ایرانی مقیم فرانسه کسب کرده است. روبرتز نوشت: پیلز این اطلاعات را در اختیار وزارت کشور اتریش و نیروهای ضد تروریسم قرار داده است.

سخنگوی حزب سبز اتریش در عین حال اذعان کرد: من شخصاً نمی‌توانم بگویم که آیا اتهامات مطرح‌شده از سوی این شاهد درست است یا خیر اما می‌توانم بگویم این اتهامات، موقوت هستند. وی گفت: شاهد "دی" اطلاعات را از یک فرد مسلح کسب کرده که در سال دوهزار و یک با شاهد "دی" تماس گرفته است.

پیلز گفت: یک دلیل برای موثق‌بودن اطلاعات شاهد "دی" این است که وی جزئیاتی را می‌داند که تنها فردی که به پرونده‌های محرمانه بازرسان اتریشی دسترسی دارد می‌تواند از آن مطلع باشد.

ایران از نظر سوء تغذیه کودکان در رتبه ۷۳ جهان قرار دارد

بانک جهانی در گزارشی اعلام کرد: ۱۰/۹ درصد از کودکان ایرانی دچار سوء تغذیه هستند.

بانک جهانی در گزارشی به بررسی میزان سوء تغذیه کودکان در ۲۰۷ کشور جهان پرداخته است که نتایج آن نشان می‌دهد، ایران از لحاظ سوء تغذیه کودکان در رتبه ۷۳ جهان قرار دارد و به عبارتی کودکان ۱۳۴ کشور جهان سوء تغذیه کمتری نسبت به کودکان ایرانی دارند.

بنابراین گزارش، کودکان بنگلادشی بیشترین سوء تغذیه را در جهان دارند و به عبارتی ۵۲/۳ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می‌برند و کودکان افغانستان با نرخ سوء تغذیه ۴۹/۳ درصدی پس از بنگلادش در رتبه دوم قرار دارند.

بانک جهانی افزود: ۴۷/۲ درصد کودکان اتیوپی دچار سوء تغذیه هستند و این کشور در رتبه سوم جهان قرار دارد.

براساس این گزارش، درصد سوء تغذیه کودکان در کشورهای هند ۴۶/۷ درصد، یمن ۴۶/۱ درصد، کامبودج ۴۵/۲ درصد، برونندی ۴۵/۱ درصد، سودان ۴۰/۷ درصد، بوریکنافاسو ۳۷/۷ درصد، پاکستان ۳۵ درصد و آنگولا ۳۰/۵ درصد می‌باشد و این کشورها به ترتیب در رتبه‌های چهارم تا یازدهم قرار دارند.

براساس گزارش بانک جهانی، درصد سوء تغذیه کودکان در کشورهای عراق ۱۵/۹ درصد، تایلند ۱۷/۶، اندونزی ۲۷/۳، بحرین ۸/۷، شیلی ۰/۸، چین ۱۰، مصر ۸/۶، اردن ۴/۴، کویت ۱/۷، امارات ۷، سنگاپور ۳/۴، قطر ۵/۵ و برزیل ۵/۷ درصد می‌باشد.

الانتخابات ایرانیه!

روزنامه بحرینی الايام روز چهارشنبه گذشته کاریکاتور روبرو را از خالد الهاشمی کاریکاتوریست این روزنامه به چاپ رساند.



این کاریکاتور که به تقلب انتخاباتی و دخالت خامنه‌ای در انتخابات اخیر ریاست جمهوری می‌پردازد مورد خشم شدید جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

احضار سفیر اتریش به وزارت امور خارجه

یک روز بعد از احضار سفیر اتریش به وزارت خارجه و اعلام نارضایتی حکومت ایران از اظهارات مقامات اتریشی در مورد احتمال دست داشتن محمود احمدی



نژاد در ترور رهبران مخالف کرد ایران در سال هزار و نهصد و هشتاد و نه، وزارت کشور اتریش اعلام کرد دادستان‌های این کشور در مورد نقش رئیس‌جمهوری جدید ایران در ترور رهبران کرد مخالف تحقیقاتی را آغاز کرده است.

بنابر گزارش، "رادولف گولیا"، سخنگوی وزارت کشور اتریش تصریح کرد: دادستان‌های اتریش با درخواست از نیروهای ضد تروریسم وزارت کشور برای بررسی این موضوع، تحقیقات خود را آغاز کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری روبرتز، گولیا گفت: دادستانی کشور درخواست برای انجام تحقیقات را مطرح کرده است. این گزارش حاکی است که دادستانی اتریش نیز تأیید کرد که پرونده ترور را بازگشایی کرده است. "ارنست کلویبر"، سخنگوی دادستانی اتریش نیز گفت: تمایل داریم با شاهد دی که در پاریس اقامت دارد، مصاحبه کنیم.

"پیتر پیلز"، رهبر و سخنگوی حزب سبز اتریش در کنفرانسی خبری اعلام کرده بود: مدارک موثقی وجود دارد مبنی بر این که "محمود احمدی‌نژاد" در ترور قاسملو و دو تن دیگر از سیاستمداران کرد در سال هزار و نهصد و هشتاد و نه دست داشته است. وی در جمع خبرنگاران گفت: دیروز، دادستانی کشور از نیروهای ضد تروریسم خواست تا تحقیق در مورد این اتهامات را آغاز کند. پیلز ادعا کرد: علاوه بر احمدی‌نژاد که در زمان این ترور، عضو ارشد سپاه پاسداران بود، اکبر هاشمی‌رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق ایران نیز در کانون تحقیقات جدید قرار دارد. پیلز تصریح کرد: به نظر دادستانی بستگی دارد که تصمیم

کمیتہ دفاع از حقوق بشر در ایران

www.poloiran.com

نگ بر دشمنان آزادی



زندان اوین- برادر ارجمند جناب آقای اکبر گنجی "دامت توفیقاته"

پس از سلام و تحیت، اینجانب شدیدان نگران وضعیت جسمانی شما هستم، زیرا اگر اعتصاب غذای شما به فاجعه ای منتهی شود دوست و دشمن دچار خسران می گردند. در زندان اوین رژیم گذشته من خود شاهد صحنه ای بودم که بسیار متعجب گشتم. روزی بازجو از غندی آمد و عباس اشراقی را - که از مجاهدین خلق و محکوم حبس ابد و مبتلا به صرع بود- با خود برد. از او پرسیدم با اشراقی چه کردید؟ جواب داد آزادش کردیم تا مبادا مشکلی پیش آید و باعث آبروریزی شود؛ ولی متأسفانه امروزه در جمهوری اسلامی مسولین امور با همه اعاهایشان متوجه عواقب و پیامدهای اعمال خودسرانه و غیر اصولی خود نیستند و صراحتاً وبدون هیچ گونه پروا با وقاحت تمام اعلام می دارند که "خیلی ها در زندان می میرند". اینجانب درمندان و مصرانه درخواست حضرات آقایان دکتر سروش، مهندس سبحانی، حجه الاسلام کدیور، سعیدحجاریان و علوی تبار را تایید و تاکید میکنم و پدرانۀ از شما می خواهم به اعتصاب غذای خودخاتمه داده و دوستان و خانواده محترمان را پایان بخشید و با صبر انقلابی خود اجر اخروی را برای خود و ننگ را برای دشمنان آزادی فرهم آورید. "انما یوقی الصابرون اجرهم بغير حساب"

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته / ۲۵ / تیرماه / ۱۳۸۴ حسین علی منتظری

نقض حقوق بشر

پنج گزارشگر ویژه سازمان ملل از اکبر گنجی حمایت کردند

پنج گزارشگر حقوق بشر سازمان ملل متحد، روز پانزدهم ژوئیه در اطلاعیه ای "نگرانی عمیق" خود را درباره سلامتی و نقض حقوق آقای گنجی ابراز کردند. امضاکنندگان این اطلاعیه مشترک، که توسط کمیسریای عالی



حقوق بشر سازمان ملل مستقر در ژنو صادر شد، گزارشگران ویژه و کارشناسان بلندپایه سازمان ملل متحد هستند: آملی لیگابو، گزارشگر ویژه در زمینه حق آزادی بیان / مانفرد نواک، گزارشگر ویژه در زمینه شکنجه / هینا جیلانی، نماینده ویژه دبیرکل در امور مدافعان حقوق بشر / لیل زراگوی، رئیس و مخبر کارگروه بررسی بازداشت‌های خودسرانه / پل هانت، گزارشگر ویژه در زمینه حق همگانی دسترسی به بالاترین استانداردهای ممکن برای سلامتی جسمی و روانی.

پنج گزارشگر سازمان ملل خواستار تضمین امکانات پزشکی مناسب برای آقای گنجی و رسیدگی عادلانه به پرونده او شدند. در این اطلاعیه، حبس آقای گنجی

به منزله "نقض هنجارها و معیارهای بین المللی حقوق بشر درباره حق آزادی عقیده و بیان و میثاقهای بین المللی مربوط به تامین آزادیهای اساسی و حقوق پذیرفته شده شهروندی" تلقی شده است. گزارشگران ویژه سازمان ملل از مقامات جمهوری اسلامی خواستند که "تمامی تدابیر لازم" را اتخاذ کنند تا آقای گنجی در دوران بازداشت از شرایط مناسب، از جمله مراقبتهای پزشکی ضروری که باتوجه به وضع سلامتی او مورد نیاز است، برخوردار شود. این کارشناسان تاکید کردند که بر اساس گزارشها، درمانگاه زندان اوین فاقد امکانات و تجهیزات لازم برای درمان نارسایی شدید تنفسی آقای گنجی است. گزارشگران سازمان ملل همچنین بر حق عموم برای محروم نشدن از آزادی به شیوه خودسرانه و نیز برخورداری از محاکمه عادلانه در برابر یک دادگاه بیطرف و مستقل تاکید کردند و از دولت ایران خواستند تا این حقوق اساسی آقای گنجی را تضمین کند.

اکبر گنجی در بیمارستان میلاد بستری شد

اکبر گنجی زندانی سیاسی و مطبوعاتی پس از سی و شش روز اعتصاب غذا به بیمارستان منتقل شد.



عیسی سحرخیز، عضو تیم سه نفره مذاکره کننده با مقامات دادستانی و

زندان اوین درباره اکبر گنجی - با اعلام این خبر به سایت امروز گفت: بنا به اطلاع واصله اکبر گنجی به بیمارستان میلاد تهران منتقل شده است و بخشی که وی در آن بستری است به صورت قرنطینه در آمده است.

این فعال سیاسی در ادامه افزود: از روز پنج شنبه هفته گذشته تیم سه نفره متشکل از وی، سعید حجاریان و رضا تهرانی تلاش گسترده ای را برای متقاعد کردن گنجی برای پایان دادن اعتصاب غذای خود آغاز کردند و با اینکه گنجی به صراحت مخالفت خود را با شکستن اعتصاب غذا تا محقق شدن خواسته‌های خود اعلام کرده بود، اما پذیرفت که در صورت بستری شدن در بیمارستان خارج از زندان تحت نظر پزشکان معالج قرار گیرد. عیسی سحرخیز در ادامه این گفتگو تاکید کرد با توجه به اعتصاب غذای ۳۶ روزه گنجی عضلات وی تحلیل رفته و ستون مهره های وی بر نخاع فشار آورده و احتمال آسیب های جدی و برگشت ناپذیری گنجی را تهدید می کند. این عضو تیم سه نفره به نقل از پزشکان در جریان این پرونده گفت: با توجه بیماری‌هایی که گنجی در مدت زندان به آن دچار شده از قبیل آسم، دیسک کمر، آسیب دیدگی زانو و همچنین تجویز یک ماه استراحت مطلق برای اکبر گنجی به احتمال زیاد گنجی تا چهار- پنج ماه آینده در مرخصی استعلاجی خواهد بود. گفتنی است خبرنگار امروز در تماس با خانواده گنجی کسب اطلاع کرد که آنها هنوز موفق به ملاقات با وی نشده اند و در سالن بیمارستان میلاد منتظر اجازه ملاقات هستند.

صدام تفهیم اتهام شد

دادگاه ویژه عراق صدام حسین، دیکتاتور سابق این کشور را برای اولین بار رسماً تفهیم اتهام کرد.

این اتهام به کشتار شیعیان در روستای دوجیل در شمال بغداد در سال ۱۹۸۲ بعد از ترور نافرجام صدام مربوط می شود. البته

این جدی ترین اتهام وارده به رهبر سابق حزب بعث نیست، ولی تنها موردی است که تحقیقات درباره آن پیشرفت داشته است. خبرنگاران در بغداد می گویند که تاریخ محاکمه صدام ظرف چند روز آینده اعلام خواهد شد. در صورت محکومیت، رئیس جمهور سابق عراق که در دسامبر ۲۰۰۳ بازداشت شد، به اعدام محکوم خواهد شد. قاضی ارشد این دادگاه اعلام کرده که تحقیقات درباره پرونده روستای دوجیل تکمیل شده است. این گفته بدین مفهوم است که دیکتاتور سابق عراق شاید در اوایل سپتامبر محاکمه شود. در سال ۱۹۸۴ بعد از سوء قصد به جان صدام نیروهای ارتش عراق به کمک هلی کوپتر به روستای شیعه نشین دوجیل در ۴۰ کیلومتری شمال بغداد حمله کردند. بیش از ۱۴۰ نفر اعدام و شمار زیادی شکنجه شدند. علاوه بر صدام، دامادش برزان ابراهیم الحسن، طه یاسین رمضان، معاون سابق رئیس جمهور و عواد بدر البندر از قضات عالیرتبه حکومت بعث در ارتباط با این پرونده محاکمه خواهند شد. دولت عراق اعلام کرده است که صدام حسین فقط برای ۱۲ فقره اتهام محاکمه خواهد شد، هرچند ۵۰۰ اتهام علیه وی مطرح شده است. برخی از این اتهامات به مباران شیمیایی روستای کردنشین حلبچه در سال ۱۹۸۸ و تجاوز به کویت در ۱۹۹۰ و سرکوب شیعیان در ۱۹۹۱ مربوط می شود. رهبر سابق عراق در نقطه ای نامعلوم در عراق توسط نیروهای آمریکایی نگهداری می شود. یک محکمه ویژه که در سال ۲۰۰۳ تشکیل شد از آن زمان تاکنون سرگرم جمع آوری شواهد علیه وی بوده است.



اند. در جریان درگیری های یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۵ نیروهای صرب با غلبه بر نیروهای حافظ صلح هلندی شهر سربرنیتسا را تصرف و اقدام به کشتار دسته جمعی مسلمانان بوسنیایی کردند. بقایای ششصد تن از کشته شدگان این درگیری ها، که به تازگی شناسایی شده اند، نیز در این مراسم خاکسپاری می شوند. بوریس تادیچ، رئیس جمهور صربستان، نیز برای اولین بار در این مراسم حضور دارد. کارلا دلپونته، دادستان پرونده جرایم جنگی یوگسلاوی سابق، در اعتراض به ناموفق بودن تلاش ها برای دستگیری مسببین این قتل عام مراسم سربرنیتسا را تحریم کرده است. مراسم روز چهارشنبه همراه با تدابیر شدید امنیتی برگزار می شود و بیش از ۱۵۰۰ تن پلیس برای حفظ امنیت به این مکان بسیج شده اند. سربرنیتسا اکنون در بخشی از بوسنی قرار گرفته که تحت کنترل صربستان است.

انکار حضور رئیس جمهوری صربستان مورد انتقاد شدید تندروان صرب قرار گرفته و محکوم شده است. بسیاری در صربستان همچنان بر این عقیده اند که قتل عام مسلمان بوسنیایی هرگز رخ نداده است. اما ماه گذشته تصاویر ویدئویی تازه ای از کشتار غیرنظامیان مسلمان، مردم صربستان را بهت زده کرد. رادووان کاراجیچ (رهبر صرب تبار بوسنیایی در زمان جنگ) و راتکو ملادیچ (فرمانده نظامی وی)، که گفته می شود عاملان این قتل ها بوده اند، هنوز متواری هستند. تاکنون اجساد ۱۳۰۰ تن از درون گورهای دسته جمعی کشف و پس از شناسایی توسط آزمایش دی ان ای خاکسپاری شده اند. اما بیش از ۴۵۰۰ کیسه جسد حاوی بقایای کشته شدگان هنوز باید مورد تجزیه و تحلیل و شناسایی قرار بگیرد. بر اساس آمار صلیب سرخ جهانی، در سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بیش از سیصد هزار نفر، از جمله ۲۰۰ هزار نفر مسلمان بوسنیایی، در درگیری ها این منطقه کشته شدند.

تظاهرات مبارزه با فقر در اسکاتلند

بیش از صد هزار نفر روز شنبه در خیابان های ادینبورگ به راهپیمایی پرداختند. تظاهرکنندگان خواهان انجام اقدامی قاطع برای مبارزه با فقر در آفریقا شدند. راهپیمایی در نزدیکی محل برگزاری نشست اعضای گروه هشت که در این هفته انجام خواهد شد صورت گرفت. انجام راهپیمایی با عنوان «فقر را به تاریخ بسپاریم» همزمان شده است با برگزاری کنسرت های لایو ایت در نه کشور جهان. این کنسرتها نیز با هدف مبارزه با فقر و بخشیده شدن بدهی های کشورهای آفریقایی از سوی کشورهای ثروتمند برگزار می شود. هدف از راهپیمایی روز شنبه و کنسرت های لایو ایت آن است که رهبران کشورهای عضو گروه هشت زیر فشار گذاشته شوند تا در نشست اعضای این گروه با طرح یک برنامه کمکی، بخشودگی بدهی ها و اصلاحات تجاری، کشورهای آفریقایی را از فقر نجات دهند. راهپیمایان در پایتخت اسکاتلند در حالی که لباس سفید بر

از قتل عام مسلمانان بوسنیایی ده سال گذشت

شماری از رهبران سیاسی جهان برای شرکت در مراسمی به مناسبت دهمین سالگرد قتل عام هزاران مسلمان بوسنیایی توسط نیروهای صرب، روز دوشنبه (۱۱ ژوئیه) در



شهر سربرنیتسا بوسنی گردهم آمده اند. هزاران نفر، در مراسم یادبود قتل عام هشت هزار مرد و پسر مسلمان در یوگسلاوی سابق، که فجیع ترین کشتار در اروپا از زمان جنگ جهانی دوم نامیده شده است، شرکت کرده

تن داشتند، به زدن تبل و شیپور پرداختند. مقامات محلی تعداد شرکت کنندگان در تظاهرات را بیش از یکصد هزار نفر اعلام کردند

نماینده عراق تفنگداران آمریکایی را به جنایت متهم کرد

سمیر صمیدعی، نماینده عراق در سازمان ملل متحد طی نامه سرگشاده ای به نمایندگان دیگر دولتها در این سازمان از کشته شدن پسرعموی



۲۱ ساله خود به دست تفنگداران دریایی آمریکایی خبر داد و با متهم کردن نظامیان آمریکایی به قتل عمد و جنایت در حق هر دو ملت آمریکا و عراق، خواستار تحقیق و تفحص در این زمینه شد.

آن گونه که در نامه آقای صمیدعی آمده، حدود ده تفنگدار دریایی آمریکایی همراه با یک مترجم مصری در ساعت ده بامداد روز ۲۵ ژوئن گذشته (به وقت محلی) به محل سکونت محمد، پسرعموی وی در روستای شیخ حدید در استان انبار در غرب عراق مراجعه می کنند و وی که در راه با روی آنان باز می کند خوشحال بوده است که می تواند با تفنگداران آمریکایی به تمرین مکالمه زبان انگلیسی پردازد.

به نوشته آقای صمیدعی، تفنگداران از پسرعمویش محمد می پرسند آیا در خانه شان سلاحی هست و او آنها را به داخل اتاقی می برد که تفنگی خالی در آن نگهداری می شده، پس از آن تفنگدارها دیگر اعضای خانواده را به بیرون از خانه می رانند و برادر محمد را به درون خانه می برند و به باد کتک می گیرند.

سمیر صمیدعی نوشته که تفنگداران آمریکایی پس از یک ساعت در حالی که به یکدیگر لبخند می زدند خانه را ترک می کنند و مترجم آنها به مادر محمد می گوید که پسرش را به قتل رسانده اند. در نامه نماینده عراق در سازمان ملل آمده که مادر محمد با جسد غرق در خون او در حالی که گلوله ای گلویش را سوراخ کرده بوده رودرو می شود.

در پاسخ به این نامه، سرلشکر استیون جانسون، از فرماندهان نظامی آمریکا در عراق اعلام کرده است که موضوع را با قدرت و جدیت پیگیری می کند و آن پاترسون، نماینده موقت آمریکا در سازمان ملل نیز ابراز تأسف و تسلیت کرده و از وزارت دفاع کشورش خواسته است بلافاصله موضوع را بررسی کنند.

خبرنگار نیویورک تایمز به زندان افتاد

قاضی دادگاهی در واشنگتن، جودیت میلر خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز را به زندان فرستاد؛ به این دلیل که خانم میلر، در دادگاه از افشاء نام یکی از افراد دولت بوش که به او نام یک مأمور مخفی



سیا را داده بود، خودداری کرد. خانم میلر، یا تا ماه اکتبر- سه ماه دیگر که تحقیقات قضایی در مورد این پرونده به انجام می رسد، در زندان خواهد ماند و یا تا زمانی که نام فرد مورد نظر را به دادگاه بدهد. متیو کوپر، خبرنگار مجله تایم، از رفتن به زندان، رهایی یافت زیرا به قاضی گفت که منبع او اجازه افشا شدن نامش برای دادگاه را صادر کرده است. متیو کوپر، روز گذشته، در پی زندانی شدن جودیت میلر، گفت: امروز اندوهباری، نه تنها برای روزنامه نگاران، بلکه برای کشور آمریکاست. متیو کوپر گفت: غم انگیز است وقتی که دو روزنامه نگار که کارشان را انجام می دهند و می کوشند منبع گزارشهایشان را محرمانه نگه دارند و گزارش از رویدادهای مهمی را منعکس کنند، باید با چشم انداز به زندان رفتن روبرو شوند.

کودکان اسیر در بازداشتگاههای آمریکا در عراق و افغانستان

روزنامه نیویورک تایمز در شماره چهارشنبه ۲۹ ژوئن مقاله ای به قلم پروفیسور آرلی هخ اشمیت استاد جامعه شناسی دانشگاه برکلی کالیفرنیا پیرامون اسرای کودک در بازداشتگاههای



ارتش آمریکا در افغانستان و عراق به چاپ رسانده است که در آن موارد تکان دهنده ای از شکنجه و آزار اسرای خردسال نقل شده است. آرلی هخ اشمیت پس از اشاره به نگرانیهایی که از جانب یکی از مقامات وزارت خارجه آمریکا پیرامون قاچاق کودک ابراز شده بود می نویسد که نقض حقوق کودکان در حال حاضر یکی از نگران کننده ترین مسائل مربوط به حقوق بشر است اما باید رسیدگی به آن را از بازداشتگاه های ارتش آمریکا در عراق، افغانستان و گوانتانامو آغاز کرد.

پروفیسور آرلی هخ اشمیت در ادامه مطلب خود در نیویورک تایمز می نویسد که براساس حقوق بین الملل سن بلوغ ۱۸ سال تعیین شده است اما آن گونه که از گزارش سازمانهای مدافع حقوق بشر نظیر عفو بین الملل و نظارت بر حقوق بشر بر می آید وزارت دفاع آمریکا مرز کودکی و بزرگسالی را به ۱۶ سال تقلیل داده است. از این روی نمی توان آمار دقیقی از تعداد اسرای خردسال در زندانهای ارتش آمریکا به دست آورد. آرلی هخ اشمیت در این رابطه به آماری که سازمان صلیب سرخ جهانی سال گذشته قبل از تفویض قدرت به دولت موقت عراق و پس از بازدید از شش زندان تحت کنترل نیروهای ائتلافی انتشار داد اشاره می کند که حاکی از وجود ۱۰۷ زندانی زیر ۱۸ سال بود و در میان آنها چند کودک ۸ ساله نیز وجود داشت. اما به گزارش سازمان نظارت بر حقوق بشر این تعداد اکنون افزایش یافته است.

باید بر کنوانسیون حقوق کودکان که تنها این کشور و سومالی از تصویب آن خودداری کرده اند هر چه زودتر صحنه بگذارد. و اگر وزارت دفاع مجبور به اسارت خردسالان است باید آنها را در شرایط انسانی نگاه دارد و حق دسترسی و دیدار با والدین را برای آنان قائل شود و سرانجام آمریکا باید در زندانهای خود را به روی بازرسان حقوق بشر باز بگذارد تا جلوی صدماتی که بر این کودکان وارد می آید هرچه زودتر گرفته شود.

پرونده جنجالی تجاوز گروهی در پاکستان

دیوان عالی پاکستان امروز بررسی درخواست تجدید نظری را شروع خواهد کرد که به پرونده یک تجاوز دسته جمعی مربوط می شود و دارای بازتاب جهانی بوده است. دادگاه تجدید نظر باید حکم دهد که آیا ۶ مردی که به اتهام تجاوز به زنی به نام مختار مای



در یک روستا در سال ۲۰۰۲ بازداشت شده اند مجرم اند یا نه. بنا به ادعا، شورای این روستا حکم به تجاوز به این زن را صادر کرده بوده به این دلیل که رفتار ناپسندی از برادر این زن سر زده بوده است. پرونده این قضیه پس از آنکه دادگاه لاهور در ماه مارس ۵ نفر از مردان را تبرئه اعلام کرد به جنجال کشید. این پرونده با دستور رئیس جمهور مشرف در ممنوع الخروج کردن خانم مختار از کشور ابعاد سیاسی نیز پیدا کرد. مشاور نخست وزیر در امور زنان به بی بی سی گفت که ژنرال مشرف به این دلیل خروج از کشور را برای خانم مختار ممنوع کرده است که یک سازمان غیردولتی او را به آمریکا دعوت کرده است تا برای سیاه نمایی اوضاع پاکستان از او بهره برداری کند. دولت پاکستان پلیس ۲۴ ساعته برای مراقبت از منزل خانم مختار گماشته است و او شکایت دارد که در واقع تحت حبس خانگی درآمده است. روز یکشنبه مختار مای برای شرکت در جلسه دادگاه با هواپیما به اسلام آباد منتقل شد. منتقدان سیستم اجتماعی و قضایی پاکستان می گویند که خانم مختار نمونه ای است از رفتار وحشیانه ای که با زنان بخصوص زنان مناطق فئودال نشین و روستایی انجام می شود. ژنرال مشرف بر خلاف آنها معتقد است که این قضیه حکم نمونه ندارد و استثنایی است. او در سفر اخیر خود به نیوزیلند به خبرنگاران گفت: "وضع ما بدتر از هیچ کشور در حال توسعه دیگری نیست." این قضیه تجاوز مربوط به یک بخش دورافتاده پاکستان است و چیزی نیست که هر جا و هر روز در کشور اتفاق بیفتد. هم خانم مختار و هم دولت از دیوانعالی خواسته اند که در حکم تبرئه متهمان تجدید نظر شود. وی از معدود زنانی است که پس از قربانی شدن در تجاوز ماجرا را علنی می کند و برای مجازات

آرلی هخ اشمیت در این قسمت از مقاله خود در نیویورک تایمز آمار مربوط به اسرای کودک در افغانستان را نگران کننده تر توصیف کرده و به گزارشی از سیمور هرش اشاره می کند که در روزنامه گاردین چاپ بریتانیا ماه گذشته انتشار یافت و در آن این روزنامه نگار از یادداشتی که اندکی پس از اشغال عراق برای دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا ارسال شده بود نام می برد که حاوی آماری مبنی بر وجود ۸۰۰ الی ۹۰۰ نوجوان ۱۳ تا ۱۵ سال پاکستانی در بازداشتگاه های آمریکا بود.

نویسنده مقاله نیویورک تایمز آنگاه چنین ادامه می دهد که در بازداشتگاه های ابوغریب و بگرام با زندانیان رفتاری مشابه با اسرای بزرگسال در پیش گرفته می شود و بنا به گزارش سازمانهای مدافع حقوق بشر و هم چنین شواهدی که خود وزارت دفاع آمریکا از سربازانی که در این بازداشتگاه ها خدمت می کرده اند بدست آورده است شکنجه و آزار کودکان به مانند سایر اسرا انجام می گیرد. آرلی هخ اشمیت به نقل از سازمان عفو بین الملل می نویسد که یک نوجوان ۱۳ ساله افغانی اواخر سال ۲۰۰۲ در افغانستان بازداشت شد و به مدت یک سال نخست در بازداشتگاه بگرام و سپس گوانتانامو بدون محاکمه زندانی بود. این نوجوان به گزارشگر سازمان عفو بین الملل گفته است که با جلوگیری از خوابیدن او و ساعتها سر پا ایستادن مورد شکنجه قرار گرفته بود.

مورد دیگر به نوشته آرلی هخ اشمیت یک نوجوان ۱۵ ساله کانادایی بنام عمرخدر است که در سال ۲۰۰۲ در افغانستان به اسارت در آمد و به گوانتانامو فرستاده شد و به او برای مدت دو سال ونیم اجازه تماس با خانواده و یا وکیل داده نشد. اما تکان دهنده ترین موارد شکنجه کودکان در بازداشتگاه های ارتش آمریکا که در مقاله آرلی هخ اشمیت به آن اشاره می شود از منابع ارتش آمریکا بدست آمده است. وی در این زمینه به تحقیقاتی که سال گذشته توسط ژنرال جورج فی برای وزارت دفاع آمریکا انجام گرفت اشاره می کند که در آن جورج فی نوشته بود که در ماه ژانویه سال ۲۰۰۴ یک سرباز آمریکایی سگ قلاده دار اما بدون دهان بند خود را به سلول دو اسیر خردسال رها کرد که هدف از آن به وحشت انداختن این دو اسیر بوده است. ژنرال فی هم چنین به نقل از ژنرال کارپینسکی رئیس پیشین زندان ابوغریب از نگاهداری یک کودک ۱۱ ساله در یکی از سلولهای ویژه افراد بسیار خطرناک گزارش می دهد حاکی از آن که این کودک بسیار بی قراری می کرده و خواهان تماس با مادرش بوده است. پروفیسور آرلی مقاله خود را در روزنامه نیویورک تایمز چنین ادامه می دهد که اگرچه بعضی از این کودکان به دلیل حمل اسلحه یا اعمالی مشابه بازداشت شده اند اما آنگونه که افسران اطلاعاتی نیروهای ائتلافی به صلیب سرخ جهانی گفته اند ۷۰ تا ۹۰ درصد از آنها سرانجام بی گناه تشخیص داده شده و از زندان آزاد می شوند. پروفیسور آرلی هخ اشمیت سپس مقاله خود را چنین به پایان می برد که آمریکا

با جلب توجه افکار عمومی به این جنایت و افشای مدارک، عکس ها و گفته های قربانیان، افزایش می دهد.

در تلاش برای قبول ممنوعیت اعمال هرگونه شکنجه درمورد زندانیان، لازم است که همزمان، با عدم مجازات عاملان شکنجه در کشورهای گوناگون جهان مبارزه شود. شکایت هر قربانی مبنی بر اجرای شکنجه در مورد وی می باید بطور ویژه مورد بررسی قرار گیرد و در حضور دادگاه های مسئول و بی طرف مطرح گردد. این امر در بسیاری از کشورهای جهان هنوز امر بدیهی نیست. حتی فشارهای جهانی ناشی از انتشار عکس های تکان دهنده از شکنجه زندانیان عراقی در زندان ابوغریب بغداد نیز نتوانستند موجب تشکیل یک کمیسیون بیطرف تحقیق درباره مجازات عاملان این شکنجه ها گردند. این عکسها که در فروردین ماه سال گذشته منتشر شدند، خشم و انزجار شدید مردم جهان را نسبت به عاملان اجرای این شکنجه ها برانگیختند. با وجود این حتی کارشناسان بررسی وضعیت زندانیان نیز اجازه نیافتند که به این زندان راه یابند. بعد از گذشت یکسال از انتشار عکس های سوء رفتار با زندانیان عراقی هنوز نیز اکثریت عاملان و مسئولان اعمال این شکنجه ها حتی مورد تعقیب قانونی نیز قرار نگرفته اند. هزاران عکس از شکنجه زندانیان در زندان ابوغریب در بغداد تهیه



شده و هزاران بار از شکنجه های موجود عکس برجای مانده است. دولت آمریکا تلاش کرد که عکس های منتشر شده از

شکنجه اسرای عراقی و بقیه زندانیان را در زندان های ابوغریب و گوانتانامو کوبا محدود و ناچیز جلوه دهد و آن را فقط اشتباه چند مأمور ویژه بخواند. این عمل مورد انتقاد بسیار سخت سازمان های مدافع حقوق بشر آمریکا و دیگر کشورهای جهان قرار گرفت. آقای داوید بارتل سخنگوی سازمان عفو بین الملل در آلمان در این باره می گوید: "متأسفانه در نواحی تصرف شده توسط نیروهای آمریکایی و انگلیسی در عراق و در گوانتانامو زندانیان مورد شکنجه و آزار قرار گرفته اند. در گوانتانامو بعد از گذشت بیش از سه سال، زندانیان بدون داشتن وکیل مدافع، در حبس بسر می برند. این ها همه موارد نقض حقوق بشرند، در آمریکا؛ درست در کشوری که ادعای داشتن بزرگترین دموکراسی را در جهان دارد."

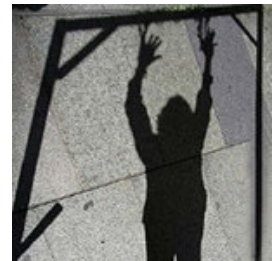
در این مورد و موارد بسیار دیگری می توان شاهد عدم خواست دولت های مربوطه بود که اقدامات لازم را در جهت افشای جنایت شکنجه گران انجام نمی دهند. خانم باربارا لوخ بیلر دبیر بخش آلمانی سازمان

متهمان می جنگد. در مجموع ۱۴ مرد به اتهام تجاوز در این قضیه بازداشت شده اند. دادگاه عالی لاهور ۵ نفر از آنها را تبرئه کرد و حکم نفر ششم را از مجازات مرگ به حبس ابد تخفیف داد. مختار مای بر خلاف تصور بسیاری از مردم که فکر می کردند او مثل دیگر قربانیان این نوع تجاوزها دست به خودکشی خواهد زد مبارزه حقوقی طولانی خود را برای احقاق حق خویش آغاز کرد. او همچنین در روستای خود با پولی که به خاطر جبران حادثه به او پرداخت شد دو مدرسه راه انداخته است و اکنون در سطح بین المللی برای حقوق زنان فعالیت می کند. "وجود این مدرسه ها و پسران و دخترانی که در آن درس می خوانند رنگ تازه ای به زندگی من داده است." او خود هرگز مدرسه ندیده است. اما می گوید: "آموزش می تواند مردم را تغییر دهد و به آنها را به حقوق خود آگاه سازد. ما اگر می خواهیم وضع حقوق زنان را بهبود بخشیم باید اذهان پسران و دختران مان را بسازیم."

روز جهانی همبستگی با

قربانیان شکنجه در جهان

سازمان عفو بین الملل معتقد است که در بیش از ۷۰ کشور جهان، از جمله ایران، شکنجه زندانیان بطور مستمر انجام می گیرد از طرف سازمان ملل متحد روز ۲۶



ماه ژوئن، برابر با پنجم تیرماه، روز منع اعمال شکنجه و همبستگی جهانی با قربانیان این جنایت در جهان اعلام شده است. اعمال شکنجه یکی از شدیدترین موارد نقض حقوق بشر قلمداد می شود. در قطعنامه سازمان ملل که در روز ۲۶ ژوئن سال ۱۹۸۷ میلادی به امضای ۱۳۶ کشور جهان رسیده، اعمال هرگونه شکنجه در مورد زندانیان منع شده است. ولی در گزارش سالیانه سازمان عفو بین الملل ما شاهد نقض مکرر مواد این قطعنامه حتی در کشورهای امضاء کننده آن هستیم.

به مناسبت روز جهانی منع اعمال شکنجه خانم باربارا لوخ بیلر، دبیر بخش آلمانی سازمان عفو بین الملل، در مجله ژوئن ۲۰۰۵ این سازمان می نویسد: ما با انتشار اسناد و مدارک مربوط به زندگی قربانیان اعمال شکنجه در جهان، خواستار بررسی وضعیت آنان و محاکمه عاملان این جنایات شده ایم. سازمان ما بطور پیگیر در جهت پیشبرد کنوانسیون سازمان ملل درباره منع اعمال هرگونه شکنجه و به تصویب رساندن آن در کشورهای مختلف تلاش می ورزد. در اجلاس امسال کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بسیاری از سیاستمداران قول دادند که علیه هرگونه تعدیل و توجیه ممنوعیت تام شکنجه تلاش ورزند. گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل موارد متعدد اجرای شکنجه در مورد زندانیان را در کشورهای گوناگون جهان نشان می دهد. این امر وظیفه ما را در ارتباط

در کشور آلمان نیز سازمان های مدافع حقوق بشر خواستار امضای پرتکل الحاقی این کنوانسیون از جانب کشورشان هستند.

رفتار 'غیرقانونی'

آمریکا با مظنونان

تروریسم

وزارت دادگستری آمریکا متهم شده است که به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر هفتاد نفر از



مردان مسلمان را دستگیر و به صورت نامحدود در بازداشت نگه داشته است. گزارش دیده بان حقوق بشر و نیز اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا می گوید که این مردان بدون تفهیم اتهام و بر اساس ظن بی پایه مرتبط بودن با تروریست ها بازداشت شده بودند.

این گزارش می گوید هر چند که مقامات آمریکایی به دخالت داشتن این افراد در تروریسم مظنون بوده اند اما آنها را در واقع به عنوان شاهد و مطلع و نه مظنون در بازداشت نگه داشته اند. مستند قانونی این بازداشتها برداشت وسیعی از قانونی با دامنه محدود است که اجازه می دهد کسانی را که اطلاعاتی در باره جنایتی دارند اما ممکن است بگریزند دستگیر کرد. تقریباً نیمی از این افراد هرگز برای ادای شهادت فراخوانده نشدند. تنها چند نفری از آنها به ارتباط داشتن به تروریست ها تفهیم اتهام شدند.

سیزده نفر از آنها از دولت عذرخواهی رسمی دریافت کرده اند که می گوید بازداشت آنها به خطا صورت گرفته بوده است.

این گزارش همچنین می گوید که وزارت دادگستری آمریکا حقوق قانونی متهمان را زیر پا گذاشته است و به آنها دلیل بازداشت ایشان را اطلاع نداده است. بعلاوه بازداشت شدگان اجازه دسترسی به وکیل نداشته اند و قادر نبوده اند که از شواهد علیه خود آگاه شوند.

گزارش دیده بان حقوق بشر و اتحادیه آزادی های مدنی آمریکا می گوید این افراد که با حمایت پلیس مسلح بازداشت شده اند در انفرادی نگهداری شده اند و با رفتار تحقیر آمیز با آنها برخورد شده است.

عفو بین الملل معتقد است به این منظور می باید در کشور آلمان هم از هرگونه تلاش برای ناچیز جلوه دادن اعمال شکنجه جلوگیری به عمل آورد. با توجه به بحث های اخیر در روزنامه های کشور آلمان که در آن برخی از سیاستمداران تلاش داشتند انجام "کمی" شکنجه را در موارد "لازم" موجه جلوه دهند، لزوم تأکید بر ممنوعیت انجام هرگونه اعمال خشونت و شکنجه زندانیان بیش از پیش می گردد.

از تاریخ ۱۲ ماه مه، یعنی ۲۲ اردیبهشت ماه امسال سازمان عفو بین الملل فراخوان خود را با نام "منع اعمال شکنجه و پیشبرد حکومت قانون" منتشر کرده است. به همین دلیل بیش از ۱۸۰ نفر از سیاستمداران نامی و هنرمندان و روشنفکران سرشناس آلمانی بیانیه ای را در دفاع از ممنوعیت اعمال هرگونه شکنجه و خطر کوچک جلوه دادن این جنایت منتشر کرده اند. از جمله خانم پرفسور گزینه شوان رئیس دانشگاه اروپایی فرانکفورت آن در اودر آلمان می گوید: "نه جنگ و نه امکان خطری خاص و یا شرایط ویژه انجام شکنجه را توجیه می کنند. زیرا این عمل کرامت انسانی را نابود و به دنبال آن پایه حکومت قانونی را به تلاشی می کشاند. بسیاری از سازمان های مدافع حقوق بشر روز منع شکنجه را بهانه ای برای نشان دادن اعتراض و مخالفت خود با انجام این جنایت در کشورهای مختلف جهان قرار داده اند. از جمله ولفگانگ هوبر مسئول شورای مرکزی کلیسای پروتستان آلمان نیز در روز سه شنبه گذشته در شهر هانوفر اعلام کرد، که برای یک حکومت مبتنی بر قانون، هیچ راه دیگری به غیر از منع بدون استثناء انجام هرگونه شکنجه موجود نیست. او بر این امر تأکید کرد که حتی بهانه برای بدست آوردن هدف های بسیار ضروری نیز نمی تواند انجام شکنجه را توجیه کند.

برای مبارزه با اعمال شکنجه در کشورهای مختلف جهان راه بسیار درازی در پیش است. تا بحال گزارش هایی مبنی بر انجام شکنجه و سوء رفتار با زندانیان در بیش از ۱۳۰ کشور جهان و از جمله ایران منتشر شده اند. سازمان های مدافع حقوق بشر خواستار امضای پرتکل الحاقی قطعنامه مبارزه با شکنجه سازمان ملل متحد هستند. این پرتکل که در سال ۲۰۰۲ میلادی، یعنی سه سال پیش، در سازمان ملل متحد تصویب شده، تا بحال تنها به امضای ۹ کشور جهان رسیده است و زمانی امکان اجرا می یابد که حداقل به امضای ۲۰ کشور عضو رسیده باشد. در این سند از جمله آمده است که کارشناسان بین المللی در هر لحظه امکان بازدید از زندان ها و مراکز بازداشت کشور امضاء کننده را داشته باشند.

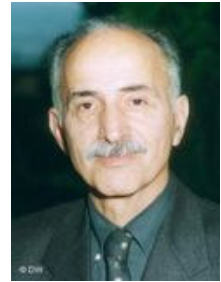
لزوم امضای این قطعنامه بعد از رسوایی شکنجه و سوء رفتار با اسیران زندان ابوغریب و گوانتانامو افزایش یافته است. علیرغم اینکه دولت آمریکا اعلام داشته که به وضعیت اسرایی این زندان ها رسیدگی کرده، اما هنوز به کارشناسان جهانی و سازمان های مدافع حقوق بشر اجازه تحقیق در این زمینه و گفتگو با زندانیان داده نشده است. به همین دلیل

هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات
یافتارظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار

گیرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

عبدالکریم لاهیجی

تداوم مصونیت شکنجه گران



امروز مقارن است با دومین سالگرد اعلام رسمی مرگ زهرا کاظمی. هرچند به دلالت گزارش هیأت ویژه منتخب از سوی رئیس جمهور، وی «در ساعت ۱۳/۳۰ روز ۸۲/۴/۶ دچار مرگ مغزی شده» بود ولی تاریخ فوت را ۱۹ تیر اعلام کردند تا دکتر رضا موحدی پزشک وزارت اطلاعات قادر نباشد به لحاظ «گذشت بیش از ۱۵ روز از مرگ مغزی و جذب شدن مناطق همتوم» آثار شکنجه را بر بدن زهرا کاظمی ملاحظه کند.

پزشک دیگر، دکتر عباس حکیم، همانروز انتقال زهرا کاظمی به بیمارستان، ۸۲/۴/۶، چنین گفته است: «در حال حاضر بیمار در آی سی یو بستری است و در حال کوما می باشد و به هیچ تحریکی پاسخ نمی دهد و دچار مرگ مغزی است».

دیگر اینکه، سعید مرتضوی مسئولیت هیاتی از مأموران اطلاعاتی - انتظامی و قضایی را از یکماه پیش از سالگرد ۱۸ تیر به عهده گرفته بود، تا هرگونه تلاش و اقدامی در راستای برگزاری مراسم سالگرد یورش وحشیانه به کوی دانشگاه تهران را عقیم کنند. اعلام مرگ زهرا کاظمی در روزهای قبل از ۱۸ تیر، بر خشم و هیجان مردم به ویژه زنان و جوانان می افزود.

اما آثار و علائم شکنجه و ضرب و شتم بر بدن زهرا کاظمی چنان گسترده بوده که پزشک قانونی در گزارش معاینه جسد مورخ ۸۲/۴/۲۱، نوزده روز پس از بازداشت زهرا کاظمی، چنین اظهار نظر کرده است:

«الف - کبودی در حال جذب روی سینه چپ و راست. ب - کبودی در حال جذب روی دست راست. پ - خون مردگی در حال جذب در ناحیه پس سری چپ. ت - در بررسی کف جمجمه خط شکستگی به صورت ترگ در ناحیه خلف استخوان پتروس تا فورامن مگنوم در سمت چپ و ترگ دیگری در سطح داخلی استخوان پس سری چپ رؤیت شد. ث - در بررسی حلق و حنجره در نسوج نرم سمت راست تیروئید خونمردگی وجود داشت. کمبسیونی مرکب از پزشکان قانونی هم در تاریخ ۸۲/۶/۱ اظهار نظر کرده اند که ضربه یا ضربه های وارده بر زهرا کاظمی «نوعاً کشنده بوده است». این موارد هم از پرونده بالینی بیمار استخراج شده: «بیمار دارای اکیوز روی هر دو پا، انگشتان پا و آرنج دست راست است. زخم سطحی در میچ پای چپ مشاهده میشود. خراشیدگی به طول ۶ سانتیمتر روی پای چپ بیمار. خراشیدگی سطحی به طول ۲ سانتیمتر روی قفسه صدری». در گزارش اطلاعات ناجا از قول زهرا کاظمی چنین آمده: «شب قبل در زندان اوین بودم. بینی ام را

شکسته و انگشت شست مرا شکسته اند و همینطور انگشت پای مرا شکسته اند».

این گزارش ها در پرونده قضایی موجودند، هر چند که همه گزارش ها و اسناد و مدارک مربوط به این جنایت در آن پرونده وجود ندارند. شهودی که حاضر و ناظر بر چگونگی دستگیری و ضرب و شتم زهرا کاظمی



بوده اند، بیش از ۲۰ تن، به صراحت گفته اند که محمد بخشی رئیس حفاظت اطلاعات زندان اوین و مظفر بابایی معروف به تهرانی برای گرفتن کیف و دوربین زهرا کاظمی به وی هجوم آورده اند و چنان ضربه ای بر سروصورت او کوفته اند که «زن با سمت چپ به زمین خورد و کیف را گرفتند و زن چیغ وحشتناکی کشید....». محرم رحیمی کارمند خدمات اوین به بازپرس می گوید که اصغرزاده از قضات مقیم زندان اوین اتومبیل او را متوقف می کند و از او می خواهد که زهرا کاظمی و دو مأمور زن را به داخل زندان منتقل کند. وی چنین ادامه می دهد: «با زور او را آوردند و سوار ماشین کردند، وسط نشست دو تا خانم هم عقب، سمت چپ و راست او نشستند و یک آقایی حدود ۴۵ ساله هم جلو نشست. آقا گفت حرکت کن. آقای قاضی (اصغرزاده) هم جلو آمدند و گفتند به این خانم یک هفته آب و نان و ملاقات ندهید. ما هم حرکت کردیم. رفتیم بند نسوان، توقف کردیم. اول خانم سمت چپ پیاده شد و گفت خانم بیا پائین. دید نمی آید و گفت خانم غش کرده است. خانم سمت راست پیاده شد و آمد کمک ایشان. آقایی که جلو نشست بود به سرباز دم در گفت بیا کمک کن. سرباز آمد و کمک کرد، دو تا پای خانم را گرفت. دو خانم دیگر هم از سمت راست و چپ زیر بغل های او را گرفته و تا جلوی در روی دست او را بردند. خودش راه نمی رفت....».

بدینسان تردیدی نیست که زهرا کاظمی بر اثر ضربه های وارده بر سر و صورتش به هنگام دستگیری، خونریزی مغزی کرده و به جای اینکه او را به بهداری زندان یا به بیمارستان منتقل کنند، بیهوش به سلول انفرادی انداخته اند. اما به اینهم اکتفا نمی کنند و سعید مرتضوی با آگاهی از اینکه یک خبرنگار - عکاس خارجی را جلوی زندان اوین دستگیر کرده اند، خود به زندان می آید و از ساعت ۲۲/۳۰ تا ۲/۳۰ بامداد روز ۳ تیر به همراه ارجمندی معاونش و چند تن از «بازجویان»، علی رغم وخامت حال زهرا کاظمی، به استنطاق او می پردازند و کاری با او می کنند که چند ساعت بعد که او را تحویل اطلاعات ناجا می دهند، بینی و شست و انگشت پای زهرا کاظمی شکسته بوده و طی دو روزی که وی بین زندان اوین، اطلاعات ناجا و وزارت اطلاعات دست به دست می گشته، مدام یا

گزارش خلاف واقع، سوء استفاده از مقام، عدم رساندن بیمار به پزشک و بیمارستان... دارند که در پرونده قضایی هم دلایل کافی بر مجرمیت آنان وجود دارند. اما در حکومتی که قوه قضائیه به جای اینکه مرجع نظلم و احقاق حق باشد، دستگاه پرونده سازی و اهرم سرکوب و حبس و زجر مخالفان حکومت و دگراندیشان است، عدم تعقیب سعید مرتضوی، ارجمندی، محمد بخشی، مظفر بابایی و... شگفتی نمی آفریند. مگر در پرونده قتل های سیاسی معروف به زنجیره ای به جای آمران و صادر کنندگان احکام شرعی آن قتل ها، اکبر گنجی را که «جرم این بود که اسرار هویدا می کرد» و ناصر زرافشان و کیل خانواده قربانیان را به زندان نینداختند؟ مگر در پرونده یورش به کوی دانشگاه، آمران و عواملان ضرب و جرح و قتل و غارت دانشجویان راتبرئه نکردند و حکم محکومیت مقتول آن فاجعه را صادر نکردند و دهها دانشجو را به حبس های طولانی محکوم نمودند؟ مگر ماجراهایی همچون کنفرانس برلن، نوارسازان و دهها پرونده سازی دیگر برای آزادیخواهان و مبارزان با خودکامگی محصول و مصنوع این دادگستری نبودند؟

آنروز که از اجابت ابتدایی ترین درخواست تنها پسر زهرا کاظمی مبنی بر اعزام جسد مادرش به کانادا امتناع ورزیدند، بر نگارنده محرز و مسلم شد که قصد پایمال کردن خون وی را دارند و نمی خواهند که کالبد شکنجه شده و مصدوم و مجروح قربانی خود را به عنوان سند جنایتشان در اختیار فرزندش بگذارند. ما به تجربه دریافته ایم که بی آزرمی کلبی مسلکان را حُذ و حصری نیست و باکی ندارند از اینکه داغ ننگ تازه ای بر جبین آنان در کنار داغ هزاران جنایت دیگر نقش بندد. از اینرو از نخستین روزها بارها و بارها به استفان هاشمی و وکلای کانادایی او گوشزد کردم که ساده لوحانه انتظار نداشته باشند که دادگستری جمهوری اسلامی به کشف حقیقت و تعقیب و مجازات دست اندرکاران این جنایت دست یازد که به گفته سعدی:

زمین شوره سنبل بر نیارد درو تخم و عمل ضایع مگردان

بدینسان در دومین سالگرد مرگ زهرا کاظمی، سعید مرتضوی همچنان بر مسند دادستانی تهران تکیه زده و احتمال دارد که طی روزهای آینده به وزارت دادگستری هم ارتقاء مقام یابد. یکی از هم مسلکان و همگنان او به ریاست جمهوری دست یافته، پس مقتضی موجود است و مانع مفقود. شریک جرمهای سعید مرتضوی هم در مشاغل و مأموریت هایشان هستند و ممکن است که آنان هم ترفیع مقام یابند!

ولی مصونیت ستمکاران و جنایتکاران ابدی نیست که طلیعه «صلاحیت جهانی» از راه می رسد و روزنه امیدی فرا روی ستمدیدگان و دادخواهان باز می شود. اما شکنجه گران و آدم ربایان و آدمکشان را این مقوله خوش نیاید، زیرا که ناباورانه صدای زنگهایی را که برای آنان به صدا در آمده اند، می شنوند. یکی از آنان که در گذشته نه چندان دور بازجوی

در حال استفرغ بوده و یا در حالت غش. سعید مرتضوی به اطلاعات ناجا دستور می دهد که در مورد «جاسوس بودن» زهرا کاظمی تحقیق کنند و با اینکه هم اطلاعات ناجا و هم وزارت اطلاعات اتهام جاسوسی را بی مورد می دانند، وی و حسن مقدس احمدی معاون دیگرش اصرار بر جاسوس بودن متهم می کنند و قرار بازداشت زهرا کاظمی صادر میشود. این قرار در تاریخ ۱۵ تیر، ۱۰ روز پس از «مرگ مغزی» زهرا کاظمی به قرار وثیقه تبدیل میشود.

اما سعید مرتضوی دست بردار نیست. ابتدا خوشوقت مدیرکل مطبوعات وزارت ارشاد را به عنوان «معاونت در جاسوسی» زیر فشار می گذارد و بعد که متوجه میشود که وی از بستگان سببی «رهبر» است از باب همراهی از او می خواهد که چون «این خبرنگارها جاسوس هستند، می آیند و خط می دهند و مشکل ایجاد می کنند، شما مساعدت کنید و خبرنگاران خارجی را تا انتهای تیر ماه اجازه ورود به ایران ندهید».

با «مرگ مغزی» و اغمای زهرا کاظمی، سعید مرتضوی متوجه وخامت موضوع میشود. در پرونده جعل و الحاق های متعددی به دستور وی صورت می گیرند و از جمله: ذیل صورت مجلس بازداشت زهرا کاظمی که به امضای مدیر زندان اوین رسیده، عبارت «لازم به ذکر است که نامبرده مشغول عکسبرداری از منطقه ممنوعه زندان بوده است» را اضافه کرده اند که اتهام جاسوسی را توجیه کنند. ذیل اوراق بازجویی شامگاه ۲ تیر تا بامداد ۳ تیر امضای بازپرسی را گذارده اند که در آن تاریخ مشغول خدمت نبوده است... سپس در صدد برمی آید که با تهیه گزارش خلاف واقع علت مرگ مغزی را توجیه کند. ابتدا اعتصاب غذا را عنوان می کند، ولی بعد به سکنه مغزی متوسل میشود. احسان موسوی کارمند وزارت اطلاعات به بازپرس می گوید که پس از مذاکره با مرتضوی «مقرر شد که نامه دیگری که حسب گزارش بچه های عملیات از بیمارستان که نامبرده سکنه نموده است، تهیه و به دادسرا ارسال و نامه اوئی که ارسال شده است توسط دادسرا عودت گردد». وی در قبال این سؤال بازپرس که «ناراحتی مغزی خانم زهرا کاظمی در مورخه ۸۲/۴/۷ در زمان ارسال نامه به بازپرس شعبه ۱۲ چگونه احراز گردید؟» چنین پاسخ می دهد: «نامه اول که مورخ ۸۲/۴/۶ ارسال گردید، بحث اعتصاب غذا و عوارض ناشی از آن در آن آورده شده است. لکن پس از اعزام متهم به بیمارستان و اظهار احد از نیروی عملیات که همراه متهم بوده از قول پرستاران بیمارستان مبنی بر پارگی رگ مغز و سکنه و... در نامه دوم لفظ سکنه مغزی یا ناراحتی مغزی ذکر گردیده است...».

بدینسان نه تنها گزارش های هیأت منتخب رئیس جمهور و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس دلالت بر دخالت و مسئولیت مستقیم سعید مرتضوی و همکاران وی و ارتکاب جرایم متعدد از سوی آنان (شکنجه و ضرب و شتم منتهی به مرگ، بازداشت غیرقانونی، جعل و الحاق در اسناد رسمی،

واقعۀ هجدهم تیر و بحران‌های بعدی با نگاهی تحلیلی به موضوع نگرینست و در بخشی از یک مقاله خود چنین نوشت: نگرانی مردم در برابر سقوط سطح زندگی و تعدد تظاهرات خیابانی از آغاز دهه ۹۰ عوامل مهم بیداری فکری این مردم بوده است. انتخاب خاتمی به معنای رد ساختارهایی بود که ایرانیان، دیگر آن را مناسب با اجتماع و آرمان‌های خود در جهت تغییر جامعه نمی‌دانستند. اما طی دو سال جاری چیزی از خشونت جناح تندرو کاسته نشده است. امروز نیز جناح محافظه‌کار با اعلان خود مبنی بر پاکسازی در جناح‌های رقیب ممکن است با تضعیف خاتمی به یک پیروزی دست یافته باشد، اما جنگ را نبرده است. تشخیص این که چه کسی از این بحران پیروز بیرون خواهد آمد، ممکن نیست. اما آنچه مسلم است این که، عواقب این مبارزات عمیق ناپایان خواهد بود. آنچه امروز در ایران می‌گذرد از شکست یک برداشت واپسگرا از انقلاب و از اجتماع حکایت می‌کند که البته به این معنا نیست که این جنبش‌ها از توانایی آسیب‌رسانی خویش محروم شده‌اند.

واشنگتن پست (چاپ امریکا): مواضع محتاطانه امریکا

The Washington Post

روزنامه امریکایی واشنگتن پست پس از برگزاری راهپیمایی ۲۳ تیر که به دعوت مسئولان رده بالای نظام و به واسطه دعوت سازمان تبلیغات اسلامی در راستای خاتمه‌بخشیدن به غائله آشوب‌های خیابانی برپا شد، سرفصل یکی از مقالات خویش را پرداختن به موضوع یادشده قرار داد و از جمله نوشت: در راهپیمایی روز چهارشنبه بیش از ۱۰۰ هزار نفر که شعاری از قبیل مرگ بر امریکا در آن سر می‌دادند، شرکت کردند. نمایندگان برخی از سازمان‌های هوادار آقای خاتمی نیز در این راهپیمایی شرکت کردند که این کار بر تمایل رهبران ایران برای برقراری آرامش و پایان‌دادن به آشوب‌های خیابانی دلالت دارد. امریکا از بیم آن که هرگونه ابراز نظر و حمایت از جنبش دانشجویی به ضرر حرکت آنها تمام شود از صدور بیانیه‌هایی که مستقیماً از دانشجویان پشتیبانی می‌کند، پرهیز کرده است و محتاطانه و به صورت کلی درباره جریان‌های ایران اظهار عقیده می‌کند. سخنگوی وزارت خارجه امریکا در این زمینه گفته است که: "در وقایع اخیر در ایران حایز اهمیت بسیاری است و ما از نزدیک این تحولات را دنبال می‌کنیم. با این حال به دلیل نداشتن نمایندگی و سفارتخانه در محل قادر نیستیم آن‌طور که باید و شاید این جریان را پیگیری کنیم. به همین خاطر نیز از حدس و گمان در این زمینه پرهیز می‌کنیم." تحلیل‌گران خارجی معتقدند که بیانات رهبران ایران درباره دستگیری عوامل ایجاد درگیری و ضرب و شتم دانشجویان در تهاجم به خوابگاه آنها در دانشگاه تهران نمایانگر این واقعیت است که دولت به شدت از این جریان تکان خورده است...

زندان اوین بود و وظیفه داشت که غیر مؤمنان به جمهوری اسلامی نظیر سعیدی سیرجانی را به توبه و استغفار بکشاند و در این جهاد مقدس، مدیریت روزنامه کیهان غنیمتی بود که از بیت المال مسلمین نصیب وی شد تا دیگر ترور فیزیکی را رها کند و به ترور شخصیتی بپردازد، ما رابه دشنام و سخط و افتراء گرفت که اصطلاح «صلاحیت جهانی» را جعل کرده ایم و مبتدیان حقوق هم می‌دانند که چنین مقوله ای وجود خارجی ندارد. او راست می‌گوید زیرا که معلمان و مربیانی که نزد آنان کتاب حدود و تعزیرات را آموخته و سپس مأمور اجرای آنها شده، با چنین مقولاتی آشنایی ندارند. نفرت و کینه ای که خودکامگان و مستبدان و ابواب جمعی آنان نسبت به مدافعان حقوق بشر ابراز می‌کنند، بازتاب تلاش‌ها، کوشش‌ها و مبارزاتی است که اینان برای اعتلای شخصیت و کرامت انسان و احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی او و تعقیب و مجازات متجاوزان به این حقوق و آزادیها، وجهه همّت خویش قرار داده اند. تشکیل دادگاه جزایی بین المللی، پنجاه سال پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، مؤید این تجربه و واقعیت بود که خصیصه جهان شمول بودن حقوق بشر بدون ضمانت اجرایی مؤثر از سوی یک مرجع بین المللی، عینیت نخواهد یافت. و این مبارزه تا پایان دوران مصونیت شکنجه گران و آدمکشان و تجاوزگران به حقوق مردم ادامه خواهد یافت. سی سال مبارزه خانواده های قربانیان نقض حقوق بشر در کنار مدافعان حقوق بشر، در آرژانتین، برزیل، شیلی، اروروگوئه، افریقای جنوبی، مراکش به ثمر می‌نشینند. شکنجه گران و آدم ربایان و مرتکبان جنایات بین المللی یکی پس از دیگری در دادگاههای بین المللی یا ملی محکوم میشوند. حقوق بشر جهانگیر شده و جهانگیرتر خواهد شد زیرا که با سرنوشت بشر عجین شده است. چه باک که این مقوله دشمنان حقوق بشر را خوش نیاید که: شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد. عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

بقیه از صفحه ۳۷

وی در ماه می ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) نقشی مهم برعهده داشتند. آقای خاتمی، تهاجم روز پنجشنبه پلیس و شبه‌نظامیان را محکوم کرد که این حمله حداقل یک و یا شاید تا هفت کشته باقی گذاشت. دولت نسبتاً میانه‌رو او اعلام کرده است دو مقام امنیتی را که مسئول حمله‌ها هستند، تنبیه انضباطی خواهد کرد. اما دولت هنوز علیه تیمسار هدایت لطفیان اقدامی نکرده است. او رئیس پلیس ملی است که دانشجویان، افراد زیر فرمان او را به حمله متهم می‌کنند.

اومانیت (چاپ فرانسه): چه کسی پیروز خواهد شد؟

روزنامه فرانسوی زبان اومانیت
در شماره‌های همزمان خود با

Humanité

بهرام محبی

فلسفه ی حقوق بشر (گفتار ششم)

توماس هابس و حقوق بشر



گام اصلی در گذار از حق طبیعی به حقوق بشر در دوران جدید، در دوره ی خردگرایی و روشنگری اروپا برداشته شد. ژان ژاک روسو یکی از فیلسوفان

این دوره گفته بود: «انسان آزاد زاده شده است و همه جا در زنجیر است». فلسفه ی روشنگری، با اعتماد به نیروی خرد انسانی، می خواست بشریت را از زنجیر قیومت کلیسا و اقتدارگرایی وارهاند. هدف روشنگری، افسون زدایی از جهان، برچیدن اسطوره و سرنگونی پندار به یاری دانش بود.

فلسفه ی روشنگری، با تلاشهای فکری و عرقریزان روحی اندیشمندان بزرگ خود توانست، شالوده های نظری حقوق بشر در دوران جدید را مستحکم سازد. در فلسفه ی روشنگری، خرد انسانی به مثابه تنها سنجیدار تعیین حق طبیعی مطرح شد و سلطه ی آموزه های دینی و اقتدارگرایانه در این زمینه بی اعتبار اعلام گردید. اما این امر چگونه صورت تحقق پذیرفت؟ برای پاسخی ولو کوتاه به این پرسش، باید به بازخوانی خطوط اساسی تلاشهای فکری اندیشمندان روشنگری پرداخت. ما این کار را با توماس هابس (Thomas Hobbes) متفکر انگلیسی اواخر سده ی شانزدهم تا اواخر سده ی هفدهم می آغازیم.

شاید در نگاه اول، برقراری پیوند میان آرای هابس و اندیشه ی حقوق بشر کمی عجیب به نظر آید. چرا که بسیاری از پژوهشگران تاریخ اندیشه، وی را به عنوان اندیشه پرداز نظریه ی حکومت مطلقه می شناسند. اگر چه هابس به مفهوم امروزین، یک فیلسوف حقوق بشری نیست، اما بی تردید می توان رگه هایی ناب از اندیشه ی دوران جدید در مورد حقوق بشر را در آرا و عقاید او تشخیص داد. برای آشنایی با اندیشه های هابس، درنگ بر برخی مفاهیم کانونی ژرفکاوهای او چون «وضعیت طبیعی»، «حق طبیعی»، «قانون طبیعی» و «قرارداد دولتی» ضروری است. برای هابس، «وضعیت طبیعی» از ساختاری متدیك و الگو مانند برخوردار است و نباید آن را با یک دوره ی واقعی در تاریخ بشریت یکسان گرفت. هابس در روش بررسی خود، از یک نقطه ی صفر می آغازد که در آن هنوز هیچگونه حق موضوعه و نظام دولتی اعتبار ندارد. در این وضعیت طبیعی فرضی، همه ی انسانها آزاد، برابر حقوق و صاحب اختیارند تا علائق خود را تا آنجا که قدرتشان اجازه می دهد، بی هیچ مانعی دنبال کنند. هر انسانی از این «حق طبیعی» برخوردار است که بویژه و پیش از هر چیز، برای بنیادی ترین حق خود، یعنی حفظ

خویشتن تلاش کند. بنابراین، هابس «حق طبیعی» را با آزادی انسان در تکیه بر قدرتش برای حفظ زندگی خویشتن تعریف می کند. بر طبق چنین دریافتی، انسان مجاز است هر اقدام یا وسیله ای را که نیروی داوری و خرد او درست تشخیص می دهد، برای حفظ خویشتن به کار گیرد. اما از آنجا که نگاه هابس به انسان بسیار بدبینانه است و وی آدمی را گرگ آدمی می داند، روشن است که چنین وضعیتی، یعنی «وضعیت طبیعی»، پیامدی جز منازعه ای مستمر بر سر علائق گوناگون و از جمله با کاربرد ابزار قهرآمیز ندارد. هابس این وضعیت منازعه ی مستمر را «جنگ همه علیه همه» می نامد. حال می توان پرسید که پس این «وضعیت طبیعی» دارای کدامین کارکرد استدلالی در اندیشه ی هابس است؟ در پاسخ می توان گفت که هابس با اندیشیدن طرح «وضعیت طبیعی»، این هدف را دنبال می کند که بصورتی رادیکال، هر حق موضوعه و نظام دولتی را ملترزم به حقانیت و مشروعیت سازد. برای او در وضعیت طبیعی که قانون و نظم دولتی اعتبار ندارد، فرد تنها چیزی است که باقی می ماند و منطقاً می تواند خاستگاه و شالوده ی توجیه قرار گیرد. همین جایگاه فرد در اندیشه ی سیاسی هابس، گسست از سنت فلسفه های سیاسی پیشین است که همگی بر شالوده ای متافیزیکی و یا هستی شناسانه (انتولوژیک) استوار بودند و تلاش می کردند حقوق و قوانین را نه ساخته و پرداخته ی انسان، بلکه ناشی از نظامی الهی یا هستتانی قلمداد نمایند.

شاخص دیگر در اندیشه ی سیاسی هابس، خردباوری اوست. اگر چه به نظر او در «وضعیت طبیعی»، قوانین وضع شده توسط انسان و یا نظام دولتی وجود ندارد، اما «قانونی طبیعی» حاکم است. این «قانون طبیعی» از نظر هابس اما، دستور یا قاعده ای است که از طریق خرد انسان کشف شده و برای هر ذات خردمندی معتبر است. به این ترتیب، نزد هابس «قانون طبیعی» برخاسته از اراده ای الهی یا فوق بشری نیست، بلکه بایسته ای عمومی ناشی از بصیرت انسان و خرد خود بنیاد اوست.

شاخص سوم در اندیشه ی سیاسی هابس، امر حقانیت دولت است. بر طبق نظریه ی قرارداد او، دولت حقانیت خود را مرهون انسانهایی است که از حق طبیعی خود به نفع تشکیل دولت و در خدمت پایان دادن به ترس و نکبت و بی ثباتی صرفنظر کرده اند. اگر در نظر آوریم که حتا در فلسفه ی سیاسی ارسطو، انسان «طبیعتاً» موجودی سیاسی و دولتساز قلمداد شده بود، می توان پی برد که اندیشه ی سیاسی هابس، نه تنها گسستی قطعی از تفکر قرون وسطایی در مورد دولت، بلکه حتا انفصال از فلسفه ی سیاسی یونان باستان و در واقع تجلی اندیشه ی سیاسی دوران جدید است؛ اندیشه ای که در سپهر آن، دولت دیگر نه نهادی متافیزیکی یا آسمانی یا حتا طبیعی، بلکه ساخته ی دست انسان است. همین چرخش در اندیشه ی سیاسی هابس، بسیار فراتر از عصر روشنگری و حتا تا امروز، درک

گاهی اوقات قضات می گفتند که اگر با آنها همکاری کنیم، آزاد خواهیم شد و وقت دیگر اظهار می کردند که آنها در زندان به مدت های نامعلوم و بسیار بسیار طولانی خواهند ماند. ما از ضد و نقیض گویی های آنها نمی دانستیم که چه اتفاقی خواهد افتاد و آنجا هم کسی نبود که به ما توضیح دهد در نتیجه کار را برای ما مشکل می ساخت. (۱۴۲)

او ملاقات خود با دادپاری که مسئول رسیدگی به پرونده اش در زندان بود را بیاد می آورد و می گوید که "او یکی از افراد ترسناکی بود که تا بحال دیده بودم. من وقتی به دفتر او جهت بازجویی احضار شدم، دیدم که روی میز، توده ای از پرونده ها قرار داشت. او یک سؤال را بارها و بارها از من می پرسید، وقتی به من گفت که در زندان برای سالیان درازی خواهم ماند حرفش را باور کردم زیرا روی میز او پرونده های بسیاری قرار داشت. او به من گفت که: "جرمت خیلی جدی است، حالا این به عهده و مسئولیت تو است که ثابت کنی این اتهامات نادرست است". (۱۴۳)

علی.ک بر این باور بود که بزودی آزاد خواهد شد زیرا دارای خانواده متمولی بود و پدرش براحتی می توانست مبلغ ۵ میلیون تومان وثیقه را بپردازد. (۱۴۴) او در اواخر سال ۲۰۰۳ به جرم "فعالیت علیه امنیت ملی" در دادگاه محاکمه شد و (اینک که در خارج از کشور است) هیچ طرحی برای فعالیت سیاسی مجدد ندارد.

ط- پاداش بی عدالتی

در خلال تهیه این گزارش، قضاتی که نامشان در این بخش ذکر شده است، همراه با نماینده دادستان عمومی به خاطر بی عدالتی ترفیع گرفته اند و به مقامات بالاتری منصوب شده اند. سعید مرتضوی اینک دادستان کل تهران است و عباس علیزاده رئیس کل دادگستری استان تهران می باشد و علی اصغر تشکری نیز بعنوان رئیس بخش قضائیه منصوب شده است. همانطور که این گزارش نشان می دهد، تاکنون هیچ قاضی نتوانسته است بطور مستقل قضاوت نماید و پرونده های متهمین را مورد تحقیق و رسیدگی قرار دهد. همچنین هیچ قاضی پیدا نشده است که احکامی بر اساس قوانین جزائی ایران و در ارتباط با رعایت حقوق متهمین و رفتار شایسته با آنان و عدم شکنجه، صادر نماید. (۱۴۶)

مدرن از دولت را متعین می سازد. اما از آنجا که هابس در جریان توفان های ناشی از منازعات خونین داخلی انگلستان و جنگهای موسوم به سی ساله که اکثراً خصلت مذهبی داشتند می اندیشید، برای رسیدن به ثبات و آرامش، در نظریه ی قرارداد خود آنچنان راه افراط می رود و قدرت و اختیاراتی برای دولت قائل می شود که مآلاً "کلیه ی حقوق فرد را در سایه قرار می دهد و از اعتبار ساقط می سازد. و این امر، یکی از نکات متناقض و پرتنش در اندیشه ی سیاسی هابس است.

هابس از طرفی برای هر فردی حق حفظ خویشتن را قائل است. به نظر او، هر انسانی فقط مشروط بر اینکه بتواند از حق حیات برخوردار باشد، از حق طبیعی خود به نفع حقوق موضوعه ی شهروندی صرفنظر می کند و انحصار اعمال قهر را به دولت وامی گذارد. از طرف دیگر، هنگامی که دولت تأسیس شد، مردم در قبال آن چنان متعهدند که دستاویزی واقعی برای اعاده ی حقوق خود نمی یابند.

علیرغم این تناقض و تنش در آرای هابس، وی با گسست از اندیشه ی سیاسی سنتی، شالوده های محکمی برای نظریه ی حقوقی و دولت و نتیجتاً تکامل موضوع حقوق بشر در دوران جدید ریخت. تمام فلسفه های سیاسی پس از هابس، در تداوم و یا واکنش سنجشگرانه و نقدی نسبت به پرسشهایی شکل گرفته اند که نخستین بار در نظریه های قرارداد و نظام دولتی وی طرح شده بود. و این واقعیت، توماس هابس را خواسته یا ناخواسته، به نوعی طلایه دار اندیشه ی حقوق بشر در دوران جدید تبدیل می سازد.

بقیه از صفحه ۴۵

کسی صحبت نکند. آنها گفتند که: "آژانس خبری دانشجویان (ISNA)) و آژانس خبری جمهوری اسلامی (IRNA)) و بنگاه خبر پراکنی انگلستان (BBC)) ممکن است با تو تماس بگیرند، مراقب باش که به آنها چه می گوئی". (۱۳۹)

نبوی که به ایران نمی تواند بازگردد، به نوشتن در باره موضوعاتی در باره ایرانیان ادامه می دهد و آنها را در وب سایت خود منتشر می کند. (۱۴۰)

ح- علی. ک

علی. ک (۱۴۱) دانشجویی که در ۹ جولای ۲۰۰۳ یعنی سالگرد جنبش دانشجویی ۱۹۹۹ دستگیر شد. بارها نزد قاضی و دادیار زندان اوین جهت بازجویی حاضر شد. در این بازجویی ها به اطلاع او رساندند که به جرم "فعالیت علیه امنیت ملی" و "اغتشاش عمومی" دستگیر شده است. علی. ک بیاد می آورد، افرادی که او را در تابستان ۲۰۰۳ بازداشت کرده بودند اغلب از عمل "قانونی" خود در شک و تردید بودند. بیشتر افراد ۳ یا ۴ مرتبه در مقابل قضات با افکاری متفاوت از یکدیگر قرار می گرفتند و به موضوع های مختلفی که مطرح می کردند، پاسخ می دادند. برای مثال،

ماره سوم

«ولتهای عضو این میثاق متعور می شوند که حق مساوی مردان و زنان را در برابری از تمام حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در این میثاق آمده، تأمین نمایند.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد

۶۰ سال فعالیت سازمان ملل متحد



سازمان ملل متحد ۶۰ ساله شد. این سازمان در دوران موجودیت خود، فراز و نشیب های بسیاری را پشت سر گذارده و در برهه های زمانی گوناگون،

گاه مورد محبت بوده و به عنوان تحقق بخش صلح مورد تشویق قرار گرفته، و گاه به عنوان سازمانی که حامی منافع فقط بخشی از جامعه جهانی ست مورد انتقادهایی شدید واقع شده است.

کنفرانس های سازمان ملل متحد به موضوع هایی بسیار متنوع می پردازند. از سوادآموزی گرفته تا تحقق جامعه مدنی و از محیط زیست تا بیماری ایدز. پائیز امسال، کنفرانس سران کشورهای عضو در مورد رفرف های بسیار حساس در این سازمان جهانی به تصمیم گیری می پردازند و ساختار آن که به قول بعضی بسیار قدیمی و زنگ زده است، و از ۶۰ سال پیش تا کنون بدون تغییر بوده، متحول خواهد شد.

بله، شصت سال از تاسیس سازمان ملل متحد می گذرد. از زمانی که جنگ جهانی دوم به پایان رسید. در ماه مه سال ۱۹۴۵ نیروهای متفقین، آلمان فاشیستی را اشغال کردند. آمریکا شدت حملات خود را به ژاپن افزایش داد و دیگر مشخص بود که به زودی جنگ جهانی دوم به پایان می رسد.

در سالن اپرای War Memorial در شهر سان فرانسیسکو، نمایندگان ۵۰ کشور جهان حضور یافتند و بحث بر سر تاسیس سازمانی جهانی را آغاز نمودند. به خاطر عدم شرکت کشورهای پر قدرتی چون آمریکا و اتحاد شوروی در سازمان اتحاد ملل، یعنی ارگانی که بعد از جنگ جهانی اول تاسیس شد، این سازمان کارایی کافی برای بر طرف کردن مشکلات جهانی را نیافت. به همین جهت پرزیدنت فرانکلین د. روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا، در فکر تاسیس سازمان جهانی دیگری بود. او ابتدا با وینستون چرچیل، نخست وزیر بریتانیا، در این مورد به مشورت پرداخت و بعد چین و اتحاد شوروی را نیز به همکاری تشویق کرد.

در سپتامبر سال ۱۹۴۴ میلادی اصول اولیه سازمان ملل متحد به تصویب رسید و منشور آن یک سال بعد در اجلاس سانفرانسیسکو مورد قبول شرکت کنندگان واقع شد.

هنوز چندی از تاسیس این سازمان جهانی نگذشته بود که مشخص شد سیستمی دوگانه در تشکیلات آن حکمروایی می کند. روزولت، چرچیل و استالین به هیچ وجه خواستار از دست دادن قدرت جهانی خود نبودند و به این جهت، مجمع عمومی سازمان ملل متحد راه که در آن همه کشورهای جهان حضور داشتند، به محفلی بی بو و خاصیت تبدیل

کردند. آنها در کنار مجمع عمومی، مرکزی پر قدرت تر به نام شوروی امنیت بوجود آوردند که در آن فقط ۵ عضو دائمی حضور داشتند و برای سراسر جهان تصمیم می گرفتند. البته گویی این اقدام هنوز کافی نبود، آنها با دادن حق و تو به این پنج کشور، حق رد هر لایحه ای را که به نفع شان نبود برای شان تامین کردند.

در سال ۱۹۴۸ منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد به تصویب رسید و پایه های اولیه حقوق بین الملل بنیاد نهاده شد. اما به تدریج متحدان سابق، به دشمنانی پر کینه تبدیل شدند و جناح کشورهای کمونیستی در مقابل کشورهای آزادی خواه غربی صف آرای کردند و شوروی امنیت به دو قطب آشتی ناپذیر تبدیل شد.

مدت ها مسئله بفرنج سازمان ملل متحد این بود که کدام بخش چین باید به طور قانونی حق نمایندگی چینیان را در این سازمان جهانی داشته باشد، چین کمونیست و یا دولت ملی که به تایوان گریخته بود. در اختلاف میان آمریکا و اتحاد شوروی، روس ها به عنوان اعتراض حتی نماینده خود را از شوروی امنیت فراخواندند، اما آمریکا از این فرصت استفاده کرد و در سال ۱۹۵۰ جنگ کره را آغاز کرد و شوروی در شوروی امنیت حضور نداشت تا بتواند با وتوی خود جلوی ورود سربازان آمریکایی به کره را بگیرد.

با تقاضای آمریکا، سازمان ملل متحد موافقت خود را با اعزام نظامیان این کشور به کره اعلام کرد و چندی بعد سربازان آمریکایی به همراه نظامیان کره جنوبی در مقابل نیروهای کره شمالی قرار گرفتند، نیروهایی که از طرف چین حمایت می شدند و شوروی نیز در مجموع موافق اقدامات آنها بود. نتیجه این که در سال ۱۹۵۳ کره به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. با بازگشت اتحاد شوروی به شوروی امنیت سازمان ملل متحد، بار دیگر ترکیب گذشته ی تقسیم قدرت در این سازمان جهانی برقرار شد و سال های سال این مبارزه میان دو ابر قدرت و اقمارش همچنان ادامه داشت تا این که با فروپاشی اتحاد شوروی در پایان دهه هشتاد، که بنیادش در فرو ریختن دیوار برلین بود، مقابله شرق و غرب نیز از میان رفت. از آن زمان تا کنون پنج قدرت صاحب وتو در شوروی امنیت به ندرت از حق خود برای بازداشتن قوانین مطرح شده استفاده کرده اند. از آن زمان سازمان ملل متحد قدرتی مضاعف یافته و بخصوص در زمینه برقراری صلح در جهان، فعالیت های بسیاری کرده است.

در سال ۱۹۸۸ جایزه صلح نوبل به سازمان ملل متحد تعلق یافت. از آن زمان طرح اعزام سربازان کلاه آبی سازمان ملل متحد، برای برقراری صلح در مناطق بحرانی جهان هر دم افزون تر می گردد. میان سال های ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳ میزان اعزام کلاه آبی ها به مناطق بحرانی جهان بیش از ۴۰ سال فعالیت قبلی این سازمان جهانی در این زمینه بود. البته این را نیز باید خاطر نشان کرد که اعزام این سربازان همیشه موفقیت آمیز نبوده است.

در دفتر اول مانیفست جمهوری خواهی (فرودین ۸۱) پیشنهاد کردم تا رژیم، اقدام به برگزاری فراندوم کند. اما چون روشن است که رژیم هیچ گاه زیر بار چنین مطالبه‌ای نخواهد رفت، تنها راه رسیدن به مقصود را در نافرمانی مدنی می‌دیدم. از سال‌ها پیش جمهوری را بر نظام ولایت فقیه ترجیح می‌دادم و نافرمانی مدنی را مسیری که بدان منتهی خواهد شد، می‌دانستم.

این شمع در حال خاموش شدن است. ولی این صدا خاموش نخواهد شد. این صدا، صدای زندگی مسالمت آمیز، تحمل دیگری، عشق به انسانیت، ایثار برای مردم، حقیقت طلبی، آزادی خواهی، دموکراسی خواهی، احترام گذاردن به مخالفان، پذیرش سبک‌های مختلف زندگی، تفکیک دولت از جامعه‌ی مدنی، تفکیک سپهر خصوصی از سپهر عمومی، تمایز نهاد دین از نهاد دولت، برابری تمامی انسان‌ها، عقلانیت، فدرالیسم در چارچوب ایران دموکرات، نفی خشونت و... است.

این شمع در حال خاموش شدن است اما این صدا، صداهای بلندتری به دنبال خواهد آورد: / شب با تابوت سیاه، / نشست توی چشم‌هاش خاموش شد ستاره / افتاد روی خاک - گنجی اوین ۱۳۸۴/۰۴/۱۹

آنها نتوانستند جلوی جنگ داخلی در سوماتی و یا کشتار خلق‌ها در رواندا را بگیرند. حتی در بوسنی هرزگوین هم کلاه آبی‌های سازمان ملل متحد با انتقاد های بسیاری روبرو شدند. آنها را متهم کردند که هیچ واکنشی نسبت به خلق کشتی صرب‌ها در منطقه از خود نشان ندادند. با افزایش اعزام کلاه آبی‌های سازمان ملل متحد به مناطق بحرانی جهان، مخارج این سازمان جهانی نیز به شدت افزایش یافته است. این در حالی است که ایالات متحده ی آمریکا، یعنی کشوری که هنوز هم بیشترین بخش بودجه سازمان ملل را تامین می‌کند، نه تنها علاقه‌ای به پرداخت بودجه‌ای بیشتر را ندارد، بلکه سعی در کاهش پرداختی‌های خود می‌کند. در چنین شرایطی ست که آلمان و ژاپن به جمع کمک‌رسانان مالی این سازمان جهانی افزوده شده‌اند. اکنون این دو کشور، بعد از آمریکا، به عنوان دومین و سومین کشور یاری‌رسان سازمان ملل محسوب می‌شوند. آلمان و ژاپن اما در ازای کمک‌های مالی خود، منافع‌های را نیز طلب می‌کنند و به همراه هند و برزیل خواستار عضویت دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد شده‌اند. قرار است در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پائیز امسال بر سر این طرح اصلاحی، در کنار طرح‌های وسیع دیگر، که کوفی عنان، دبیر کل کنونی سازمان ملل متحد، پیشنهاد کرده، تصمیم‌گیری شود.

برای قبول تقاضاها، باید دو سوم اعضای سازمان ملل متحد موافقت کنند و شورای امنیت نیز باید موافق آن باشد. این در شرایطی است که چین به شدت مخالف عضویت ژاپن، دشمن قدیمی خود در شورای امنیت است و آمریکا نیز چندان تمایلی به افزایش اعضای این مهم‌ترین ارگان تصمیم‌گیری جهان از خود نشان نمی‌دهد.

بقیه از صفحه ۴۲

عذرخواهی می‌کنم. من به جای آقای خامنه‌ای از ملت شریف ایران برای آن چه شورای نگهبان و قوه‌ی قضائیه در طول سال‌های گذشته کرده‌اند طلب بخشش می‌کنم. ۶ روز دیگر (شنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۸۴) دو هزارمین روز (نود روز بازداشت اول در سال ۱۳۷۶ به علاوه ۱۹۱۰ روز در بازداشت فعلی) حبس من پایان خواهد یافت. یعنی در دوره‌ی رهبری آقای خامنه‌ای، به دلیل بیان اعتقادات و نظرات دگراندیشانه، مجبور به تحمل دو هزار روز زندان شده‌ام. اما دو هزار روز حبس برای دگربودگی (otherness)، عرف شکنی و دگراندیشی در نظام سلطانیسم کفایت نمی‌کند، مجازات «تفاوت» بسیار سنگین است. مدارا با تفاوت مؤلفه‌ی اصلی و جدایی‌ناپذیر سیاست دموکراتیک است. ناشکیبایی و سرکوب، مؤلفه‌ی اصلی رژیم‌های اقتدارگرا است. من هیچ گاه به روش‌های خشونت آمیز توسل نجسته و فقط به روش‌های مسالمت آمیز خواستار تغییر رژیم سیاسی موجود شده‌ام.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران منتشر کرده است:

- ۱- مثل مرده در تابوت، گزارش کامل ناظران حقوق بشر در ایران - ژوئن ۲۰۰۴ (فروردین ۱۳۸۲)
- ۲- "ماموریت در جمهوری اسلامی"، گزارش کامل آمبسی لیکابو نماینده ویژه سازمان ملل در مورد آزادی عقیده و بیان در ایران
- ۳- مهم‌ترین قراردادهای بین المللی حقوق بشر
- ۴- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۵ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۵- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۴ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۶- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۳ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۷- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۲ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۸- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۱ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۹- نامه‌ها و بیاناتی‌های کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتل‌های ژئوپلیسی

کیلوگرم به ۵۸ کیلوگرم کاهش یافته است. حال عمومی وی وخیم است، بیماری اش تشدید یافته و هر لحظه امکان حادثه ناگواری می‌رود.

آقای سولانا!

گنجی در خطر است، او را دریابید. در تاریخ ۲۷ خرداد ماه سال جاری، سناریویی را برایش رقم زدند تا در یک درگیری ساختگی با یک قاچاقچی مواد مخدر - که محکوم به ۱۵ سال حبس می‌باشد - او را از پای درآوردند و سپس آنرا حادثه‌ای غیر قابل پیش بینی و پیش گیری جلوه دهند؛ ولی با هوشیاری و مقاومت گنجی و نگهبانان بند، این توطئه خنثی شد. تراژدی تلخ زهرا کاظمی، همواره در برابر چشمان ماست؛ ما از تکرار آن در هراسیم.

آقای سولانا!

اتحادیه اروپا مدعی دفاع از حقوق بشر است و مدعی است که می‌خواهد دموکراسی را در کل جهان گسترش دهد. وضعیت کنونی آقای گنجی مصداق بارز نقض حقوق بشر است. لذا با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر که از سوی شما و جمهوری اسلامی ایران - هر دو - به رسمیت شناخته شده است و اغلب کشورها نیز متعهد شده‌اند از نقض حقوق بشر در سایر کشورها جلوگیری کنند، از شما درخواست می‌شود به هر شکل ممکن، توجه حکومت جمهوری اسلامی ایران را به تعهدات بین المللی خود در ارتباط با نقض حقوق بشر جلب نمایید. بدیهی است که اقدامات مؤثر شما در این زمینه از چشم جهانیان - خصوصاً فعالان حقوق بشر - پوشیده نخواهد ماند. با تقدیم احترام ۱۳۸۴/۴/۱۹

معصومه شفیعی (همسر اکبر گنجی) شیرین عبادی (وکیل اکبر گنجی)

بقیه از صفحه ۱

آقای خامنه ای مخالفت کرده ام، گفته ام قدرت مطلق غیرپاسخگویی مادام العمر با مردمسالاری تعارض دارد. گفتم بیان این نظر با واکنش تند و سریع آقای خامنه ای مواجه خواهد شد، آنچه پیش آمد نشان داد که تشخیص من درست بود، او انتقاد از خودش را به هیچ وجه تحمل نمی‌کند، کروی و معین و هاشمی رفسنجانی هم در این انتخابات مزه مردمسالاری دینی خامنه ای را چشیدند. دخالت گسترده و تشکیلاتی سپاه و بسیج، صدای ستاد لاریجانی و شخص محسن رضایی را هم درآورد. نظام سلطانی با دموکراسی تعارض دارد، در این نظام سلطان همه کاره است و دیگران گوش به فرمان، مرتضوی به همسر من گفته است: «مگر گنجی بمیرد چه خواهد شد؟ روزانه بیش از دهها نفر در زندانها می‌میرند، گنجی هم یکی از آنها».

این سخن آقای خامنه ای است که از زبان مرتضوی به گوش می‌رسد، گنجی می‌میرد اما آزادی طلبی، دموکراسی خواهی، عدالتخواهی سیاسی، امید و آرزو و آرمان نخواهد مرد، عشق به دیگری و ایثار برای مردم همچنان زنده خواهد ماند اکبر گنجی - چهارشنبه ۸۴/۴/۸

گنجی در خطر است، او را دریابید

نامه‌ی معصومه شفیعی و شیرین عبادی به خاویر سولانا

جناب آقای خاویر سولانا،

مسئول محترم روابط خارجی اتحادیه اروپا!

با سلام،

جنابعالی به خوبی مستحضرد که رعایت حقوق بشر از مسائل بسیار مسلم و بدیهی در دنیای امروز است و عدم پابندی به این



اصول می‌تواند تأثیر سوء بر روابط دولتها در همه زمینه‌ها داشته باشد. از آنجاکه اتحادیه اروپا تا کنون در این مورد تذکراتی به دولت ایران داده و حفظ و گسترش روابط خود با ایران را منوط به پابندی حکومت ایران به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر - خصوصاً زندانیان سیاسی - نموده است، لذا شایسته است در این مورد نکاتی را به عرض برسانیم:

آقای اکبر گنجی که از منتقدان سیاسی حکومت ایران به شمار می‌آید در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹ به بهانه شرکت در کنفرانس برلین و در واقع به خاطر افشاگری در مورد قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و دگر اندیشان ایرانی، ابتدا به ۱۰ سال حبس و ۵ سال تبعید محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدید نظر به ۶ ماه کاهش یافت؛ ولی آقای علیزاده - رئیس کل دادگستری استان تهران - در واکنش به این حکم در نقش مدعی العموم ظاهر شد و به این حکم اعتراض کرد؛ سپس پرونده را به همان شعبه‌ای فرستاد که طبق قانون، خود، رئیس آن شعبه بود. بدیهی است وقتی شاکی و قاضی، شخص واحدی باشند، حکم نهایی چه خواهد شد. لذا برای آقای گنجی به دلیل داشتن فتوکپی روزنامه‌های خارج از کشور، توهین به رهبری و تبلیغ علیه نظام، جمعاً ۶ سال حبس مقرر گردید. اکنون ۵ سال و ۳ ماه از این حبس سپری شده است. از آنجاکه آقای گنجی به شدت بیمار است و از آسم، آلرژی و بیماریهای استخوانی رنج می‌برد و به تشخیص پزشکان متخصص و تأیید کتبی آنان، نیاز مبرم به مراقبت ویژه و مستمر و درمان در خارج از زندان دارد، ولی دستگاه قضایی ایران به دلایل سیاسی از دادن مرخصی استعلاجی به وی خودداری می‌کند.

خانواده گنجی جهت رسیدن به این حق ابتدایی و اساسی انسانی، به تمامی مراجع قضایی مربوطه مراجعه کرده ولی نتیجه‌ای نگرفته است. در نهایت، آقای گنجی از روی ناچاری، برای رسیدن به این حق انسانی - یعنی معالجه بیماری - دست به اعتصاب غذا زد. در این مرحله، دادستانی تهران پس از مذاکرات بسیار به او مرخصی استعلاجی داد ولی پس از یک هفته مرخصی، در ابتدای معالجات پزشکی، دوباره وی را به زندان بازگرداند؛ آن هم زندان انفرادی که در آن از هواخوری، تلفن، روزنامه و ملاقات محروم است. آقای گنجی پس از بازگشت به زندان در تاریخ ۲۱ خرداد ۸۴ دوباره اعتصاب غذای خود را شروع کرد. وزن وی از ۷۷

مهیندخت مصباح

خشم مردم و ناآرامی در مهاباد

مردم کردستان شانزده سال است بیست و دوم تیر ماه را به گرامیداشت یاد دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان میگذرانند که در چنین روزی به همراه یارانش در وین ترور شد. اما مهاباد امسال علاوه بر مراسم یادبود قربانیان ترور وین، شاهد درگیری هایی بود که در پی کشته شدن یکی از فعالان



اجتماعی شهر به دست نیروهای انتظامی پیش آمد و مهاباد را یکپارچه به تعطیلی کشاند. مردم و دوستان خشمگین شوانه قادری قربانی تازه خشونت پلیس در کردستان چهارشنبه پس از دفن او به خیابانها ریختند. کشته، سید کمال مشهور به "شوانه" است که در تعقیب و گریز ماموران انتظامی زخمی و دستگیر میشود اما روز بعد، جسد شکنجه شده و مثله شده او تحویل خانواده اش میگردد. این موجی از خشم و نفرت را در مهاباد دامن میزند که منجر به تعطیلی کامل بازار شهر در روز چهارشنبه میشود. آقاي خسرو کرد پور روزنامه نگار ساکن مهاباد شروع ماجرا را چنین شرح میدهد:

"سید کمال مشهور به شوانه یکی از جوانانی بود که در تظاهرات و تجمع های یکساله اخیر شهرستان مهاباد نقش فعالی داشت و بهمین دلیل تحت تعقیب نیروهای حکومتی بود. روز حادثه او در مسیر دانشکده پیراپزشکی مهاباد که در حال احداث است، با یک نفر دیگر در حال عبور با ماشین بوده که مورد شناسایی گشتی های نیروی انتظامی قرار میگردد و به سوی ماشین شان تیراندازی میشود. بعد از زخمی شدن و بازداشت توسط نیروهای انتظامی، جنازه او به خانواده اش داده میشود. کشته شدن شوانه موجی از نفرت را بخصوص در میان مردم محلات فقیر نشین مهاباد برمی انگیزد. عکس هایی که در سایت های اینترنتی منتشر شده نشان میدهد که او به شکل فجیعی مورد ضرب و شتم قرار گرفته است."

یکی دیگر از اهالی مهاباد، مسعود م. که نمیخواهد نام کاملش گفته شود میگوید شوانه جزو افرادی بود که مراسم شادی بخاطر تغییرات کردستان عراق از جمله رییس جمهور شدن آقای طالبانی و سوگند خوردن آقای بارزانی را بعنوان رییس حکومت کردستان عراق در شهر مهاباد سازماندهی کرد و این مسئولان محلی را خوش نمیامد.

"کشته شدن ایشان باعث شد تظاهرات سیاسی در مناطق مختلف شهر به راه افتد. دیروز و امروز مردم شهر تصمیم گرفتند به این اعتراض ها بپیوندند. تعداد زیادی از اصناف شهر مغازه هایشان را بستند. تا این لحظه

که من با شما صحبت میکنم وضع شهر فوق العاده است. مردم میخواهند بدانند شوانه چرا کشته شد."

باید گفت چهارشنبه ۲۲ تیر در مهاباد مراسم شانزدهمین سال ترور دکتر قاسملو نیز برگزار شد و جسد شوانه هم همین چهارشنبه به خاک سپرده شد. تلاقی این دو مناسبت باعث شد که اعتراض ها اوج بیشتری بگیرد و شهر بیشتر از حالت عادی خارج شود.

در کردستان این برفور ها فشن تر از تهران است. چون اینجا پوشش رسانه ای کمتری دارد و فبرگزاری های مستقل در کردستان حضور آژنپانی ندارند. نیروهای ضد شورش با فشونت بیشتری با مردم برفور میکنند و در بسیاری موارد درگیری پیش میاید.

"ظاهرا نیروهای زیادی را از شهرهای اطراف از جمله ارومیه و مهاباد آورده اند تا با هرگونه حرکت اعتراضی مردم برخورد کنند."

گو اینکه هر دو حزب موجود در کردستان طی اعلامیه هایی شوانه قادری را عضو یا وابسته خود عنوان کرده اند اما مسعود م. و خسرو کرد پور در پاسخ به این سوال که آیا وی فعالیت سیاسی مشخصی با حزب خاصی داشته، اظهار بی اطلاعی میکنند.

اینک مهاباد تحت کنترل نیروهای ضد شورش است. مردم خشمگین اند. عکس های منتشر شده در سایت های اینترنتی احساسات مردم و دوستان شوانه را سخت جریحه دار کرده است. اما رفتار نیروهای اعزامی ضد شورش با مردم چگونه است؟

"در کردستان این برخورد ها خشن تر از تهران است. چون اینجا پوشش رسانه ای کمتری دارد و خبرگزاری های مستقل در کردستان حضور آژنپانی ندارند. نیروهای ضد شورش با خشونت بیشتری با مردم برخورد میکنند و در بسیاری موارد درگیری پیش میاید. مسعود م می افزاید که راههای ورود و خروج شهر مهاباد بسته نشده اما ایست و بازرسی در آنها برقرار کرده اند و تلفن ها هم اشکال دارند و تماس ها بخوبی برقرار نمیشود. در حال حاضر در مهاباد عده ای بازداشت هستند. تعدادی که روز اول دستگیر شدند، آزاد شده اند و شمار بازداشتی ها شناور و در حال تغییر است. واکنش مردم اما در قبال این شرایط چیست و کار به کجا خواهد انجامید؟" البته در مناطق کرد نشین از ابتدای انقلاب تا کنون همیشه حالت فوق العاده و غیر عادی برقرار بوده و این چیز جدیدی نیست. حاکمیت هم البته نیروهای امنیتی اش را در مناطق مستقر کرده اما این باعث نمیشود مردم از مطالبات و خواسته های خود کوتاه بیایند." شوانه قادری که کشته اش یکروز پس از بازداشت به بستگانش تحویل شد ۲۵ سال داشت و دارای زن و فرزند نبود.

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

سازمان ملل متحد

مصوبه ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ - قطعنامه

شماره A-۲۲۰۰

قدرت اجرایی بنابر ماده ۲۷، سوم

ژانویه ۱۹۷۶ (دبماه ۱۳۵۴)



دیباچه:

دولتهای عضو این میثاق:

- با توجه به اصولی که در منشور ملل متحد اعلام شده است، شناسایی حیثیت ذاتی و حقوق برابر و غیر قابل انتقال کلیه اعضاء خانواده بشر، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است،

- نظر به اینکه، حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان میباشد،

- با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد، برخوردار از آزادی و رهایی از ترس میباشد. این خواست در صورتی میسر میشود که هر کس از حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود و همچنین از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار گردد.

- با توجه به منشور ملل متحد، دولتها متعهد بر رعایت و احترام به حقوق و آزادیهای انسان و ترویج آنها در سراسر جهان میباشند،

- با درک این حقیقت که افراد نسبت به یکدیگر و اجتماعی که بدان تعلق دارند دارای وظائفی هستند و برای تحقق بخشیدن و ترویج و رعایت حقوق شناخته شده مندرج در این میثاق مسئول میباشند،

(دولتهای عضو این میثاق) مواد زیر را پذیرفته اند:

بخش یکم

ماده اول

۱- تمام ملتها حق خود مختاری دارند. بواسطه این حق، آنها وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و توسعه فرهنگی خود را آزادانه تعیین میکنند.

۲- تمام ملتها میتوانند برای اهداف خود، بدون لطمه زدن به تعهدات ناشی از همکاریهای اقتصادی بین المللی که بر مبنای اصول سود متقابل و حقوق بین المللی، آزادانه (منعقد شده است) ثروتها و منابع طبیعی شان را مصرف نمایند. در هیچ موردی نمی توان ملتی را از وسایل امرار معاش خود محروم نمود.

۳- دولتهای عضو این میثاق، از جمله دولتهای مسئول اداره دولتهای مستعمره و تحت قیمومت، باید در تحقق بخشیدن حق خودمختاری و احترام گذاشتن به این حق، طبق مقررات منشور ملل متحد، سرعت بخشند.

بخش دوم

ماده دوم

۱- هر دولت عضو این میثاق متعهد میگردد که بطور انفرادی و یا از طریق همکاریهای بین المللی، بویژه اقتصادی، فنی و با (استفاده از) حداکثر منابع موجود و با کلیه وسائل مناسب بویژه ابزارهای قانونگذاری در جهت دستیابی و تحقق کامل حقوق شناخته شده در این میثاق، اقدام نماید.

۲- دولتهای عضو این میثاق متعهد می گردند که حقوق اعلام شده در این میثاق را بدون هیچ نوع تبعیض از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و یا هر عقیده دیگر یا اصل و منشاء ملی یا اجتماعی، دارایی، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین و اعمال نمایند.

۳- دولتهای در حال رشد با توجه به حقوق بشر و (وضعیت) اقتصاد ملی خودشان تعیین میکنند که تا چه اندازه حقوق اقتصادی شناخته شده در این میثاق را در مورد اتباع بیگانه تضمین خواهند کرد.

ماده سوم

دولتهای عضو این میثاق متعهد می شوند که حق مساوی مردان و زنان را در برخوردار از تمام حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در این میثاق آمده، تامین نمایند.

ماده چهارم

دولتهای عضو این میثاق، تصدیق میکنند که در برخوردار از حقوقی که مطابق این میثاق برای دولت (عضوی) مقرر شده است، آن دولت نمیتواند این حقوق را تابع محدودیتهائی نماید، مگر محدودیتهای بموجب قانون و در تطابق با ماهیت حقوق مذکور و بمنظور توسعه رفاه عمومی در یک جامعه دموکراتیک اعمال گردد.

ماده پنجم

۱- هیچیک (از مواد) این میثاق نباید بنحوی تفسیر گردد که بموجب آن حقی برای دولتی یا گروهی و یا فردی در جهت فعالیت و یا انجام هر عملی که باعث از بین رفتن هر یک از حقوق و آزادیهای شناخته شده در این میثاق شود و یا محدود کردن آن حقوق بیش از آنچه که در این میثاق پیش بینی شده است، ایجاد نماید.

۲- هیچ شرط (محدودیتی) یا عدول از حقوق اساسی بشر که در قوانین (عرف)، پیمان نامه ها، آیین نامه ها و یا رسوم هر یک از دولتهای عضو این پیمان شناخته شده است و یا وجود دارد، به بهانه اینکه در این میثاق (آن حقوق) برسمیت شناخته نشده است و یا به میزان کمتری برسمیت شناخته شده است، پذیرفته نخواهد بود.

هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد

ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر

از روزنامه‌ها هم تعطیل شده بودند، روزنامه سلام هم در آخرین روزهای قبل از این حادثه توقیف شد. همین مسائل موجب اعتراض دانشجویان گردیده بود. در روز حادثه من در شهر نبودم و از جریان اطلاعی نداشتم. عصر روز جمعه ۱۸ تیر که به منزل بازگشتم، یکی از مهمان‌هایم نقل می‌کرد، هنگامی که از چهارراه امیرآباد اتفاقی عبور می‌کرده، متوجه جماعت و مأمورانی شده است که مشغول شستن و تمیز کردن خیابان بوده‌اند!! با شنیدن این خبر بسیار نگران شدم و به این سو و آن سو زنگ زدم. بالاخره توانستم با آقای علیجانی سردبیر ایران‌فردا تماس بگیرم. آن وقت بود که دانستم در شب قبل، عده‌ای از دانشجویان در باغ کوی تظاهرات می‌کردند و به تعطیلی روزنامه‌ها اعتراض می‌نمودند. سپس به تدریج نیروهایی به محل آمده و سر چهارراه امیرآباد جمع شده‌اند و بعد که تعدادشان زیاد شده است، از نو به طرف کوی حرکت کرده‌اند. نیروهای لباس شخصی هم به آنها ملحق شده‌اند و به داخل کوی حمله کرده و در طول شب به ضرب و شتم و تخریب اتاق‌ها و وسایل دانشجویان می‌پردازند که همگی این وقایع را شنیده و دیده‌اند. این حملات تا حوالی صبح هم ادامه می‌یابد، البته این مطالب را برای من نقل کرده‌اند. فردای آن روز، همگی خبرها را دنبال می‌کردیم و هر لحظه خبرهای بد و ناخوشایندی می‌رسید، حتی گمان می‌کردیم علاوه بر زخمی‌ها، چند نفری هم کشته شده‌اند. از طرفی دانشجویان هم که درد کشیده و بسیار ناراحت بودند، تحصن کرده و امکان داشت حرکت اعتراضی به خیابان‌ها کشیده شود! همین موضوع هم بیشتر ما را نگران می‌کرد. نزدیک ظهر (یکشنبه ۲۰ تیر) بود که از طرف دفتر تحکیم وحدت به ما زنگ زدند و گفتند: «بهتر است مهندس سبحانی بیاید و با این دانشجویان صحبت کند و آنان را که بسیار خشمگین شده‌اند، قانع نماید تا قدری آرام شوند.» من هم بلافاصله قبول کردم و در اولین ساعات بعدازظهر، به اتفاق دوستان دیگر که در دفتر مجله ایران‌فردا حضور داشتند، به طرف کوی دانشگاه حرکت کردیم. در خیابان امیرآباد انبوه جمعیت و حضور مأمورین، راه عبور را بسته بود و نتوانستیم از در اصلی وارد کوی دانشگاه شویم. به همین دلیل از طرف بزرگراه چمران، از پشت محوطه کوی از راه فرعی، خود را به این مکان رساندیم و از بیراهه وارد شدیم.

س: از راه نرده‌ها به داخل کوی دانشگاه رفتید؟

ج: خیر، از نرده‌ها نرفتیم. یک راه فرعی باز بود و ما از طریق آن وارد محوطه کوی دانشگاه شدیم. در کوی یکی از دانشجویانی که می‌شناختیم ما را راهنمایی کرد و ما به کمک او به طرف میدان مرکزی کوی رفتیم و مشاهده کردیم که آنجا خیلی شلوغ است. در آنجا جمعیت بسیار زیادی از دانشجویان جمع شده و بسیار ناراحت بودند. صحبت‌های زیادی

ویژه نامه ۱۸ تیر، ۱۳۷۸ سالروز قیام دانشجویی ایران



گفت‌وگو با عزت‌الله سبحانی

اهداف اصلاح‌طلبانه ابزار مصلحانه

اشاره: در روزهای بحران دانشگاه تهران در تیرماه ۷۸، چهره‌های بسیاری از میان فعالان سیاسی اصلاح‌طلب در میان دانشجویان حضور یافتند تا ازسویی ضمن روبه‌رو شدن با ابعاد فاجعه، آلام دانشجویان ستم‌دیده را مرهمی باشند و ازسوی دیگر با استفاده از نفوذ کلام و استدلال‌های خود آنان را متقاعد کنند که به دام حرکات خود به خودی و هیجان‌زده در نغلتنند؛ دامی که برپاکنندگانش مترصد بهره‌برداری از آن به نفع مقاصد خویش بودند.

مهندس عزت‌الله سبحانی از جمله شخصیت‌های سیاسی بود که آن روزها با حضور در کوی، دانشگاه و تجمعات دانشجویان، اندرز همیشگی خود خطاب به آنان را تبلیغ می‌کرد: "اهداف اصلاح‌طلبانه، ابزار مصلحانه می‌طلبد."

در این بخش این فعال سیاسی در گفت‌وگو پیرامون رخداد هجدهم تیر، تحلیل خویش از روند ماجرا را به بازگویی نشسته است.

س: از آن روزها چه به یاد دارید؛ روزهای بحران یک هفته‌ای تهران، دانشگاه، خوابگاه، خیابان‌ها و...؟

ج: از یکی دو روز قبل از ۱۸ تیر ۷۸ ما شنیده بودیم که در دانشگاه‌ها، ناآرامی‌هایی هست. این جو ناآرام به دلیل رفتارها و روند خشونت‌پسندانه بود که لحظه‌به‌لحظه افزایش پیدا می‌کرد و به همین دلیل اعتراضاتی می‌شد. بعضی



تظاهرات به خیابان‌های انقلاب و جمهوری و پایین می‌رسید احتمال تیراندازی و خشونت بیشتر وجود داشت و من از پیامدهای این کار خیلی نگران بودم. این بود که از آنها خواستم و پافشاری کردم که به هیچ وجه از محوطه کوی بیرون نروند. حتی بعدها ما شنیدیم که پایگاه‌هایی در چند نقطه تشکیل داده‌اند که افرادی در آنها با قیافه‌های مبدل مجهز می‌شده‌اند؛ همچنین شنیده شده که افرادی با خشونت به تخریب و آتش زدن ماشین و اتوبوس‌ها و یا ضرب و شتم مردم می‌پرداختند. این نوع حرکات مخدوش و مبهم بود و مشخص بود که دانشجویان دست به این کارها نمی‌زدند. اما در نهایت نیز بر ما معلوم نشد که اینها، ضدانقلاب بودند، که از خارج از کشور آمده و برای ایجاد آشوب و بلوا پول گرفته بودند یا آن که از گروه‌های فشار بودند؟! هنوز هم بر ما روشن نشده که چه کسانی به آن اعمال زشت دست می‌زدند؟ آن روز هم با توجه به خطراتی که احساس می‌کردم، به دانشجویان گفتم که این حرف که، «بیرون رفتن و به خیابان کشاندن اعتراضات چه آشوب‌ها و نتایج اسفباری می‌تواند داشته باشد» را از کسی که موی سپیدی دارد و تجربه‌ای اندوخته است، بشنوید.

س: آیا با اتفاقاتی که در آن چند روز بر دانشجویان گذشته بود، می‌شد از آنها انتظار داشت که ساکت بمانند و اعتراضی نکنند؟

ج: البته نمی‌توانستند ساکت باشند و حفظ آرامش در آن روزها و شرایط کار بسیار مشکل و سختی بود. من از آنها نمی‌خواستم که اعتراض نکنند؛ بلکه تأکید کردم که حق اعتراض دارند و حتی محورهایی را برای معترض شدن به آنها پیشنهاد نمودم.

س: پیشنهاد شما به دانشجویان مشخصاً حول چه محورهایی بود؟

ج: اول این که تحسن و مقاومت‌هایی از این دست را (آرام و دور از هرگونه خشونت) در درون دانشگاه ادامه دهند. دوم آن که افشا، پیگیری و مجازات حمله‌کنندگان را از مسئولان درخواست کنند. سوم آن که استعفا یا برکناری فرمانده نیروی انتظامی تهران را خواستار شوند و این به آن جهت بود که شخص آقای لطفیان در مصاحبه‌ای که صبح آن روز (یکشنبه ۲۰ تیر) انجام داده بودند، رسماً آن کار را تأیید کرده و امری لازم دانسته بودند!

اینها محور صحبت‌های ما بود و بعد از آن هم در جمع‌های پراکنده‌ای که با دانشجویان در گوشه و کنار تشکیل می‌شد، درباره حوادث پیش آمده و این که «چه باید کرد؟» گفت و گو و بحث‌های زیادی داشتیم. از طرف روزنامه نشاط هم به ما مراجعه کردند و ما نیز اصل صحبت‌هایمان در کوی را با ایشان در میان گذاشتیم و آنها هم چاپ و منتشر نمودند. روز بعد، هنگام غروب، وقتی در دفتر مجله ایران فردا بودم، از سوی دفتر تحکیم وحدت با ما تماس گرفتند و گفتند: «خوشبختانه صحبت‌های شما مؤثر بوده و دانشجویان به خیابان نرفته‌اند و قرار است به مقاومت و

هم از سر درد، ولی داغ و بی‌پروا شده بود! چند تن از دوستان ما و شخصیت‌ها و مسئولان نیز آنجا بودند.

س: آیا شما صحبت‌های مسئولان و کسانی را که در آنجا بودند شنیدید؟

ج: خیر، من سخنرانی شخص دیگری را نشنیدم، ولی مطرح می‌کردند که بعضی از مسئولان و دوستان دیگر برای آرام کردن بچه‌ها صحبت‌هایی ایراد کرده‌اند، ولی با عدم پذیرش یا اعتراض یا «هو» کردن دانشجویان مواجه شده‌اند. حتی وزیر کشور (آقای موسوی لاری)، خانم فائزه هاشمی و آقای ماشاءالله شمس‌الواعظین هم آمده بودند و صحبت کرده بودند. اما فضا، فضای پذیرش نبود. از دوستان ما هم، آقای دکتر رضا رئیس طوسی و چندتن دیگر در جمع دانشجویان حضور داشتند.

س: آیا خود شما نیز صحبت کردید؟

ج: بله؛ اما گفته‌های خود را خوب به یاد ندارم، فقط مضمون آن را در خاطر دارم. وقتی من برای صحبت با دانشجویان رفتم، عده‌ای استقبال کردند، ولی تعداد زیادی به ما بدویره می‌گفتند و حتی علیه ما شعار می‌دادند. بیشترشان می‌گفتند: «سحابی سازش کرده و آمده تا ما را خاموش کند» و یا با رفتار و حالتی خاص از من می‌پرسیدند که چه کسی تو را مأمور کرده است؟ ولی من که می‌دانستم آنها بسیار رنجیده‌خاطر و ناراحت هستند، درصدد جواب‌دادن یا بحث و جدل با آنها برنیامدم. فقط می‌گفتم: «الآن می‌گویم چه کسی مرا مأمور کرده است؛ پنجاه سال تجربه‌ام مرا مأمور کرده که به شما بگویم از اینجا بیرون بروید!»

سپس به آنها گفتم که، تا به حال چند بار، در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، اول بهمن ۱۳۴۰ و ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ به دانشگاه حمله شده است. حتی به سوی دانشجویان تیراندازی شده و آنها را به خاک و خون کشیده‌اند، لیکن تا آنجا که من به خاطر می‌آورم، از لحاظ حجم کار و وسعت حمله، از نظر میزان نفرت و شدت کینه به کار رفته، این حادثه با حوادث قبلی قابل مقایسه نیست! اما دانشجو باید با ابزار خودش اعتراض کند. ابزار دانشجو، درگیری و خشونت نیست. ابزار دانشجو، همان‌طور که شایسته یک انسان فرهیخته، اهل فکر و اهل بحث و استدلال است، با ابزار کسانی که در خیابان‌ها حمله می‌کنند، نمره می‌زنند و تخریب می‌کنند، فرق می‌کند. ابزار آنها، زورشان است و شما نباید با ابزار خودشان با آنها مقابله کنید. ابزار یک دانشجو عقلانیت، گفت‌وگو، بحث منطقی و دعوت است. حال اگر آنها باز هم جواب شما را با خشونت دادند، مقاومت کنید، اما در هر حال شما شروع‌کننده خشونت نباشید.

س: به چه دلیل شما از دانشجویان خواستید که از کوی خارج نشوند؟

ج: صحبت اصلی ما به دانشجویان همین مطلب بود؛ چون شنیده بودیم و اطلاعاتی به ما رسیده بود که مهاجمان قصد حمله وسیع‌تری دارند. اگر

شدیدی ابراز می‌داشتند مبنی بر این‌که آقایان صابر و افشاری با آقای تاج‌زاده هماهنگ کرده‌اند تا در دورانی که بچه‌ها در کوی متحصن بودند، از ماشین‌های وزارت کشور برای حمل غذا و کوکتل مولوتف به داخل کوی استفاده کنند! این حرف را بارها و بارها تکرار کردند که البته من با توجه به شناخت کلی که از بچه‌ها داشتم انکار می‌کردم. بعدها به بی‌اساس بودن این تهمت‌ها پی بردم و فهمیدم که در مورد آشوبی که با آن شدت همه ما سعی در فرونشاندن آن داشتیم، دروغ گفته‌اند و ما را از توطئه‌گران و برهم‌زنندگان دانشگاه معرفی کرده‌اند که این بی‌انصافی بزرگی بود.

س: آیا از عواملی که به قول مقامات رسمی، از ضدانقلاب بوده و از خارج آمده و یا در این توطئه دست داشتند نیز کسی دستگیر شد؟

ج: متأسفانه این افراد تعقیب نشدند و یا آن‌که مردم اطلاعی از تعقیب این قضیه پیدا نکردند. مثل همیشه در تمام این کارها مشاهده می‌کنیم که با آن ضدانقلاب که به گفته خود مسئولان از خارج از کشور تحریک شده و یا آمده، یا بنابر همین اقوال، پول زیادی با خود آورده و در اینجا پخش می‌کند؛ آن‌چنان کاری ندارند و بیشتر درصدد سرکوب و خراب کردن ما هستند. متأسفانه قضایی به این اهمیت، هیچ‌گاه از اساس و بنیاد پیگیری نمی‌شوند و آن منابعی که به ادعای خود مسئولان به خارج متصل و مربوط است و توطئه را هدایت می‌کند، به هیچ‌وجه تعقیب نشده و در نهایت ماجرا به سرکوب و زندان یا هتک حرمت و اتهام عده‌ای از ملیون و دلسوزان ختم می‌شود.

س: ظاهراً در جریان بازداشت بعدی شما، اشاره‌هایی هم به موضوع کوی شده بود. شما که در برخوردهایتان با دانشجویان آنها را به رفتارهای مسالمت‌آمیز ترغیب می‌کردید، پس نقطه ابهام پرونده شما برای بازداشت‌کنندگان چه بود؟

ج: رفتار و طرز برخورد مقامات امنیتی و بازجویان با ما و بخصوص شخص بنده مرا به یاد سابقه‌ای انداخت که از فعالیت‌های نظری یهودیان صهیونیست که بعدها منجر به تشکیل دولت اسرائیلی و اشغال سرزمین فلسطین و آواره کردن فلسطینی‌های عرب، مسلمان و مسیحی از وطنشان گردید؛ در ذهن داشتم. در آخرین سال‌های قبل از شروع جنگ جهانی دوم که فشار بر یهودیان آلمان افزایش می‌یافت، شخصی به نام "لوی اشتراوس" از یهودیان آلمان که مقام فلسفی داشت، از آلمان به آمریکا مهاجرت کرد. وی مکتب فلسفی خود را در آمریکا گسترانید که "پل‌ولفویتز" معاون قبلی وزیر دفاع و "مایکل لدین"، تئوریسین کنونی نئوکان‌ها از شاگردان او بودند. یکی از تره‌های او این بود که در مطالعه آثار و کتاب‌های دیگران، بخصوص آنها که به هر دلیل، در طرف مقابل شما قرار دارند به نوشته‌های مشخص سطور آن اثر اعتنایی نکنید، بلکه به آن نانوشته‌هایی که در لابه‌لای سطور مخفی است توجه کنید و سعی

اعتراض در فاز دانشجویی ادامه داده شود. «س: آیا این سخنان نشان‌دهنده این نیست که در آشوب‌های خیابانی، در روزهای بعد و تخریب و آتش‌زدن‌ها، هیچ‌یک از دانشجویان دخالتی نداشته‌اند؟

ج: البته ممکن است عناصر دانشجوی هم در میان آنها بوده باشند، من نمی‌توانم قاطعانه بگویم که هیچ دانشجویی در درگیری‌ها نبوده است؛ ولی اگر دانشجویی نیز در آشوب‌ها باشد، حتماً اشخاصی بوده‌اند که از جای دیگر تحریک شده‌اند. اما از دفتر تحکیم وحدت، انجمن‌های اسلامی و اشخاصی که ما می‌شناختیم، نبوده‌اند. البته دوستانی که هر شب در نزدیکی دانشگاه حاضر می‌شدند از شعارهای تند و داغی که عده‌ای از دانشجویان؛ علیه مسئولان مطرح می‌کردند خبر می‌دادند، ولی هیچ‌یک از این دانشجویان دست به تخریب و آشوب و حرکتی از این دست نزدند.

س: تحولاتی را که پس از این حادثه روی داد چگونه می‌بینید؟

ج: به نظر اینجانب، حوادث بعد از این واقعه خیلی ناگوار بود. بازتاب تلخی که این حادثه در جامعه، به‌ویژه در جامعه دانشجویی باقی گذاشت، از یک سو و پیش نرفتن و عدم رسیدگی به دادخواهی‌ها از سوی دیگر، یک نومی در میان مردم ایجاد کرد، به‌ویژه دانشجویان پس از این اتفاقات نسبت به عمل و شیوه منطقی و اعتراضات مسالمت‌آمیز دانشجویی احساس سرخورده‌گی کردند. ولی آنچه از نظر شخصی برای من اهمیت داشت، حادثی بود که بعد از این واقعه برای خود ما پیش آمد. بعد از این واقعه ما هم مانند دیگر مردم که از این حادثه متأثر بودند، مسئله را دنبال می‌کردیم و همچون دیگر روزنامه‌ها و نشریات، صفحاتی از نشریه را به این مسئله اختصاص داده بودیم. به‌خصوص مسئله شهادت عزت ابراهیم‌نژاد را مطرح کردیم و چند مقاله و گزارش درباره این مسئله در نشریه درج نمودیم.

در ۳۰ تیر سال ۱۳۷۸ از ما دعوت شد که به اهواز برویم. در خوزستان، مراسم یادبودی برای عزت ابراهیم‌نژاد برگزار شد که مادر و خواهر و برادر او در این مراسم حضور داشتند و در آنجا، حقایقی از طریقه کشته‌شدن فرزندشان را که بسیار دردناک و متأثرکننده بود، از آنها شنیدیم. بعدها در جریان بازداشت ما در سال ۱۳۷۹ مشخص شد که بسیاری از فشارهایی که به ما وارد شد به‌دلیل پیگیری مسائل کوی دانشگاه از سوی ما بوده و تلاش‌هایی صورت می‌گرفت تا ما اقرار کنیم که این توطئه خارجی بوده و از طرفی، دوستان ما را عامل اصلی اجرای این توطئه می‌خواندند! و پیشنهاد بنده در برکناری یا استعفای سردار لطفیان را یک توطئه حساب شده که از خارج طراحی شده بود - آن هم به قصد تضعیف مقام رهبری (سید علی خامنه‌ای) و محروم کردن ایشان از نیروهای امنیتی و محافظ نظام - تلقی کردند. درحالی‌که از نظر من آن پیشنهاد در آن شرایط به نفع امنیت کشور و کنترل بحران بود. دیگر این‌که نسبت به آقایان صابر و علی‌افشاری و تاج‌زاده بدگویی‌های

برگرفت، علت حمله را جرم ندانست و مسبب حمله ها را مجرم شناخت. همه اینها توانستند از دادگاه تبرئه بگیرند. این در حالی است که روز شنبه نوزدهم تیرماه سال ۷۸ روزنامه انتخاب که متعلق به محافظه کاران است نوشته بود چهار نفر در کوی دانشگاه کشته شده اند اما در گزارش های بعدی و گزارش شورای امنیت ملی، تنها به عزت ابراهیم نژاد که روز بعد هجدهم تیر ماه کشته شد، اشاره رفت. مشخص نشد واقعا تعداد کشته شدگان چقدر است و مشخص نشد که عوامل اصلی کیستند. نقاط تاریک و پنهانی وجود دارد و هر چند معلوم است از سوی چه جریانی حمله کنندگان حمایت شدند، اما شناساندن آنها به جامعه مخفی مانده و عملی نشده است.

م.م: آقای دلبری با گذشت این سالها از هجدهم تیر، پیامدهای آن روز را چگونه میتوان فرموله کرد؟

رضا دلبری: در واقع، حادثه کوی دانشگاه بی پناهی و فقدان ارزش دانشگاه و دانشجو را در بین اقشار مسلط غیردمکرات در ساختار قدرت نشان داد و از زاویه دیگر مشکل ضعف تشکیلاتی جنبش دانشجویی را نیز آشکار کرد. تاثیر فوری حادثه کوی، فراکنش یاس، حرمان و عمل بریدگی در بخشی از بدنه جنبش بود. اما ماندگارترین تاثیر کوی دانشگاه و مهمترین پیامد آن آشکار سازی تنگی و دشواری های حصول مطالبات دمکراتیک از ساز و کار های ساختار قدرت و بی اعتمادی دانشجویان به حل مشکلات از طریق حاکمیت بود که نطفه اولیه حرکت های بنیادی و خارج از چارچوب پارلمانی را در میان بخشی از دانشجویان به وجود آورد. حمله به کوی دانشگاه مهمترین پیامدش خارج کردن دانشگاه از فعالیت های دمکراتیک بود که از دوم خرداد شروع شده بود.

م.م: پس میتوان نتیجه گرفت که در این فاصله جنبش دانشجویی افت کرده است؟

رضا دلبری: من معتقدم جنبش در این فاصله افت کرد و یاس و سرخوردگی عمیقی تا چند سال به وجود آمد. این یاس یک علتش خود حمله و علت دیگری بی پاسخ ماندن شکایت دانشجویان بود. عملا چند سال طول کشید تا جنبش دانشجویی مجددا خود را بازیابی کرد. فعالیت های دانشجویی در سال ۸۱ در اعتراض به حکم اعدام آغا جری شروع شد اما ما شاهدیم که پس از جریان های آبان و آذر ۸۱ و خرداد ۸۲ جریان مشابه ۱۸ تیر ماه به وجود میاید و دستگیری های گسترده ای نیز در خرداد ۸۲ پیش میاید.

م.م: طبق اخبار محکومیت های دانشجویان در کمیته های انضباطی یا دادگاهها بالا رفته. این چه معنی میتواند داشته باشد؟

رضا دلبری: یک بخش اش به معنای رشد فعالیت های دانشجویی است و این که هنوز دانشگاه فعالیت های مدنی و دمکراتیک اش را ادامه میدهد و تسلیم ارباب و خفقان موجود نشده و از ظرفی نشان دهنده این است که

نمایید که آنها را کشف کنید و آن را مبنای موضع گیری خود نسبت به آن شخص قرار دهید.

من متوجه شدم که آقایان بازجو هم ناخودآگاه همان توصیه های "لوی اشتراوس"، را به کار می برند و به تصریحات و تأکیدات من که نوشته و گفته شده، کاری ندارند و به دنبال کشف آن نانوشته من هستند و می خواهند از من اقرار بگیرند که من قصد محروم کردن مقام رهبری (سید علی خامنه ای) را از حمایت نیروی انتظامی داشته ام! گویی مقام رهبری نمی توانستند شخص دیگری را که حامی ایشان باشد به ریاست نیروی انتظامی بگمارند!

شش سال پس از ۱۸ تیر



تاثیر گذاری جنبش دانشجویی بر جریان های اجتماعی سیاسی ایران، چه قبل و چه بعد از انقلاب انکار ناپذیر است. این جنبش که پس از انقلاب فرهنگی، جنگ و گزینش های عقیدتی آن دوران دچار رخوت شده بود، با باز شدن نسبی فضای پس از جنگ تا آنجا رشد کرد که در خرداد ۷۶ نقشی بسزا ایفا نمود. اما آیا این رویش دوباره، پس از حمله به کوی دانشگاه در سال ۷۸ دچار افت شد؟ آیا بیلان دولت هشت ساله اصلاحات برای این جنبش مثبت بود؟ آیا تغییرات سیاسی اخیر در دورنمای فعالیت های دانشجویی تاثیر تعیین کننده خواهد داشت؟

رضا دلبری، عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت و دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر و عباس صابونی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه آزاد شهر کرد به مناسبت سالروز ۱۸ تیر در مصاحبه با م.مصباح و ف.عاصمی به پاره ای از این پرسش ها پاسخ گفتند.

م.م: آقای دلبری امروز که سالگرد هجدهم تیر سال ۷۸ است، ناگفته هایی از آنروز هست که شما بخواهید بیان کنید؟

رضا دلبری: مهمترین ناگفته اینست که عاملان و آمران حمله به کوی دانشگاه مشخص نشدند. هر چند برای دانشجویان معلوم است که از سوی چه جریانی اینها حمایت شدند، اما هیچکس بخاطر حمله به کوی دانشگاه محکوم نشد و در رسیدگی ها تنها دو نفر در نهایت محکوم شدند. یکنفر بخاطر دزدیدن ریش تراش و سر بازی هم بخاطر ترمز از فرمان مافوق اش! هیچکس در فاجعه ای به این وسعت که نسلی از دانشگاهیان را در

گرفتیم، چون هیچگاه این لکه ننگ از دامن کسانی که به حریم دانشگاه تجاوز کردند پاک نشود.

ف. ع: دلیل این که امسال مراسم نگرفتید، آیا وضعیت سیاسی کشور و آن چیزی که الان حاکم شده نیست؟ به دلیل انتخابات و بعد از آن پیامدهایش؟

عباس صابونی: یکی از علت هایش همین است. به خاطر مسائل سیاسی که الان بر جامعه ما حاکم است. ما نمی خواهیم حساسیت ها را زیاد بالا ببریم. الان آقای احمدی نژاد رئیس جمهوری منتخب اسلامی ۱۷ میلیون نفر(؟) است و ما همین الان می گوییم به آقای احمدی نژاد که اگر ایشان بخواهند در جهت منافع ملی ما قدم بگذارند، از ایشان حمایت هم می کنیم، اما اگر ضد این عمل کنند، مطمئن باشند ما به عنوان جنبش همیشه پویای دانشجویی اجازه نخواهیم داد که منافع ملی ما زیر سؤال برود و به کسی ظمی شود.

توفان تبریز، تیر ماه ۱۳۷۸

در حاشیه جنبش دانشجویی تبریز



علی بیگس

شما امروز و فردا می بینید ما چه بلایی به سرتان می آوریم دانشگاه را مثل آب میوه گیری له می کنیم. امروز تهران، فردا امید زنجان [سرپرستی تبریز].

این سخنان را دو نفر موتور سوار لباس شخصی، ساعت ۱۲ ظهر ۱۸ تیر ۷۸ به پیمان پاک مهر، خبرنگار امید زنجان دفتر سرپرستی تبریز می گویند و زمانی که با اعتراض و تهدید وی مبنی بر تماس با شماره تلفن ۱۱۳ خبرگیری اطلاعات مواجه می شوند، با عصبانیت می گویند:

ما به همه چیز تسلط داریم. من به تو می گم خودتو بکش کنار! ما از بعضی از دوستان شما دوستانه خواستیم برن کنار و از خیلی چیزها کنار بکشن، به شما هم می گم ... هیچ قدرتی - منظور وزارت اطلاعات - توان مقابله با نیروی [..] را ندارد [..] ما در تهران به امثال [..] نشون خواهیم داد که امثال شما [..] هیچ غلطی نمی تونن بکنن."

طی گزارشی که آقای پیمان پاک مهر در روز هجدهم تیرماه ۷۸ به مدیر مسوول ویژه نامه آذربایجان [ویژه نامه نشریه امید زنجان] ارایه می کند، با شواهد و قرائن نشان می دهد که نیروهای لباس شخصی در تدارک و برنامه ریزی برای حمله به مراکزی هستند که جنبش اصلاح طلبی در آذربایجان و تبریز ریشه در آنجا دارد.

آستانه تحمل حاکمیت بسیار در برخورد با دانشجویان پایین است و فعالیت های سیاسی دمکراتیک را کمتر میتواند بپذیرد. تقریباً ما در این چند ماه گذشته شاهد احضارهای بسیار گسترده بوده ایم و برخوردها با دانشجویان قهر آمیز شده است. حاکمیت احساس میکند دانشجویان دوباره دارند یک فرآیند رو به رشد را طی میکنند و نمیخواهد این فرآیند به اوج برسد.

م.م: انجمن اسلامی دانشکده پزشکی در رابطه با مسئله ۱۸ تیر بیانیه ای داده و خواستار شده آقای احمدی نژاد در مورد این روز موضعگیری کند و بیان شفافی داشته باشد. شما چه میگویید؟

رضا دلبری: موضعگیری احمدی نژاد از این لحاظ که مشخص شود نظرش در مورد ۱۸ تیر چیست، بد نیست. اما کسانی که با اندیشه های جریانی که احمدی نژاد نماینده آن هست، آشنا هستند، میدانند که این جریان میگوید دانشگاه فراتر از حد خودش عمل کرده و از خطوط قرمز رد شده. بنابراین باید با آن برخورد شود. این جریان برخورد حاکمیت را موجه تر از فعالیت های جنبش دانشجویی می پندارند.

م.م: با توجه به بیانیه ای که وزارت کشور در رابطه با عدم صدور مجوز برای فعالیت های خلاف قانون در ۱۸ تیر داده، امسال تجمع و مراسمی در کار نیست؟

رضا دلبری: وزارت کشور تاکنون در چند سال اخیر هیچ مجوزی برای برگزاری تجمع به دفتر تحکیم وحدت که یک نهاد قانونی است نداده. امسال هم ما بخاطر همین مجوزی در خواست نکردیم چون حدود یکماه پیش که برای اعتراض به انتخابات فرمایشی مجوز خواستیم، با پاسخ منفی مواجه شدیم. راستش از این بازی موش و گربه با حاکمیت خسته شدیم. از طرفی در سالهای گذشته یک دولت پنهان وجود داشت که با حرکت های دمکراتیک دانشجویان و مردم مخالفت میکرد و امکان برگزاری میتینگ و همایش را نمی داد. حالا امسال این دولت پنهان، دولت آشکار شده و از بخش انتصابی وارد بخش انتخابی شده و ما با حاکمیت تقریباً یکدستی روبرو هستیم که امروزه کارهای غیرعلنی اش را دیگر آشکار انجام میدهد.

مصاحبه دوم، فرین عاصمی

ف. ع: می گوید: دانشجویان این دانشگاه (آزاد شهر کرد) به یاد قربانیان حادثه کوی دانشگاه، روزه سیاسی گرفتند.

عباس صابونی: به خاطر فضای بسیج که الان بر جامعه و مخصوصاً دانشگاه ها حاکم است، برنامه خاصی بچه ها نتوانستند بریزند، به خاطر این که اکثر دانشجویان امتحاناتشان را دادند و الان در شهرهای خودشان به سر می برند، اما ما امروز عزاداریم و مشکی پوشیدیم و امروز و فردا را به احترام کسانی که در این حادثه هزینه دادند عزادار هستیم و روزه

حدود ساعت یازده، اعضای کانون همدیگر را روی چمن‌های جلو دانشکده ادبیات پیدا کردند. خلیل علیزاده آذر، علی بیگس، علی صادقی، عارف سلیمی و علی مهری. صبح روز بیستم تیرماه، حدود ساعت ۹ صبح، یکساعت قبل از شروع مراسم، دو تن از دانشجویان عضو کانون با خورشیدی، فرماندار وقت تبریز ملاقات کرده و درخواست کمک مالی برای برگزاری تحصن نمودند که با مخالفت فرماندار مواجه شدند. آن‌ها همچنین متوجه شدند که انجمن اسلامی درخواست راهپیمایی کرده ولی با آن موافقت نشده است. ساعت ۱۰ صبح، حدود بیست تن از اعضای هیات موسس و هواداران کانون، روبه‌روی سایت ریاست دانشگاه تحصن خود را شروع کردند. حدود ساعت ۳۰/۱۰ دقیقه، وانت انجمن اسلامی در گوشه دیگر حیاط، روبه‌روی سایت ایستاد و اعضای انجمن با پخش آیات قرآن مراسم خود را آغاز کردند. آقای کرمی، از اعضای شورای مرکزی، از اعضای کانون خواست تا به تجمع آنان بپیوندند. اعضا نیز پس از مشورت، تصمیم گرفتند که به تجمع انجمن بپیوندند تا هم دو دستگی ایجاد نشود و هم بعد از تجمع به تحصن خود ادامه دهند تا شاید انجمن‌ها هم به تحصن آن‌ها بپیوندند. اما پس از اندکی متوجه شدند که کنترل جمعیت از دست انجمن رها شده است. تجمع کنندگان با شعارهای مستقلی در حیاط روبه‌روی سایت شروع به شعار دادن و راهپیمایی کردند. در مرکز این تجمع و تظاهرات، یک دانشجوی وابسته به [...] در حالی که ریش خود را از ته تراشیده بود، به همراه چند دانشجوی دیگر که لباس سیاه پوشیده بودند، دانشجویان را به طرف بیرون از دانشگاه هدایت می‌کردند. اعضای کانون به این جریان پیوستند، ولی به تدریج در جهت کنترل آن به کمک بچه‌های انجمن پرداختند. بعد از این که خروج دانشجویان از در غربی دانشگاه مهار شد، دانشجویان با هدایت انجمن اسلامی به طرف در اصلی دانشگاه رفتند. در آن‌جا نیز تعدادی از اعضای یک نهاد شبه نظامی دانشجویی در حالی که صورت خود را تراشیده بودند، دانشجویان را به بیرون از دانشگاه هدایت می‌کردند. در درگیری‌ای که بعداً با اعضای یکی از پایگاه‌های مستقر روبه‌روی دانشگاه پیش آمد، سنگ پرانی به سوی دانشجویان آغاز شد.

درگیری دانشجویان با آن عده تا ساعت ۱۸ ادامه داشت تا این که در این لحظه، شبه نظامیان به بسته بودن درهای دانشگاه توجه نکردند و حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر با اسلحه از در و دیوار وارد دانشگاه شدند. آن‌ها به هیچ دانشجویی رحم نکردند دختر و پسر و مجروح و سالم را زیر ضربات مشت و لگد و حتی هدف شلیک تیر مستقیم به دست و پای دانشجویان قرار دادند.

آقای ایوب سلیمی که قبلاً در تیراندازی بی‌هدف، پایش مورد اصابت قرار گرفته بود و قادر به حرکت نبود، همان پای او را دوباره مورد اصابت دو گلوله دیگر قرار دادند. به نقل از شاهدان عینی، مؤگان توکلی

مجموعه‌ای از فعالان دوم خرداد - ۷۶ دفتر دارایی - بلافاصله پس از پیروز شدن دوم خرداد، در تدارک حزبی مستقل از حاکمیت و جناح‌های سیاسی موجود برآمدند. سازمان سروش بیداری ایران، حزبی بود که بیست‌وسوم آذرماه ۷۶ تقاضایش برای صدور پروانه تسلیم وزارت کشور شد. سال ۷۷ همین افراد، دفتر سرپرستی هفته نامه امید زنجان را در تبریز راه انداختند.

یک نفر از اعضای هیات موسس سروش بیداری، همزمان با قتل‌های زنجیره‌ای در حالی که در حال فعالیت برای راه‌اندازی سندیکای معلمان آذربایجان شرقی بود در "چاراویماق" به طرز مشکوکی و توسط اسلحه شکاری دوستش به قتل رسید.

سرانجام یکی از اعضای هیات موسس سروش بیداری، تعدادی از دانشجویان ترک و کرد مستقل، اقدام به تاسیس کانون مستقل دانشجویان نمودند. از این‌جا بود که این دانشجویان و نیز نیروهای سیاسی و فرهنگی خارج از دانشگاه تحت فشار قرار گرفته و در کانون، هدف برنامه‌ریزی‌های گروه‌های فشار و لباس شخصی قرار گرفتند. کانون مستقل دانشجویان با امضای حدود شصصدتن از دانشجویان دانشگاه تبریز متولد شد و تا زمان حادثه تیرماه ۷۸ در آماج حملات و کارشکنی‌های شبه نظامیان دانشجویی قرار داشت. بعد از این پیشینه می‌پردازیم به حادثه‌ی بیست‌تیر و علل آن.

همان‌گونه که در گزارش خبرنگار نشریه امید زنجان مشخص بود، نیروهای شبه نظامی در تدارک این حادثه بودند وقتی حدود ساعت ۱۲ ظهر روز هجدهم تیرماه، آن دو نفر خبر از حوادث تهران می‌دهند و حتی با پیش‌بینی حوادث تبریز اظهار می‌دارند که دانشگاه را مانند آب‌میوه‌گیری له می‌کنیم. کاملاً مشخص است که آن‌ها از قبل، از روی دادن حوادث دانشگاه‌های تهران و تبریز اطلاع دارند در جریان برنامه‌ریزی برای دانشگاه‌ها بوده‌اند و این حوادث ربطی به چند نفر لباس شخصی خود سر نداشته است.

شب روز هجدهم، اخباری مبهم در کوی دانشگاه پخش می‌شود. و روز نوزدهم تیرماه در دانشگاه تبریز غلغله‌ای است. نگرانی، اضطراب، اخبار استعفا‌ی وزرای کابینه و توهم کودتا از دفتر انجمن اسلامی پخش می‌شود. تیتز نشریه‌ی نشاط این است: "دانشگاه کانون بحران" و عکس از دانشگاه تهران و درگیری‌ها ... آرام و قرار از دانشگاه ربوده شده بود. اخبار تهاجم به کوی دانشگاه احساسات همه را جریمه دار کرده بود. "چه باید کرد؟" این سوالی بود که هرکسی درباره آن می‌اندیشید. دانشجویان جز دفتر انجمن محل دیگری برای کسب اخبار صحیح نداشتند. البته در این میان، اخبار نادرست و شایعات هم پخش می‌شد. تعدادی از بچه‌های کانون به دفتر انجمن رفته بودند و از ماجرا آگاه شدند؛ بسته شدن روزنامه سلام!"

تشریح می کند. وی می گوید تظاهراتی که صبح شنبه توسط او و سایر اعضای انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان برگزار شد کمابیش صلح آمیز بود و شماری از مردم شهر و جوانان نیز در راهپیمایی شرکت کردند. بهمین کلباسی (دانشجوی سابق در اصفهان): در اصفهان بامداد روز جمعه ساعت ۲ نیمه شب با زنگ تلفن یکی از دوستان از تهران از خواب بیدار شدم و تنها یادم است که دوستم از دفتر تحکیم بود و می گفت دارند همه را می کشند. اول اصلاً نتوانستم بفهمم جریان چیست و فکر کردم فاجعه ای در پیش است اما امکان پیش بینی وقایع در ابعادی که پیش آمد ممکن نبود. بامداد جمعه ساعت هشت صبح مجدداً تماس هائی گرفته شد و بالاخره خبرهای دست اول تری به دستم رسید و با دوستانم در دانشگاه اصفهان تماس گرفتم و ظهر بود که تقریباً همه دیگر از بچه های فعال انجمن اسلامی و فعالان دانشجویی دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی اصفهان همراه با بچه های دانشگاه آزاد و نجف آباد در دفتر انجمن اسلامی دانشگاه اصفهان جمع بودیم، حدود ساعت یک بعدازظهر و هر لحظه تلفنی خبرها را می گرفتیم و همان وقت تصمیم گرفتیم یک راهپیمایی بگذاریم و دعوت کنیم از دانشجویان. دانشگاه به علت آنکه امتحانات پنج روز قبل به پایان رسیده بود، کمابیش تعطیل شده بود و دسترسی به خیلی از دانشجویها مشکل بود ولی ما به هر تقدیر اطلاعیه ای در سطح دانشگاه پخش کردیم و در سطح شهر و با همه کسانی که می شناختیم تماس تلفنی گرفتیم. صبح شنبه راهپیمایی در محل دانشگاه اصفهان کنار سالن دانشکده پزشکی شروع شد و ما حرکت کردیم به سمت بیرون دانشگاه و ما که از در دانشگاه خارج شدیم شاید ۲۰۰ نفر بیشتر نبودیم ولی به محض اینکه وارد میدان شیراز شدیم تعداد زیادی از جوانها و مردمی که نگاه می کردند متوجه شدند و آنها هم از خبرها مطلع شده بودند به وسیله روزنامه های صبح شنبه به ما پیوستند و این تظاهرات کمابیش با آرامش برگزار شد و مورد مخالفت نیروهای انتظامی هم قرار نگرفت که حاضر نشده بودند ولی وقتی به سر خیابان چهارباغ بالا و سی وسه پل در حال حرکت بودیم در نیمه راه، راه را بستند و بچه ها مجبور شدند دور بزنند و ادامه بدهند تظاهرات را در میدان شیراز و بعد به دانشگاه اصفهان برگردند و در آنجا چند سخنرانی انجام شد و بعد جمعیت متفرق شد. اصفهان جزو شهرهایی بود که تظاهرات اعتراض آمیز در آن کمابیش صلح آمیز گذشت. شنبه بعد ازظهر وقتی ما از این تظاهرات به سمت تهران آمدیم و در جریان تهران قرار گرفتیم طبیعتاً خشونت در تهران قابل مقایسه نبود.

دانشجوی رشته کشاورزی در حالی که بر بالین دانشجوی دیگری که مورد اصابت گلوله واقع شده بود به او کمک می کرد، بدنش با سلاح سرد مهاجمان دریده شده و کشته شد. البته مسولان دانشگاه ضمن انکار وجود چنین دانشجویی، چنین هویتی را انکار کردند. این در حالی است که علی مهري، یکی از اعضای موسس کانون، شهادت می دهد که: ریاست دانشگاه وجود چنین دانشجویی را تکذیب کرد، اما اذعان داشت که وی قبلاً فارغ التحصیل شده است. بنابراین، هویت این شهید انکار شدنی نیست. حال چرا مسولان حتی حاضر نیستند هویت او را قبول کنند. علت چیست؟" اینک، بخشی از اخباری که توسط خبرنگار امید زنجان ارایه شده که خود صحنه حاضر بوده است:

«در میان مجروحان و گلوله خورده ها، تعداد زیادی دانشجوی دختر وجود دارد.

«آمار دقیق تا ساعت ۵ بعد از روز یکشنبه - قبل از ورود مهاجمان مسلح به اورژانس بیمارستان ۷۰ نفر اعلام شده بود.

«آمار مجروحان گلوله خورده بعد از حضور مهاجمان مسلح حداقل ۲۰ نفر گزارش شده است. این آمار جدای از کسانی است که توسط مهاجمان جمع آوری شده و به بیمارستان محلاتی انتقال داده شده اند.

«حریم بیمارستان را رعایت نکردند، حتی دانشجوی زخمی را در حالی که پای او را گرفته بودند و روی زمین می کشیدند، در محوطه بیرون از اورژانس زیر چماق و مشت و لگد گرفتند.

«مهاجمان مسلح، آمبولانسها را متوقف کرده و مجروحان و پزشکان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.

«دانشجویان پزشکی با ایجاد کمپ به درمان مجروحان حادثه می پرداختند، چرا که بسیاری از دانشجویان به دلیل ترس از دستگیر شدن به بیمارستان مراجعه نمی کردند.

«مهاجمان با مراجعه به خوابگاه خواهران، در حالی که روسری آنها را بر می داشتند، می گفتند: شما آزادی می خواهید، مگه نه؟ این هم آزادی؟! پس خاتمی شما کجاست؟! مهاجمان در حالی که دانشجویان را خیس می کردند، مورد ضرب و شتم قرار می دادند و سپس آنها را در حالی که رمقی نداشتند، در جاده های اطراف تبریز با لباس پاره رها می کردند.

وقایع ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ در اصفهان از دید یک شاهد عینی

وقایع ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ از تهران به تبریز و اصفهان و شهرهای دیگر کشیده شد. بهمین کلباسی که در آن زمان دانشجوی رشته فیزیک در دانشگاه اصفهان بود و به دنبال این وقایع بازداشت شد، در مصاحبه ای، وقایع ۱۸ تیرماه سال ۱۳۷۸ و روزهای بعد از آن را در اصفهان



کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران

www.polpiran.com

وقایع ۱۸ تا ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸ تهران از دید یک شاهد عینی



هادی کحال زاده، عضو شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت، که در سال ۱۳۷۸ دانشجوی رشته اقتصاد در دانشگاه علامه طباطبائی بود، در مصاحبه ای، به تشریح وقایع روزهای ۱۸ تا ۲۱ تیرماه ۱۳۷۸ در تهران می پردازد. وی در این مصاحبه، بعد از برشمردن تظاهرات دانشجویان و حمله عناصر شبه نظامی پلیس و ماموران امنیتی به کوی دانشگاه، می گوید دانشجویان خواسته های خود را افزایش دادند و تظاهرات به روزهای بعد کشیده شد اما عوامل سرکوب که با لباس مبدل به داخل دانشجویان فرستاده شده بودند، جریان را به خشونت کشاندند و سرانجام دستگیری ۲ هزار دانشجو در پیامد این تظاهرات به ایجاد فضای یاس و سرخوردگی سیاسی در میان دانشجویان انجامید.

هادی کحال زاده: علنی شدن پرونده قتل های زنجیره ای و ارسال نامه ای از سعید امامی در روزنامه سلام به توقیف روزنامه سلام منجر شد. دانشجویان کوی دانشگاه شب جمعه در اعتراض به توقیف روزنامه سلام، دست به تظاهرات زدند. با یورش و هجوم نیروهای انتظامی و نیروهای شبه انتظامی به خوابگاه دانشجویان فاجعه کوی دانشگاه رخ داد و نقطه ای تاریک در پرونده مستبدان روزگار گذاشت. وی می افزاید صبح جمعه چند بار نیروها به داخل کوی حمله کردند. روز جمعه حمله وحشتناک به مجروح شدن و دستگیری شمار کثیری انجامید و به درگیری های خشونت آمیز در خیابان امیرآباد منجر شد. جنایات شبه نظامیان در کوی دانشگاه موج وسیعی از تظاهرات را در داخل کشور به همراه داشت و از جمله در تبریز فاجعه ای دیگر به وقوع پیوست. صبح روز شنبه تعدادی دانشجو ناپدید و بعضی کشته شدند که این خبر بعدا تکذیب شد و صبح شنبه تظاهرات گسترده ای در برابر سر در اصلی دانشگاه برگزار شد و نمایندگان مختلف دانشگاه ها پیام های استعفای وزیران کشور و روسای دانشگاه ها را قرائت کردند.

روز شنبه بعد از ظهر خیابان امیرآباد دست دانشجویان و گروه های مردمی به کوی آمدند و شاهد خرابی های فجیع در کوی بودند. روز یکشنبه در کوی همه جمع بودند و مردم متأثر بودند و دسته دسته به کوی می آمدند. یکشنبه بعدازظهر تجمعی در برابر وزارت کشور برگزار شد و آرام آرام آن تجمع به تظاهرات گسترده ای در خیابان ولیعهد و بولوار کشاورز منجر شد که شاید یکی از بزرگترین تظاهرات اعتراضی بود که در تاریخ جمهوری اسلامی همه شاهد آن بودند و خیابان بولوار کشاورز را کاملا پر کرده بود. ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه شب اعتراضات مجددی صورت پذیرفت و مجددا دانشجویان در بزرگراه گمنام تظاهراتی

شروع کردند و به سمت خبرگزاری جمهوری اسلامی رفتند و کل تلاش هائی می شد که جمعیت به سمت خیابان جمهوری فرستاده شود که ممانعت خود دانشجویان جمعیت را مجددا به خیابان فاطمی و به خیابان امیرآباد کشانید.

صبح روز دوشنبه اساتید در مسجد دانشگاه تهران تجمع کردند و عده ای از دانشجویان بسیجی به دیدار رهبر جمهوری اسلامی رفتند و رهبر جمهوری اسلامی سخنانی در مورد حادثه کوی ابراز کرد و همان روز ساعت ۱۲ تجمع ها و درگیری های پراکنده ای در دانشگاه شریف و اطراف آن وجود داشت و ساعت یک بعد از ظهر خیابانهای اطراف دانشگاه تهران مسدود شد و جمعیت کثیری در اطراف دانشگاه تجمع کرده بودند و بحث بر این بود که تا وقتی مطالبات دانشجویی برآورد نشده است تظاهرات ادامه پیدا کند و در داخل خود دانشگاه باشد و جمعیت پراکنده نشود. ولی اختلافاتی در داخل دانشگاه بود و فعالین سیاسی و برخی گروه ها و همچنین برخی از خانواده های زندانیان سابق سیاسی و بسیاری از کسانی که مشکلاتی داشتند و بسیاری از عوامل نفوذی، تشتت آرا زیادی در بین دانشجویان به وجود آوردند و چهار طرف دانشگاه مسدود بود و تنها از درب علوم پزشکی باز بود و دانشگاه از زمین و هوا مورد حمله و شلیک گازهای اشک آور واقع شده بود و به دانشجویان اعلام شد که نیروهای شبه نظامی قصد حمله به دانشگاه را دارند و فرصتی تعیین شد برای خروج.

شورای منتخب متحصنین که نمایندگانی از دانشگاه های مختلف داشت قرار شد تشکیل شود در مسجد دانشگاه که تشکیل شد و بعدازظهر هنوز مقاومت بود که دانشجویان از دانشگاه خارج نشوند ولی این امکان پذیر نبود و اختلاف و تشتت در بین دانشجویان فراوان شد و نگرانی های فراوانی از جمله شبه نظامیان وجود داشت و امکان قتل عام دانشجویان وجود داشت و تصمیم بر این شد که دانشجویان را از داخل به بیرون راهنمایی کنند و عصر دوشنبه ساعت هشت یا نه شب بود که دانشجویان از داخل دانشگاه منتقل شدند به بیرون و صدها نفر مصدوم در داخل دانشگاه بود و وضعیت وحشتناکی بود و دور تا دور دانشگاه را نیروهای امنیتی و پلیس محاصره کرده بود و درب شمالی دانشگاه را هم کاملا در تحت محاصره گرفته بودند و مجموعه ای از نیروهای نظامی در بیرون دانشگاه صف کشیده بودند که دانشگاه را هدایت کنند و دانشجویها فرد فرد از دانشگاه خارج می شدند و واقعا این نگرانی وجود داشت و ماندن در دانشگاه یا بیرون رفتن از دانشگاه هیچکدام امنیت نداشت و وضعیت بسیار پلیسی و امنیتی در شهر برقرار شده بود.

من خودم هفت یا هشت شب بود که شاهد بودم کسانی که با لباسهای مبدل از نیروهای امنیتی در بین دانشجویها بودند، همان افراد با مسلسل و اسلحه گرم در خیابانها گشت زنی می کردند و بسیاری از خرابی ها و

برای جامعه برای سرکوب دانشجویان بیاورند. حمله به بانکها و آتش زدن اتوبوس و تعرض به افراد و اشخاص توسط ارادل و اوباشی که بسیاری از آنها اجیر شده بودند، این توجیه را برای بسیاری از مردم که از جریانات آگاه نبودند می آورد که برای امنیت لازم است برخورد بشود. بنابراین بعد از اینکه حاکمیت از گنجی خارج شده بود روز یکشنبه، شاهد حضور افراد ناشناخته یا بهتر بگویم، شناخته شده ای در بین دانشجویان بودیم که هدف آنها انحراف ودوما تخریب اماکن عمومی و دستگیری جریان کار برای این که توجیه بشود این سرکوب و ما شاهد آن بودیم و تلاش می کردند اتوبوس را آتش بزنند و شیشه های بانک را خورد کنند یا حتی شنیده شد که تلاش کردند یک پمپ بنزین نیش خیابان وصال را آتش بزنند که دانشجویان اجازه ندادند و حرکات افراطی دیگر که این توجیه را برای سرکوب کل جریان می آورد و برای انحراف موضوع و بنابراین ما شاهد چنین برخوردی بودیم و قبل از آن هم اگر شاید کلمه جنایت، کلمه سخیفی باشد برای اتفاقات و تحولاتی که در کوی دانشگاه رخ داد. آن جمعه شب و روز جمعه ۱۸ و ۱۹ تیرماه آن اتفاقاتی که در کوی افتاد و بعد متأسفانه مشابه آن در خوابگاه طرشت دانشگاه علامه دوسال پیش تکرار شد و درها شکسته شد و دانشجویان با انواع و اقسام لوازم و سلاح های گرم و سرد مضرور شدند و در داخل سالن های بسیاری باریکی که در ساختمان های کوی هست -- این ساختمان ها بسیار قدیمی است و سقف کوتاهی دارد و شلیک گاز اشک آور در بامداد و موقعی که همه خواب هستند و مضرور کردن دانشجویان در خواب و شکستن لوازم آنها و تعرض به حریم خصوصی آنها، شاید استفاده از کلمه جنایت برای این کارها سخیف باشد و ما شگفتی را حقیقتاً به عنوان یک دانشجو داشتم موقعی که در کوی قدم می زدم و با بغض این تحولات را دنبال می کردم که آیا یک انسان می تواند چنین عملی را انجام بدهد یا این ظرفیت در او هست که اینچنین باهمنوع خود برخورد کند و چنین فجایی را برای همنوع خود و هموطن خود به وجود بیاورد.

ماجرای وقایع کوی دانشگاه با اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام آغاز شد. ولی روزهای بعد، دانشجویها به دنبال مطالبات دانشجویی و سیاسی بودند. می شود بگوئید این مطالبات چی ها بودند دقیقاً؟

هادی کحال زاده: روزنامه سلام بسته شد و اعتراض دانشجویها اگر با برخورد پلیسی مواجه نمی شد، کما اینکه به نظر من کلانتری یوسف آباد که همیشه برای تجمعاتی که ما در کوی داشتیم یا تجمعات صنفی که در کوی بود، آگاه بود که این تجمعات دو سه ساعت بیشتر طول نمی کشد و معمولاً از مقابل در کوی تا چهار راه امیرآباد و بالعکس تا انتهای خیابان، محدود می شد و تمام می شد به نظر من این اطلاعات را آنها داشتند ولی سازمان دهی شده بود برای سرکوب و این آگاهی وجود

ویرانی ها محصول عمل نیروهای شبه نظامی بود که در بین دانشجویان بودند و در داخل شهر تلاش می کردند امنیت را برقرار کنند.

دوشنبه درگیری های پراکنده ای در میدان ولیعهد و خیابان فاطمی به وجود آمده بود ولی حاکمیت پذیرفته بود که تا روز دوشنبه این اعتراض ها را تحمل کند و از بعد ازظهر روز دوشنبه قرار به برخورد جدی شد و شب یک حالت



کاملاً امنیتی و پلیسی در تهران داشتیم و تا یک ماه بعد کاملاً این حالت پلیسی و امنیتی حفظ شد و اکثر فعالین سیاسی به خوبی این حالت پلیسی را درک کرده بودند و به شدت نگران عواقب آن بودند و سه روز اعتراضات را با اعتراضات بهمن ماه ۱۳۵۷ مقایسه می کردند و بسیاری بعد از دوشنبه را که روز ۲۱ تیرماه بود، کاملاً با روزهای خرداد دهه ۱۳۶۰ و تیرماه دهه ۱۳۶۰ مقایسه می کردند و کاملاً فضای امنیتی و پلیسی در دانشگاه و کوی دانشگاه برقرار شده بود و دانشجویان حاضر در کوی و شهرداری تهران کوی را به طور خیلی سریع روزهای دوشنبه و سه شنبه پاکسازی کردند و روز چهارشنبه هم تظاهرات کاملاً حکومتی برگزار شد. هرچند که فشارهای زیادی به دفتر تحکیم وارد شد برای دعوت ولی روز چهارشنبه یک اتوموبیل از عکس های آقای خاتمی را توقیف کردند و موبایل ها در تهران قطع بود و نیروهای نظامی در تهران و تبریز و شهرهای بزرگ فضا را کاملاً به دست آوردند و نهاد های پیگیر مطالبات دانشجویی به دلیل شرایط و بالا رفتن میزان خشونت در روزهای بعد تحرک جدی نداشتند و صلاح در این دیده شد که تحرک جدی و اعتراض جدی وجود نداشته باشد و یک رعب و وحشتناکی در نیروهای سیاسی خصوصاً در اصلاح طلبان به وجود آمد و نگرانی های شدید نسبت به عواقب گسترش خشونت و فضای امنیتی و پلیسی در کشور به وجود آمد.

در صحبت های خود فرمودید جنایت های شبه نظامیان. ممکن است خ یک کمی آنها باز کنید. منظورم این است که با جزئیات بیشتری بگوئید و اگر مورد خاصی را خود شاهد بودید یا شنیدید.

هادی کحال زاده: تلاش برای توجیه سرکوب برای جامعه بی طرف، تلاشی بود که نیروهای نظامی و امنیتی تلاش می کردند که این توجیه را

از سرفصل‌ها و موضوعات مرتبط با واقعه کوی و حوادث بعدی را به تیرهای صفحات نخست نشریات خود تبدیل کردند. در مطلب حاضر نگاهی اجمالی به ترجمه برخی مقالات و مطالب منتشره در بعضی نشریات معتبر و شناخته شده جهان پیرامون وقایع مذکور افکنده شده است. مطالب حاضر صرف‌نظر از نوع داوری و بینش سیاسی - ایدئولوژیک نشریات یادشده، صرفاً از منظر نگاه حرفه‌ای گردانندگان این رسانه‌ها به اطلاع خوانندگان می‌رسد.

لوموند (چاپ فرانسه): رژیم ایران با شورش دانشجویی غافلگیر شد.

Le Monde.fr

روزنامه لوموند در مطلبی که همزمان با وقوع رویدادهای تیر ۷۸ درباره وقایع کوی و تبعات بعدی آن به چاپ رساند از جمله نوشت: به نظر می‌رسد بحران ایران در روز دوشنبه دوازدهم ژوئیه چنان وضعیتی پیدا کرد که مقابله با آن آسان نبود. تعداد روزافزون تظاهرکنندگان که در اعتراضات دانشجویی شرکت کردند و به سرکوب پلیس در تهران اعتراض داشتند و گسترش این جنبش به شهرهای تبریز، رشت، مشهد و اصفهان، واکنش شدید پلیسی، استعفای رئیس دانشگاه تهران و وزیر آموزش عالی و اعلام یک اعتصاب مطبوعاتی برای روز سه‌شنبه به پیچیده شدن اوضاع کمک کرده است. یک منبع نزدیک به جنبش دانشجویی در تهران به روزنامه لوموند خاطرنشان ساخت در روز یکشنبه به منظور جلوگیری از بدتر شدن بیشتر اوضاع، طرح تشکیل کمیته‌ای که وظیفه پیگیری خواست‌های دانشجویان را برعهده بگیرد، پیشنهاد شد. دانشجویان اعلام کردند تا شکل‌گیری عملی این طرح، از روز دوشنبه تظاهرات خود را از سر خواهند گرفت. اما شورای عالی امنیت ملی با بیان این مطلب که هرگونه حرکت مشابهی یا راهپیمایی بدون مجوز، غیرقانونی است هشدار داد کسانی که مقررات را زیر پا بگذارند مطابق با قانون مجازات خواهند شد. دانشجویان خواستار آزادی بیشتر و تسریع اصلاحات شدند، اما شورای امنیت ملی هیچ وعده‌ای در این مورد به آنها نداد. آنها خواستار استعفای رئیس پلیس، تیمسار هدایت‌الله لطفیان شدند و درمقابل، شورا فقط عزل یک افسر پلیس، ژنرال محمد احمدی [میراحمدی] و یکی از معاونانش را که مسئول حمله به خوابگاه دانشگاه شناخته شده بودند اعلام کرد. مجازات انضباطی یک افسر دیگر نیز وعده داده شد. دانشجویان همچنین از رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله علی خامنه‌ای، خواستند تا شبه‌نظامیان افراطی خشونت طلب انصار حزب‌الله را مهار کرده و اختیار نیروی انتظامی را به وزیر کشور، عبدالواحد موسوی لاری، واگذار کند. در ابتدا دانشجویان تنها در محوطه دانشگاه مستقر بودند اما روز یکشنبه راهپیمایی کردند و با پیوستن صدها طرفدار به آنها اجتماع آنها بزرگتر شد. بدین ترتیب آنها در حدود ۲۰ هزار نفر بودند که در تهران تظاهرات می‌کردند، در همین حال تظاهرات کوچکتری در

داشت که اگر چنین فرصتی به وجود آمد سازماندهی وسیعی بشود برای سرکوب دانشجویان. حضور نیروی انتظامی و برخورداتی که شد و حضورش در کوی دانشگاه و حضور آن در مسجد کوی و حمله به دانشجویان و سکوت آن در قبال حمله شبه نظامیان به داخل کوی این خواسته را در فضای بعد از دوم خرداد در میان دانشجویان پدید آورد که بایستی مسئولین این حادثه برکنار شوند و عذرخواهی کنند. برکناری فرمانده کل نیروی انتظامی، فرمانده نیروی انتظامی تهران... که این اتفاق نیفتاد و دایره سرکوب را بعد از روز دوشنبه داشتیم و نه تنها این اتفاق نیفتاد بلکه قوه قضائیه در تمسخر نشان داد و یک سرباز را به جرم دزدیدن یک ریش تراش محاکمه نمود. بعد از آن در فضای ایجاد شده به نظر من انرژی پتانسیلی از دانشگاه آزاد شد و خود را در فضائی معلق دید که بسیاری از مطالبات را در آن می‌توانست طرح کند. تجمعات آزادی که روز یکشنبه خصوصاً و شب به وجود آمد این استعداد را برای پیگیری مطالبات کلان تری هم به دنبال داشت و شعارهای تندتر و تندتری را آورد. عوامل اخلال در تظاهرات دانشجویی، کسانی که گفتیم بیشتر به نیروهای امنیتی شبیه بودند و بعضی از صدمه دیدگان از جمهوری اسلامی هم در تند تر کردن این شعارها موثر بودند و کف شعارها که همان شعاری بود که روز سه‌شنبه مبنی بر استعفای فرمانده نیروی نظامی طرح شد و سقفی دیگر ما برای شعارها متصور نبودیم و هر نوع خواسته سیاسی با هر سطحی در آن روزها مطرح شد و متأسفانه علاوه بر عوامل اخلال که من خدمتتان گفتیم، یک توهم نسبت به جایگاه و اثر دانشگاه و کارکرد دانشگاه در بین فعالان دانشجویی و دانشجویان به وجود آمد و آن سقف مطالبات را بالا برد. سرکوب و بعد دستگیری بیش از دوهزار نفر در آن فاصله، به یک انفعال و ناامیدی و یاس تا داستان خرم آباد حداقل، برای دانشجویان به وجود آورد و متناسب نبودن کشش جنبش دانشجویی با مطالبات آن و طراز نکردن خواسته‌ها و توانائی هاش و متعاقب آن سرکوبی که صورت پذیرفت یاس و ناامیدی را برای جنبش دانشجویی به وجود آورد اما به نظر من دستاوردهای کوی دستاوردهائی است بسیار بزرگ و مفید، چه در شکستی که جنبش دانشجویی خورد و چه تجربه‌ای که به دست آورد، اینها دستاوردهای بسیار قابل توجهی است.

واژه‌های آن سوی آب‌ها

نگاهی بر مطالب چند نشریه خارجی پیرامون واقعه ۱۸ تیر

اشاره: واقعه هجدهم تیرماه ۱۳۷۸ و پیامدهای آن که در قالب آشوب‌های گسترده خیابانی، برای چند روز تهران را فراگرفت، نه فقط در ابعاد ملی، که از بعد جهانی هم مورد توجه افکار عمومی دیگر کشورها قرار گرفت. در آن روزها بسیاری نشریات و خبرگزاری‌های خارجی برای پوشش خبری حوادث تهران، خبرنگاران خود در ایران را فعال کرده و بسیاری

حتی هنگامی که وزیر کشور او از سوی نیروهای فشار بنیادگرا مورد حمله قرار گرفت، هرچند رئیس‌جمهور خشمگین می‌نمود، اما در عین حال ناتوان نیز به نظر می‌رسید. وضع بدین منوال ادامه داشت تا این که شب پنج‌شنبه هفته گذشته، نیروهای امنیتی به همراه گروه‌های فشار با خشونت به یکی از محل‌های سکونت دانشجویان حمله کردند و کاسه صبر دانشجویان لبریز شد. از آن روز، اعتراض‌ها متوقف نمی‌شوند، زیرا قطار آزادی مدت‌هاست که از مسیر ایران منحرف شده است. اما این سفر به کجا منتهی می‌شود؟ رئیس‌جمهوری بار دیگر خواهد کوشید افراد را آرام سازد، زیرا شدت گرفتن اعتراض‌ها به نفع او نیست. آقای خاتمی رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی است و مایل نیست این جمهوری را برهم زند.

لاروبلیکا (چاپ ایتالیا): کیسه‌های خواب، نوشابه و چادر

پسران با پیراهن‌های چسبناک از عرق و باندهای سفید بر پیشانی، دختران پیچیده در چادرهای بلند چروک که لبه‌های آنان خیابان را جارو می‌کنند؛ جوانان "۱۸ تیر"، دانشجویان آن روز جمعه لعنتی که پلیس به محوطه دانشگاه در امیرآباد، واقع در شمال تهران حمله کرد و بذر مرگ و ویرانی کاشت، خسته و کوفته به نظر می‌آیند، اما مبارزه را ادامه خواهند داد. در آن شب گرم ایران، هزاران نفر به آرامی وارد محوطه خوابگاه می‌شوند، که یک شهرک دانشگاهی عظیم است و بیش از یازده‌هزار جوان را در خود جای داده است.

آنان از مرکز پایتخت بازمی‌گردند. جایی که تمام روز در آنجا با مأموران ضدشورش به مقابله پرداخته‌اند و از جایی که توسط تندروان اسلامی که سوار بر موتور سیکلت‌های پر سر و صدا به دانشگاه رسیده‌اند، رانده شده‌اند. در دو طرف خیابان که به طرف خوابگاه می‌رود، سکنه امیرآباد، (محل‌های نیمه‌مرغه) با علاقه به جوانان خوشامد می‌گویند و به آنان شیرینی و آب خنک تعارف می‌کنند. از دو روز پیش تظاهرکنندگان شعار سر می‌دهند و از مردم برای سرازیر شدن آنان به خیابان‌ها دعوت می‌کنند و بسیاری با وجود تردید و دودلی از آنان پیروی کرده‌اند...هیچ‌کس هنوز در اتاق‌ها که با حمله سبعانه مأموران و افراطیون اسلامی مسلح به سنگ و چماق ویران شده است، نمی‌خواهد. آنها به‌طور آشکار بر اثر پنج‌روز پرتنش، راهپیمایی، تحصن و بی‌خوابی‌های طولانی درهم شکسته شده‌اند. بسیاری در راهروها با دیوارهای تکه‌پاره، پنجره‌های شکسته‌شده، تصاویر خاتمی و قهرمانان فوتبال که بر دیوارها آویخته شده‌اند، در رفت‌وآمد هستند. بر خوابگاه‌ها یک آشفتگی و بی‌نظمی غیرقابل توصیف حاکم است و بسیاری ترجیح می‌دهند در فضای باز بخوابند درحالی که خود را در کیسه‌های خواب پیچیده‌اند، دخترها و پسرها مجبورند از هم فاصله بگیرند. گروهی از دانشجویان که همه پسر هستند روی چمن نشسته‌اند و مهمانی کوچکی

دیگر شهرها برگزار شد. جبهه مشارکت اسلامی ایران به رهبری برادر رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب (آقای خاتمی) حمایت خود را از آنها اعلام کردند. در پی انتشار خبر استعفای رئیس دانشگاه تهران (منصور خلیلی عراقی)، هجده‌تن از مدیران دانشکده‌های دانشگاه تهران نیز استعفا کردند. رئیس‌جمهوری در نامه خودش به آقای معین از دانشجویان خواست در رعایت قانون و نظم خود را نمونه نشان دهند و مداخله نیروهای انتظامی در جنبش آنها را "زشت و خشن" نامید. با این وجود باید توجه داشت که این تعبیر برای آرام کردن شورش دانشگاهی بسیار ناکافی است. تعداد کشته‌شده‌ها و مجروحان این حادثه در چهارروز اخیر به‌طور متفاوتی در منابع مختلف خبری ذکر شده است. روزنامه خرداد به نقل از منابع دانشجویی، تعداد کشته‌شده‌ها را ۵ نفر و تعداد زخمی‌ها را ده‌ها نفر اعلام کرد، اما منابع رسمی اعلام کردند یک سرباز کشته و ۳ نفر مجروح شده‌اند. به گزارش این منابع، هفت شبه‌نظامی اسلام‌گرا بازداشت و ۲۰۰ دانشجو دستگیر شده، در روزهای پنجشنبه و جمعه پس از بازجویی، آزاد شدند. دانشجویان اظهار داشتند که مجروحان منتقل شده به بیمارستان‌ها ناپدید شده‌اند و خرداد نهادهای اطلاعاتی را متهم کرد که به‌منظور دستگیری برخی از مجروحان به بیمارستان‌ها مراجعه داشته‌اند.

تاگز سابتونگ (چاپ آلمان): اصلاح یا جنگ داخلی؟

چگونگی فضای ایجادشده در جریان بحران هجدهم تیر و وجود تحلیل‌های متفاوت در این زمینه، دستمایه چاپ مطلبی در روزنامه آلمانی تاگزسابتونگ شد. خلاصه‌ای از یکی از مطالب منتشره در این نشریه پیرامون حادثه یادشده در پی می‌آید:

در ایران حدود ۱/۲ میلیون دانشجو وجود دارد که نیمی از آنان را زنان تشکیل می‌دهند. عده بسیاری از اینان از مدت‌ها پیش از جمهوری اسلامی دلزده شده‌اند.

بنیادگرایان در عصر اینترنت و ماهواره دشوار می‌توانند جوانان را به سوی شیوه زندگی مورد قبول خود جذب کنند. اما بدون حمایت زنان و جوانان نیز آقای محمد خاتمی دو سال پیش به مقام ریاست جمهوری نمی‌رسید. او از آن رو به این مقام دست یافت که آزادی بیشتر و بویژه امنیت حقوقی را نوید داده بود. در این فاصله، آزادی در کشور، اندکی بیش از گذشته است. اما جمهوری اسلامی هنوز از دولت قانونی فرسنگ‌ها فاصله دارد. مانند گذشته به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهوری نمی‌تواند درباره نیروهای انتظامی و نظام قضایی تصمیم گیرنده باشد. نمونه‌هایی از ناتوانی آقای خاتمی در دو سال گذشته به اندازه کافی وجود داشته است: هر بار تحت فشار تندرروها، روزنامه‌ای به اجبار تعطیل می‌شد و هر بار روزنامه‌نگار یا نویسنده‌ای به قتل می‌رسید، رئیس‌جمهوری پیگیری تازه‌ای را نوید می‌داد و هوادارانش را به اعتدال فرامی‌خواند. اما پس از آن یا هیچ رخ نمی‌داد یا کار قابل توجهی صورت نمی‌گرفت.

جدی آغاز شد. در شب هشتم ژوئیه و ساعات اولیه بامداد نهم ژوئیه، "انصار" به کمک نیروهای انتظامی حریم خوابگاه را شکسته و وارد محوطه آن شدند. آنها با چوب و چماق به ضرب و شتم دانشجویان پرداخته، شیشه‌ها را شکستند و شش کشته و تعداد زیادی مجروح برجای گذاشتند. مقامات دولت فقط مرگ یک نفر را تأیید کرده‌اند.

این تهاجم در واکنش به تظاهرات تعداد قلیلی دانشجوی علیه محدودیت‌های جدید مطبوعاتی صورت گرفت. اما هنگامی که تهاجم "انصار" خشم بیشتر دانشجویان را دامن زد و به درگیری‌های خیابانی منجر شد، مقامات از جمله رئیس‌جمهور خاتمی خواهان خاتمه‌دادن به این تظاهرات شدند. خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران روز گذشته تقریباً خلوت بود، زیرا دانشجویان بار و بنه خود را بسته و برای گذراندن تابستان، عازم شهرهای خود شده بودند. مأموران امنیتی و اطلاعاتی در خیابان‌های خالی اطراف خوابگاه گشت می‌زدند. کاملاً بدیهی بود که هم دولت و هم تظاهرکنندگان طرفدار آزادی خواستار آتش‌بس شده‌اند. زهرا دختری که چادر سیاه (محافظه‌کارترین شکل پوشش) به سر کرده و خود را بسیار مذهبی توصیف می‌کرد، گفت: "کل اوضاع مثل بازی شطرنج است. همه منتظر حرکت بعدی هستند".

یومیوری (چاپ ژاپن): اعتراض دانشجویان علیه فشارهای جناح محافظه کار

پس از ماجرای اعتراض دانشجویان به توقیف روزنامه سلام و مداخله نیروی انتظامی به خوابگاه دانشجویان آقای مصطفی معین - وزیر فرهنگ و آموزش عالی - استعفاي خود را به رئیس‌جمهوری تقدیم کرد. روز دهم ژوئیه دانشجویان در اعتراض به حمله و مداخله نیروی انتظامی به تظاهرات پرداختند و از میان تظاهرکنندگان شعارهای خواستار استعفاي ... از مقام خود نیز شنیده می‌شد. همچنین در دانشگاه استان گیلان نیز تظاهراتی انجام گرفت. احتمالاً اعتراض دانشجویان به سراسر کشور گسترش پیدا خواهد کرد. جناح محافظه کار با سیاست دولت آقای خاتمی در ارتباط با آزادی بیان به شدت مخالفت می‌کند و تلاش می‌کند تا جلو این آزادی را بگیرد. با در نظر گرفتن وضعیت کنونی، تظاهرات گسترده‌تر در آینده پیش‌بینی می‌شود. ماجرا از این قرار بود که شب نهم ژوئیه دانشجویان به‌عنوان اعتراض به توقیف روزنامه سلام در خوابگاه اجتماع کردند. صبح روز دهم ژوئیه دانشجویان از سوی افراد انصار حزب‌الله گروه تندرو جناح محافظه کار و نیروی انتظامی مورد حمله قرار گرفتند. آنها با چاقو و چماق به دانشجویان هجوم آوردند و بین دوطرف، درگیری سختی به‌وجود آمد. گفته می‌شود در این جریان صدنفرد دانشجوی مجروح، ۳ نفر کشته و بیش از ۵۰۰ نفر دستگیر شدند. در ایران کلیه دانشگاه‌ها تحت نظارت وزارت فرهنگ و آموزش قرار دارند. مداخله

با بیسکویت و کوکاکولای "مشهدی" که تقریباً مشابه کامل نوشابه افسانه‌ای آمریکایی است ترتیب داده‌اند. آنها جلسه مشاوره کوچکی برگزار می‌کنند تا تصمیم بگیرند که چه باید کرد. مقامات هرگونه تظاهرات بدون مجوز را ممنوع کرده‌اند. اما بخش اعظم دانشجویان نمی‌خواهند از اعتراض دست بکشند. به نظر احمد ۲۷ ساله: "ما می‌دانیم که کاری خطرناک است. به ما گفته‌اند که پاسداران آماده تیراندازی هستند، اما کسی باید با ما وارد توافق بشود. باید به ما امتیازهایی بدهند. اولین آنها این است که رئیس پلیس را برکنار کنند".

توده دانشجویان ۱۸ تیر در کنار آقای خاتمی صف‌آرایی کرده‌اند، مطالبات آنان برنامه انتخاباتی او را در بر می‌گیرد که بیست میلیون جوان، زن و روشنفکر او را در آن پیروز گردانیدند. اما تحقق آن با مقاومت سرسختانه "عقاب‌های" رژیم مذهبی روبه‌رو شده است. بهروز - دانشجوی ادبیات - می‌گوید: "قبل از هر چیزی ما خواهان عدالت هستیم. آنهایی که به ما حمله کردند و رفقای ما را کشتند نباید قسر در بروند". دیگر این که آن چیزی را می‌خواهیم که آقای خاتمی به ما قول آن را داده است، یعنی آزادی، دموکراسی و کار پس از پایان دانشگاه. اما او حالا باید واکنش نشان دهد، باید به ما کمک کند".

گاردین (چاپ انگلستان): دانشجویان معترض ایرانی در انتظار حرکت بعدی شطرنج

این هفته هنگامی که میترا احمدی در خلال تظاهرات در دانشگاه تهران، زیر چشم افراطیون چماق به دست راستی روی پیاده‌رو نشست، اوقاتی را به یاد آورد که در خلال انتخابات ریاست‌جمهوری صرف تبلیغ برای آقای محمد خاتمی می‌کرد؛ انتخاباتی که دو سال قبل در آن پیروز شد. روز گذشته، وی در حالی که در محوطه خارج خوابگاهش روی صندلی نشسته بود و دیگر دانشجویان سرگرم بستن چمدان‌ها و عزیمت به منازلشان برای گذراندن ایام تعطیل بودند، به توصیف سرخوردگی که به تظاهرات دانشجویان در ایران منجر شد و همچنین عدم توانایی رئیس‌جمهور در سرکوب گروه‌های تندرو که زمینه‌ساز گلایه و ناراحتی اعتراض‌کنندگان بود، پرداخت.

خانم احمدی مانند ده‌ها هزار دانشجویی که برای آقای خاتمی تبلیغات می‌کردند و میلیون‌ها نفری که به او رأی دادند، گمان می‌کرد او رهبر متفاوتی خواهد بود. خاتمی به مطبوعات آزاد، نظام سیاسی پلورالیستی و حقوق بیشتر زنان معتقد است. لیکن در خلال سال گذشته، دانشجویان از روند بطئی تحولات سرخورده شده‌اند.

پس از آن که آزار و اذیت مستمر افراطیون محافظه کار به تهاجم خونین به خوابگاه دانشجویان در هفته پیش از آن منجر گردید، تظاهرات به‌طور

Guardian
Unlimited

روحانیانی که نیروی پلیس، سیستم قضایی و ارتش را در اختیار خود دارند، از نعمات انقلاب بهره‌مند هستند و در عین حال حامی خشونت می‌باشند، خواست مردم را خوب درک نکردند.

این‌دین‌دنت (چاپ انگلستان): درگیری دانشجویان با پلیس در تهران

THE ONLINE EDITION INDEPENDENT

دانشجویان و پلیس شهر تهران دیروز در خیابان‌های پایتخت به زدوخورد با یکدیگر پرداختند. این درگیری بیانگر روند رو به گسترش مبارزات اصلاح‌طلبان و تندروهای مذهبی در جمهوری اسلامی ایران است. در پنجمین روز این اعتراض، کم و بیش حدود ده‌هزار دانشجو در اعتراض به سانسور مطبوعات و رفتار خشن پلیس، در مرکز شهر تهران راهپیمایی کردند. یورش روز جمعه گذشته پلیس به محوطه دانشگاه خشم دانشجویان را برانگیخت. گفتنی است که در حادثه جمعه گذشته یک نفر کشته شد و تعدادی از آنان مجروح و در نتیجه به بیمارستان منتقل شدند. دانشجویان فریاد می‌زدند: "ما حکومت زورگو نمی‌خواهیم، ما پلیس مزدور نمی‌خواهیم." پلیس برای متفرق کردن افراد تظاهرکننده به شلیک گاز اشک‌آور و تیرهای هوایی اقدام نموده و چندین نفر از تظاهرکنندگان را دستگیر کرده و به داخل وانت‌های پلیس انداختند. مغازه‌دارانی که در مسیر حرکت راهپیمایان قرار داشتند، به دلیل وحشت از وقوع درگیری‌های احتمالی در آن منطقه تجاری شهر تهران، کرکره‌های مغازه‌های خود را پایین کشیدند. انفجار یک نارنجک دستی که به‌ظاهر توسط یک موتور سوار در حال گذر پرتاب شد، تظاهرکنندگان را متوحش ساخت و هزاران معترض را وادار کرد به محوطه دانشگاه بازگردند. هزاران دانشجوی دیگر به تحصن صلح‌آمیز کارکنان دانشگاه علیه یورش جمعه گذشته پلیس پیوستند. البته، چنین به نظر آمد که روزنامه‌نگاران شهر تهران از برگزار کردن اعتصاب یک روزه خود، در حمایت از روزنامه اصلاح‌طلب "سلام"، منصرف شدند. چون ناشر روزنامه سلام از همکاران مطبوعاتی خود در بیست نشریه دیگر خواست که ناآگاهانه عمل نکنند و با اعتصاب خود یک نوع انسداد اطلاع‌رسانی به‌وجود نیاورند. البته این اعتراضات دانشجویی بیانگر شکاف رو به گسترش میان اصلاح‌طلبان طرفدار رئیس‌جمهوری محمد خاتمی و تشکیلات مذهبی محافظه‌کار مورد حمایت... است. رئیس‌جمهوری خاتمی یورش به دانشگاه را محکوم کرد. اما تقاضاهای بی‌پروا و گستاخانه دانشجویان به احتمال قوی او را نگران کرده است. دانشجویان معترض خواستار برکناری سرتیپ هدایت لطفیان - فرمانده نیروهای انتظامی - شدند. دانشجویان به درخواست شورای امنیت ملی مبنی بر ممنوعیت هرگونه راهپیمایی و تجمع بدون مجوز در سطح شهر اعتنایی نکرده‌اند. در عوض، عده‌ای از دانشجویان از رئیس‌جمهوری

نیروی انتظامی به مجوز وزارت فرهنگ و آموزش عالی نیاز داشت، ولی حرکت اخیر نیروی انتظامی بدون مجوز از سوی وزارت فرهنگ و آموزش عالی صورت گرفت. آقای معین (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) در مورد جریان اخیر گفت: "عملیات نیروی انتظامی تجاوز به قانون و توسل به زور و غیرقابل تحمل است." در زمان انقلاب اسلامی ایران در دانشگاه درگیری وجود داشت، ولی درگیری گسترده اخیر در دانشگاه پس از انقلاب سابقه نداشت. آقای مهدی خلیلی - رئیس دانشگاه تهران - نیز به‌عنوان اعتراض استعفاى خود را تقدیم کرد.

آقای خاتمی رئیس‌جمهوری روز نهم ژوئیه اعضای شورای عالی امنیت ملی را فراخواند و به آنها تأکید کرد واقعیت ماجرا را پیگیری کنند. آقای عبدالواحد موسوی لاری - وزیر کشور - نیز تأکید کرده که مسئولان شورش اخیر در دادگاه محاکمه خواهند شد و کل دانشجویان دستگیر شده آزاد خواهند شد. جریان توقیف روزنامه سلام در روز هفدهم ژوئیه، آغاز حادثه کوی دانشگاه است. دلیل توقیف روزنامه سلام افشای مطالب محرمانه بوده است. پشت صحنه این امر فشارهای جناح محافظه‌کار وجود دارد که می‌خواهد آزادی بیان را محدود کند. روز هفتم ژوئیه ماده اصلاحیه قانون مطبوعات که از سوی نمایندگان جناح محافظه‌کار پیشنهاد شده بود در مجلس تصویب شد. در اصل ماده چنین آمده که در صورت نیاز نه‌تنها سردبیر روزنامه، بلکه خبرنگار و نویسنده مطلب را می‌توان در دادگاه احضار کرد. حتی اگر نیاز بود منابع نیز باید آشکار شود. بنابراین با تصویب این ماده به‌طور حتم ضربه بزرگی به روزنامه‌های اصلاح‌طلب وارد خواهد شد.

صباح (چاپ ترکیه): حوادث ایران

در جعبه سحرآمیز گشوده شد... من روزنامه‌نگاری هستم که قریب یک ماه در ایران بوده و انقلاب خمینی را از نزدیک مشاهده کرده‌ام. از این رو این روزها مدام از من خواسته می‌شود ایران سال ۱۹۷۹ را با ایران سال ۱۹۹۹ مقایسه کنم. اینک بیست‌سال به عقب بازگشته و به آن دوره نگاهی کوتاه اندازیم: نیروی پیش‌برنده انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ نیز دانشجویان بودند. دانشجویان هوادار حزب‌توده که حزبی کمونیست بود، شورش‌های دانشجویی را رهبری می‌کردند... بعدها بازاریانی که از فساد و دزدی و رشوه دوران شاه به ستوه آمده بودند نیز به انقلاب پیوستند. بازار جایی است که قلب اقتصاد ایران در آن می‌تپد. جایی مانند بازار سنتی ما و بازار ذرت‌فروشان در استانبول. این‌گونه بود که انقلاب شد. دانشجویان و روحانیان به‌تنهایی قادر نبودند انقلاب را به پیروزی برسانند. حالا باز هم دانشجویان در خط مقدم هستند. آنها خواهان حقوق دموکراتیک خود هستند؛ آن هم پس از بیست‌سال ظلم و ستم. حقوقی مانند رفع ممنوعیت از روزنامه‌ها. مردم ایران اساساً با انتخاب آقای خاتمی در انتخابات، آنهم با اکثریت مطلق علاقه‌مندی خود را به تحول نشان داده بودند. اما

گزارش ارائه دهند، معلوم می‌شد که این بحران آنقدر که به نظر می‌رسید، برای نظام حاکم خطرناک نیست. به هر صورت، خطرناک نبود. تهران مرکب از دو دنیای بسیار متفاوت است. مناطق مرکزی و جنوبی این شهر وسیع و بی‌در و پیکر ۱۳ میلیونی، جایگاه افراد فقیرتر و سنتی‌تر جامعه ایران است. بیست‌سال گذشته، سال‌های مهربانی برای این مردم، از نظر اقتصادی نبوده است. دو آمار بنیادی موجود در مورد ایران نشان می‌دهند که جمعیت این کشور از سال ۱۹۷۹ به بعد بیش از دو برابر شده است، درحالی‌که درآمد مبتنی بر نفت به نصف کاهش یافته است. برای بقا لازم است همه مردم دست‌کم دو شغل داشته باشند. با وجود این، مردم مرکز و جنوب تهران به روحانیون - که کشور را اداره می‌کنند و بیشتر آن وظایفی را در جامعه انجام می‌دهند که کشیش‌های کاتولیک زمانی در مناطق روستایی اسپانیا یا ایرلند انجام می‌دادند - وفادار هستند. حکومت با توجه زیاد به منافع طبقه کارگر اداره شده است. این امر کمکی به اقتصاد نکرده است، اما به پایین نگه‌داشتن نسبی سطح نارضایتی کمک کرده است. از زمان پایان جنگ علیه عراق صدام حسین، در ۱۹۸۸، برای ایرانی‌ها مسافرت به خارج و برای تبعیدی‌ها بازگشت به ایران، آسان‌تر شده است. آنها با خود انتظارات به مراتب بزرگتری را به همراه آورده‌اند. محدودیت‌های کوچک و بی‌پایان در ایران مدرن، به نظر آنها شدیداً کسل‌کننده است. تظاهرات دانشجویی هفته‌های گذشته، یک واکنش خشونت‌آمیز علیه فشارهایی بود که زندگی را برای جوانان ایرانی تقریباً غیرقابل تحمل می‌سازد. تظاهرات دانشجویان به‌عنوان بیان حمایت از مشی مورد نظر شخص آقای خاتمی شروع شد - یعنی مشی اعطای آزادی‌های عظیم‌تر. اگرچه، این تظاهرات به‌طور اجتناب‌ناپذیری تبدیل به ابراز خشم علیه خود حکومت اسلامی شدند. دشمنان آقای خاتمی در داخل نظام سیاسی، شروع به استفاده از آشوب‌های خیابانی، برای ضربه‌زدن به اصلاحات وی نمودند: بویژه ضربه‌زدن به آزادی مهم مطبوعات، که تنها دستاورد عمده وی تاکنون بوده است. بنابراین آقای خاتمی مجبور شد بر سر دانشجویان بکوبد. اکنون همان تقشیرکنندگان عقاید، که وی وعده داده بود بال‌های آنها را بچینند، دارند خانه به خانه می‌روند و رهبران تظاهرات - زنان و مردان جوانی که تا این اواخر خود را طرفدار آقای خاتمی تلقی می‌کردند - را دستگیر می‌کنند و به این ترتیب، تظاهرات در هم کوبیده شده است. دانشجویان بیش از اندازه زیاده‌روی کردند و موجودیت جمهوری اسلامی را به مبارزه طلبیدند. این امر باعث اتحاد محافظه‌کاران و لیبرال‌های حکومت علیه آنها شد. با وجود این، تفرقه‌ها هنوز وجود دارد و در نتیجه آنچه اتفاق افتاد، وخیم‌تر نیز خواهد شد.

خاتمی خواستند که به آنان ببینند و برای آنان سخنرانی کند. آنها فریاد می‌زدند "خاتمی کجایی؟ دانشجویان را کشته‌اند." تظاهرکنندگان با این اقدامات خود محافظه‌کاران را در یک موضع تدافعی قرار داده‌اند. دیروز آیت‌الله خامنه‌ای نیز با محکوم کردن یورش روز جمعه گذشته پلیس به محوطه دانشگاه در زمهره محکوم‌کنندگان این حادثه درآمد. او گفت: "این حادثه قلب مرا به درد آورد." دولت ایران در روز یکشنبه دو فرمانده امنیتی را به اتهام صدور دستور برای یورش روز جمعه گذشته از کار برکنار ساخت. البته هیچ‌گونه اقدامی تاکنون علیه سرتیپ لطفیان صورت نگرفته است.

ساندی تلگراف (انگلستان): انقلاب بعدی مجبور به انتظار کشیدن است

THE Sunday Telegraph

این مقاله نشریه "ساندی تلگراف" را "جان سیمپسون" دبیر شبکه بین‌المللی "بی.بی.سی" به نگارش درآورده است. از نظر دنیای خارج، به نظر می‌رسید که گویا انقلاب بعدی ایران شروع شده است. به نظر می‌رسید که همه‌چیز لازم برای انقلاب وجود دارد: سنگرها، شعارها، گاز اشک‌آور، ضربات باتوم و خشم سیاستمداران دولت، اما تاکنون، انقلاب علیه انقلاب، موفق نبوده است. یک چیز ضروری غایب بود: حمایت اساسی توده‌ای. بدون این حمایت، دانشجویان به خود واگذار شدند. پس از یک‌هفته تظاهرات، نظام حاکم ایران مجدداً گروه‌بندی شده است. محافظه‌کاران و لیبرال‌های روحانیت، نیروهای خود را به یکدیگر پیوند زده‌اند و صدها مورد دستگیری انجام شده است. رهبران دانشجویی وادار به فعالیت مخفی شده‌اند. تا اواخر روز سه‌شنبه گذشته، به نظر می‌رسید که ممکن است دانشجویان به دیگر گروه‌های ناراضی مردم دسترسی یابند، یعنی طبقات متوسط رو به پایین فقرزده، بیکارها و نیروی کار شهری. معلوم نیست رهبران دانشجویی تا چه حد برای برقراری تماس با آنها تلاش کردند، اما مسلماً موفق به این کار نشدند. آن تماس، تنها شانس موفقیت آنها بود. جامعه ایران یک جامعه بسیار متفاوت از آن چیزی است که غرب تصور می‌کند: به مراتب پیچیده‌تر و روشنفکرتر از دیگر کشورهای اسلامی بنیادگرا مثلاً از قبیل عربستان سعودی. درک غلط ناظران خارجی به این دلیل بوده است که این کشور نمی‌خواهد دنیای خارج آن را درک کند. از زمانی که در سال ۱۹۷۹ شاه از ایران بیرون رانده شد، جمهوری اسلامی ایران دیواری بلند به دور خود کشیده است تا غربی‌ها را دور نگه‌دارد. به‌عنوان نمونه، طی هفته گذشته، مقام‌های تهران این نکته را روشن ساختند که تا زمان خاتمه تظاهرات دانشجویان به خبرنگاران خارجی ویزای ورود نخواهند داد. با وجود این، اگر برای مطبوعات خارجی امکان داشت، در مورد آنچه که به‌وقوع پیوست،

نیویورک تایمز (چاپ امریکا): خشمگینانه‌ترین تظاهرات

The New York Times

ON THE WEB

با وجود برکناری برخی مقام‌های نیروی انتظامی، تظاهرات ایران هنوز خشمگینانه‌ترین تظاهراتی است که تاکنون دیده شده است. در نشانه جدیدی از ستیزه‌جویی، حداقل پانزده هزار نفر از دانشجویان روز یکشنبه به خیابان‌های تهران در ایران ریختند. این تظاهرات تبدیل به اعتراض علیه یک دولت دچار تفرقه که نیروهای امنیتی آن در دست محافظه‌کاران باقی مانده، شده است. شاهدان گفتند که این تظاهرات خشمگینانه‌ترین تظاهرات از زمان وقوع انقلاب اسلامی در دودهمه پیش است و همچنین آزمایشی سخت برای رئیس‌جمهوری آقای محمدخاتمی رهبر میانه‌رو ایران است که از حمایت گسترده مردمی برخوردار است، اما باید کنترل خود را بر یک ساختار سیاسی از هم گسیخته استحکام بخشد. در ظاهر، این تظاهرات تنها نتیجه خشم چندین روزه دانشجویان در مورد هجوم نیروهای امنیتی و نیروهای خودسر محافظه‌کار به خوابگاه دانشگاه شب سه‌شنبه بوده است. اما تظاهرات همچنین نشانه نارضایتی عمیق از این حقیقت است که بخش عظیمی از دولت آقای خاتمی که با بیشتر آرای مردم انتخاب شد، در دست دیگران است. تظاهرکنندگان برنامه قبلی خود را برای راهپیمایی به مرکز شهر لغو کردند، اما بعد از سه روز خشم فزاینده، آنها شکی باقی نگذاشتند که از اطلاعیه دولت آقای خاتمی مبنی بر این‌که سرتیپ هدایت لطفیان و معاونش از کار برکنار خواهند شد، راضی نبوده‌اند.

راهپیمایان روز یکشنبه شعار می‌دادند: "یا اسلام و قانون یا یک انقلاب دیگر." و این شعار اشاره‌ای به انقلاب سال (۱۹۷۹) ۱۳۵۷ بود که باعث سرنگونی محمدرضا شاه پهلوی شد. بیش از نیمی از جمعیت ایران بعد از انقلاب به دنیا آمده‌اند و جوانان یک نیروی قدرتمند در انتخابات سال ۱۳۷۶ (که خاتمی را بر سر قدرت آورد) به حساب می‌آمدند. اما بسیاری از این جوانان و بسیاری از ایرانی‌ها از این‌که محافظه‌کاران (که قدرت را بعد از انقلاب عمدتاً در دست داشته‌اند هنوز در موضع قدرت بوده و کنترل کشور را در دست دارند) عصبانی هستند.

آقای خاتمی نیروهای انتظامی و ارتش را در کنترل ندارد و تلاش‌های وی برای به‌وجود آوردن مطبوعاتی آزادتر پیوسته به‌وسیله قوه‌قضاییه تحت کنترل محافظه‌کاران، عقیم مانده است. قوه‌قضاییه، روزنامه‌هایی را که مدعی است از حد آزادی تجاوز کرده‌اند، مجازات کرده است. مجازات روزنامه "سلام" نیز یکی از همین مجازات‌ها بود که باعث تظاهرات اخیر شد. این روزنامه اطلاعاتی را به چاپ رسانید که نظرها را معطوف به نقش وزارت اطلاعات تحت نفوذ محافظه‌کاران در کشتار پاییز گذشته نمود. در آن کشتار، تعدادی از روشنفکران ایران به قتل

لوموند (چاپ فرانسه): دوگانگی غیرقابل تحمل قدرت

Le Monde.fr

دیگر دوران برخورد‌های خفیف و ملاحظه‌کارانه که از دوسال پیش میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان در گرفته بود به سر آمده است، از این پس درگیری شدت خواهد یافت و علیرغم این‌که پیش‌بینی نتیجه آن دشوار است اما بی‌شک اوضاع در جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند همچون قبل باشد. دوگانگی قدرت در ایران دیگر قابل تحمل نیست. تهران و شهرهای دیگر کشور از پنجشنبه هشتم ژوئیه صحنه درگیری‌هایی با چنان شدتی بود که از بیست‌سال پیش تاکنون سابقه نداشته است و این امر بیانگر شدت تناقضاتی است که به نظر می‌رسد نظام را به‌طور کامل زمین‌گیر کرده است. احتمال زیادی وجود دارد که کنترل تمام دستگاه‌ها از دست آن خارج شود. درحقیقت وقایعی همچون توقیف روزنامه "سلام" - که طرفدار رئیس‌جمهوری اصلاح‌طلب آقای محمدخاتمی است - و تصویب همزمان کلیات طرح قانون بسیار محدودکننده مطبوعات منشأ این جنبش ناگهانی خشونت‌آمیز است.

این جنبش، دانشجویان اصلاح‌طلب و طرفداران آنها را در برابر پلیس و شبه‌نظامیان تندرو افراطی انصار حزب‌الله قرار داد. مراد ثقفی - سردبیر مجله گفت‌وگو - در تماس تلفنی از پاریس توضیح داد: "واکنش خشونت‌آمیز نیروهای انتظامی و نیروهای آشوبگر با هم از پنجشنبه شب در برابر یک تظاهرات چندصدنفره در خوابگاه دانشگاه تهران به خوبی نشان داد که برای محافظه‌کاران موضوعی بسیار مهم‌تر از یک قانون ساده در مورد مطبوعات مطرح است."

اگرچه دانشجویان با مقابله خشونت‌آمیز و غیرمنتظره رقبای سیاسی خود و نیروهای انتظامی روبه‌رو شدند، ولی خود آنها نیز با تهور و بیبایی از [...] انتقاد کردند و همچنین با عزم جزم خود جهت تحقق خواسته‌هایشان طرف مقابل را غافلگیر کردند. این شاهد این مدعا است، (البته اگر نیازی به شاهد باشد)، که جامعه ایران دیگر همان جامعه بیست‌سال پیش نیست و این‌که سرکوب و تهدید دیگر اثر ندارد. برخی از اعضای مهم جناح محافظه‌کار که ظاهراً دریافته بودند خطر یک گسترش بسیار زیاد جنبش هنوز واقعی است، درصدد برآمدن آن را خنثی کنند. از طرف دیگر محمد یزدی - رئیس محافظه‌کار افراطی قوه‌قضاییه - وعده کرد تا هر فردی که در این خشونت‌ها دخالت داشته باشد را تعقیب کند. ... و آیا رئیس‌جمهوری آقای خاتمی خواهد توانست با توجه به تهاجم رقبایش و بی‌صبری فزاینده طرفدارانش به استفاده از فرصت‌ها، به آرامش معهود خود ادامه دهد و در اجرای اصلاحات (که خود قهرمان آن است) هر بار به مصالحه متوسل شود؟ باری، دیر یا زود احتمال دارد او توسط گروه اول یا گروه دوم مغلوب شود.

کردند. دانشجویان اعلام کرده بودند که روز شنبه (چهاردهم ژوئیه) تظاهرات وسیع تری را به راه خواهند انداخت. اما این بار مسئولان حکومتی از جوانان پیشی گرفته و هواخواهان خود را به خیابان‌ها راندند. طبق آمار رسمی در این راهپیمایی بنیادگرایان مخالف تظاهرات دانشجویان، حدود یک میلیون نفر شرکت کردند. دانشجویان انتظار دارند از سوی خاتمی حمایت شوند. اما رئیس‌جمهوری ضمن محکوم کردن عمل قوای انتظامی، تظاهرکنندگان را به آرامش دعوت کرده است. وی از آنجا که ساختارهای انتظامی و قدرتی، تحت کنترل بنیادگرایان قرار دارند، توان اعمال نفوذ بر آنها را ندارد.

السفير (چاپ لبنان): جنگ مطبوعات در دانشگاه تهران



دیروز میان جناح محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان در ایران به خاطر "جنگ مطبوعات" و توقیف روزنامه "سلام" - طرفدار آقای خاتمی - در دانشگاه تهران و امیرآباد درگیری شدیدی صورت گرفت که در نتیجه آن ده‌ها تن زخمی شدند. رهبران جناح محافظه‌کار علناً به بهانه جلوگیری از تبلیغات علیه حکومت اسلامی از ایجاد محدودیت‌های فضای مطبوعاتی حمایت کردند. تندروهای اسلامی با استفاده از گاز اشک‌آور، چوب و سنگ به یک تجمع دانشجویی طرفدار دموکراسی حمله کردند. دانشجویانی که در صحنه درگیری در کوی دانشجویان دانشگاه تهران در نزدیکی یک بیمارستان حضور داشتند گفتند: در اثر درگیری شب پنجشنبه ده‌ها دانشجو مجروح شده‌اند و احتمالاً یک نفر کشته شده است. ساختمان‌های دانشگاه به صحنه نبرد مبدل شد، زیرا که تعدادی از اتاق‌های خوابگاه‌های دانشجویان به آتش کشیده شده، شیشه‌ها خرد و بر روی زمین پخش شده و خودروها و موتورسیکلت‌هایی در جلو این ساختمان منهدم شده بودند. یک خبرنگار ایرانی که از خوابگاه دانشجویان بازدید کرده بود گفت: برخی از دانشجویان که در خواب به سر می‌بردند قبل از فرار نتوانستند جز بخش اندکی از وسایل شخصی را همراه خود ببرند. او افزود: برخی از اتاق‌ها کاملاً ویران و سوخته بود و دیروز نیروهای انتظامی، ساختمان و کوی دانشگاه را محاصره کرده بودند و ورود به آن ممنوع بود... گفتنی است که وزارت اطلاعات طی شکایتی اعلام داشته بود روزنامه سلام به درج قسمت‌هایی از یک سند بسیار محرمانه مربوط به وزارت اطلاعات به نام سعید امامی بود. نامبرده به علت مشارکت در ترور مخالفان، سال گذشته بازداشت شده بود و در زندان خودکشی کرد. سعید امامی در سال گذشته به وزارت اطلاعات پیشنهاد کرده بود که قوانین مربوط به مطبوعات، سختگیرانه‌تر شود و مفاد پیشنهاد او، همانند طرحی بود که درباره مطبوعات روز چهارشنبه گذشته در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. از طرف دیگر آیت‌الله جنتی

رسیدند. دستور بستن این روزنامه به این دلیل که گفته می‌شد این اطلاعات محرمانه بوده است، داده شد. در تلاشی آشکار برای سرپوش‌گذاشتن بر این نارضایی، شورای عالی امنیت ملی ایران، روز یکشنبه اعلام کرد که دو افسر بلندپایه نیروهای انتظامی را که مسئول سرکوب‌های پنجشنبه بوده‌اند برکنار کرده است. در بیانیه‌ای که در تلویزیون خوانده شد گفته شده بود که شورای عالی امنیت ملی که تحت فرمان آقای خاتمی است، دستور اخراج و محاکمه لطفیان و معاون وی را صادر کرده است. در این بیانیه همچنین گفته شده است که رئیس نیروهای انتظامی تهران نیز به دلیل انجام عملیات پنجشنبه شب در خوابگاه دانشجویان توبیخ شده است. اما در این بیانیه با گفتن این مطلب که تنها یک نفر در این ناآرامی‌ها کشته شده است و تکذیب تمام "شیاعت و گزارشات غیررسمی" در مورد دیگر کشته‌شدگان، سعی شده بود که وسعت ناآرامی‌ها کوچک جلوه داده شود. به گروه‌های دانشجویی گفته شده است که وزارت اطلاعات هفت نفر از گروه‌های خودسر اسلامی را به دلیل شرکت در این حملات دستگیر کرده است. در این بیانیه گفته شده است که این وزارت‌خانه به تحقیقات خود در مورد این گروه ادامه می‌دهد و اضافه شده است که تمام ۲۰۰ دانشجوی دستگیر شده بعد از این حمله آزاد شده‌اند. دیپلمات‌ها در ایران گفته‌اند که نارضایی دانشجویان یک تهدید عمده برای ثبات سیاسی ایران محسوب می‌شود.

اکپرس خروینیکا (چاپ روسیه): ناآرامی در ایران

بنیادگرایی اسلامی با نافرمانی‌های آشکار مواجه شده است. آن هم در کشوری که زادگاه آن است. در هفته گذشته، ایران با تظاهرات وسیع دانشجویان مواجه بود. حادثه از زمانی شروع شد که به تصمیم "دادگاه ویژه روحانیت" روزنامه اصلاح‌طلب "سلام" تعطیل شد و این جریان مخالفت شدید دانشجویان را برانگیخت. به‌زودی تظاهرات مخالفت‌آمیز در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز و سایر شهرها گسترش یافت. جوانان معترض خواهان آزادی‌های دموکراتیک و انحلال "حکومت بی‌ضابطه روحانیون" شده بودند و این جریان به برخورد میان آنان و قوای انتظامی و نیز اعضای سازمان بنیادگرایی "گروه انصار" که به دفاع از قوای انتظامی برخاسته بودند، منجر شد. روز جمعه نهم ژوئیه قوای انتظامی و بنیادگرایان به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران یورش بردند و دانشجویان را به وسیله باتوم و میله‌های آهنی مورد ضرب و شتم قرار دادند. در جریان این عملیات سرکوبگرانه پنج نفر کشته و ده‌ها نفر مجروح شده‌اند. روز یکشنبه نیز برنامه ترور ادامه یافت. اما این بار شرکت‌کنندگان در تحصن اعتراض‌آمیز که قریب به پنج‌هزار نفر بودند آماج حملات قرار گرفتند. فردای آن روز بیش از ده‌هزار نفر به خیابان‌های تهران هجوم بردند. مردم پایتخت‌نشین ایران علناً از دانشجویان دفاع می‌کردند و قوای انتظامی با باتوم و گاز اشک‌آور از آنان استقبال

بودند) به آنها مواد غذایی می‌رساندند. همچنین اعضای کانون نویسندگان ایران قویاً از دانشجویان حمایت کرده‌اند.

الزمان (انگلستان): اتهام فرمانده انتظامی تهران؛ سرکوب دانشجویان

دادستانی نظامی ایران بر دخالت

بیست‌تن از نیروهای انتظامی و در

رأس آنها سرتیپ فرهاد نظری -



فرمانده ناحیه تهران بزرگ - در سرکوب اعتراضات دانشجویی ژوئیه گذشته تأکید کرد. در اطلاعیه روز گذشته دادستانی نظامی آمده است که تحقیقات پیرامون حوادث دانشگاه تهران چند ماه ادامه داشت و منجر به متهم کردن بیست‌تن از مسئولان انتظامی گردید. در رأس این افراد سردار سرتیپ نظری قرار دارد که دستور ورود غیرقانونی به کوی دانشگاه را صادر کرد. همچنین چهار افسر و ۹ سرباز وظیفه وابسته به نیروی انتظامی به ضرب و شتم دانشجویان و تخریب اتاق‌های کوی دانشگاه متهم شده‌اند. بیانیه توضیح داد که پرونده برای رسیدگی و تعیین زمان محاکمه برای دادستان نظامی ارسال شده است، دادستانی برخی از متهمان را بازداشت و گروهی دیگر را با ضمانت مالی آزاد کرد. شایان ذکر است که پنجاه‌نفر از افسران و سربازان وظیفه به‌عنوان متهم و همچنین هفده‌نفر به‌عنوان شاهد احضار شده بودند. دادستانی نظامی ورود نیروهای انتظامی به رهبری سرتیپ نظری به کوی دانشگاه در ساعات‌های نخستین از روز جمعه مورخه نهم ژوئیه گذشته را بدون اجازه مقامات قضایی غیرقانونی می‌داند و نظری را متهم به اجرانکردن دستورات وزیرکشور که خواستار عدم ورود نیروی انتظامی به کوی دانشگاه شده بود، کرده است. دادستانی همچنین دانشجویان را به خاطر سردادن شعار علیه برخی از مسئولان و افسران و پرتاب سنگ و همچنین حمله به برخی از افراد غیرنظامی که وارد اتاق‌های دانشجویان شده و اثاثیه را ویران و به ساکنان آن حمله کردند، مورد سرزنش قرار داد. بیانیه دادستانی نظامی به عدم شناسایی قاتل عزت ابراهیم‌نژاد (که در درگیری‌ها کشته شد) اعتراف کرده و خاطر نشان می‌سازد که تحقیق در این مورد همچنان ادامه دارد.

نیوزویک (چاپ امریکا): جنگ‌های خیابانی در تهران

Newsweek

این انقلاب دیگری نیست. حداقل هنوز نه، ولی مردم ایران به شکلی فزاینده برای دگرگونی ناشکیبا هستند. زمانی که ناآرامی شروع شد ناصر، ۲۲ ساله، دانشجوی رشته مهندسی دانشگاه تهران، در خوابگاه خود خوابیده بود. قبلاً حدود ۲۰۰ دانشجوی دیگر در اعتراض به توقیف یک روزنامه جناح چپ دست به تظاهرات زده بودند. بعد هم برای خوابیدن به خوابگاهشان رفته بودند. ساعت چهار صبح بود که یک نفر فریاد زد "پلیس‌ها دارند می‌آیند." یک گروه از افراطیون مذهبی که چوب و چماق

دبیر شورای نگهبان از قانون محدود کردن مطبوعات حمایت کرد و تأکید ورزید که آزادی بیان نباید به‌عنوان وسیله‌ای برای "توطئه" علیه نظام اسلامی، به کار گرفته شود. جنتی به خاطر تصویب کلیات طرح تغییر قانون مطبوعات، از مجلس شورای اسلامی تشکر کرد و گفت: "علیرغم توطئه‌های اسرائیل و ایالات‌متحده امریکا و فرانسه که تلاش کردند این طرح را به شکست بکشاند، به تصویب رسید. به موجب قانون جدید مطبوعات، رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی به دادگاه‌های انقلاب واگذار شده است. گفتنی است که مجلس شورای اسلامی، بررسی جزئیات کامل طرح اصلاح قانون مطبوعات را که با مخالفت‌های شدید مطبوعات اصلاح طلب و نیز آقای خاتمی رئیس‌جمهوری به علت محدودیتی را که بر آزادی بیان اعمال می‌کنند روبه‌رو شده، فعلاً به وقت دیگری موکول کرد. در این راستا آیت‌الله علی مشکینی از روحانیون برجسته شهر قم بار دیگر خواستار اعمال محدودیت‌های بیشتری بر مطبوعات شد.

الشرق الاوسط (چاپ لندن): دانشجویان تنها نیستند



پروفسور چنگیز پهلوان - استاد علوم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دانشگاه تهران - گفت: درحال حاضر جمهوری اسلامی ایران با یک "بحران قانونی" مواجه است. وی تأکید کرد تعداد بسیاری از استادان دانشگاه‌ها در طرفداری از تظاهرات دانشجویی شرکت کرده و سرکوب دانشجویان توسط نیروهای انتظامی را محکوم کرده‌اند. پهلوان درباره ارزیابی رفتار با آقای خاتمی گفت: با آقای خاتمی در ایران به‌عنوان یک فرد لیبرال برخورد می‌شود. موضع محتاطانه‌ای که آقای خاتمی در برخورد با حوادث جاری اتخاذ کرد، این ترس را به‌وجود آورده است که وی احتمالاً در کشمکش برای تصاحب قدرت، متزلزل شود. او هشدار داد که چنین وضعیتی به آقای خاتمی زیان شدیدی وارد می‌سازد و علاوه بر او موضع وزیرکشور را هم تضعیف خواهد کرد، هر چند که موسوی لاری اعلام کرد که دستور حمله به کوی دانشگاه را صادر نکرده است. پهلوان این نکته را که دانشگاه، دژ محکم محافظه‌کاران است "بی‌اساس" خواند و افزود: دانشگاه قبل از دیگر ارگان‌ها گرایش مربوط به "لرزم اصلاحات" را اتخاذ کرد، همان‌گونه که در دوران حکومت شاه سابق نیز این امر اتفاق افتاده بود. او گفت: "نمی‌دانم چرا با دانشگاه به‌عنوان یک موسسه محافظه‌کار برخورد می‌شود؟ شاید به این علت باشد که در بیست‌سال گذشته پس از انقلاب جلو هر رفتار اعتراض‌آمیز از سوی دانشگاه گرفته شده است." پروفسور پهلوان خاطر نشان کرد که دانشجویان در حوادث اعتراض‌آمیز کنونی تنها نبودند و مردم عادی برای نشان‌دادن همبستگی خود با دانشجویانی (که در دانشگاه اعتصاب کرده

می‌اندازند. از نظر مردم آمریکا، حتی آدم‌های خوب هم گذشته سیاهی دارند. در واقع بسیاری از نزدیک‌ترین یاران آقای خاتمی، رهبران رادیکال‌ترین جناح‌های انقلاب بودند. ناشر روزنامه سلام - که صبح‌ها منتشر می‌شود و همان روزنامه طرفدار آقای خاتمی که دانشجویان در دفاع از آن تظاهرات خودشان را آغاز کردند - سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها است. گرچه او اکنون به عنوان یک طرفدار برجسته دموکراسی در داخل ایران مدنظر قرار دارد، اما در خارج به عنوان "یک رهبر مذهبی" شهرت دارد که سفارت آمریکا در ایران را اشغال و دیپلمات‌های آمریکایی را مدت ۴۴۴ روز به گروگان گرفتند.

اسپرسو (چاپ ایتالیا): از آیت‌الله تا موسیقی راک و آزادی

گزارشی درباره نسل شورش در تهران؛ درحالی که دو جناح کشور با یکدیگر به مقابله می‌پردازند. ... پس از چند روز پرتحرک، دادگاه‌های ویژه هم‌اکنون برای محاکمه دانشجویان دستگیر شده و محکوم کردن آنان به‌عنوان "صدانقلابیون" بسیج شده‌اند، دانشجویانی که همانند رودخانه‌ای، تماماً به خیابان‌های تهران سرازیر شدند تا با قدرت محافظه‌کاران به مخالفت برخیزند. قدرتی که به لرزه درآمد. قدرتی که گرچه رشته کنترل خود بر عوامل طرفدارش را برای سرکوب خونین موج آزادی‌خواهی و شادی باز کرده‌اند، اما در معرض خطر سرنگونی هم قرار دارد. "مرگ بر استبداد"، "مرگ بر دیکتاتورها" و... شعارهایی است که از تاریخ هشتم ژوئیه (یعنی از زمانی که هزاران دانشجو اعتراض خود را شروع کردند)، در خیابان‌ها و دانشگاه‌های تهران شنیده می‌شود.

آنان در خیابان انقلاب راهپیمایی کردند، همان جایی که بیست‌سال قبل والدینشان به خیابان‌ها ریخته و با انجام همین راهپیمایی، شاه وقت را مجبور به رفتن از این کشور و انتقال قدرت به رهبران اسلامی کرده بودند. جرقه‌ای که این اعتراض را شعله‌ور ساخت بسته‌شدن روزنامه اصلاح‌طلب "سلام" بود که توسط یک نماینده روحانی نزدیک به رئیس‌جمهوری آقای خاتمی چاپ می‌شود. اعتراضی که برای اولین بار در تاریخ بیست‌ساله جمهوری اسلامی، تابویی را شکست. روز بعد، تظاهرات اعتراض‌آمیز توسط واحدهای ضدشورش به خون کشیده شد. این، زلزله‌ای سیاسی است و اخبار این روزها آن را نشان می‌دهند. اعتراضات روز به روز گسترش می‌یابد و مردم عادی را نیز که با دانشجویان همبستگی نشان می‌دهند، درگیر می‌سازد... رئیس‌جمهوری محتاط ایران، با نگرانی از روندی که این وقایع پیدا کرده و نیز از امکان بروز جنگ داخلی، همگان را به آرامش فرامی‌خواند و خشونت‌ها علیه دانشجویان را "غیرقابل تحمل" توصیف می‌کند و عملکرد خشن برخی "شاخه‌های منحرف در میان جوانان را که خلاف منافع ملت حرکت می‌کنند" نیز محکوم می‌کند. دانشجویان خود را محدود به درخواست بازگشایی روزنامه تعطیل‌شده و دستگیری عاملان سرکوب می‌کنند. درواقع، این

و چاقو در دست داشتند، آنها را همراهی می‌کردند. ناصر می‌گوید پلیس با لگد در را باز کرد و مرا از اتاق بیرون کشید و پرت کرد توی راهرو. مهاجمین اتاق را به هم ریختند. کامپیوترها را خرد کردند و کتاب‌ها - حتی قرآن - را سوزاندند. ناصر می‌افزاید من سعی کردم فرار کنم، اما قبل از آن که بتوانم از آنجا خارج شوم مرا زیر مشت و لگد گرفتند و حسابی زدند. من مقاومت نکردم و آنهایی که مرا می‌زدند، بدتر کردند. بدین ترتیب خونین‌ترین ناآرامی‌هایی که ایران همانند بیست‌سال پیش در روزهای اول انقلاب اسلامی شاهد آن بود، آغاز شد. فعالان در اعتراض به حمله وحشیانه به دانشگاه‌ها به خیابان‌ها ریختند و افراد بسیاری که دانشجو نبودند نیز به آنها پیوستند. در شش شهر دیگر کشور تظاهراتی برپا شد. حتی اکثر روحانیون محافظه‌کار حادثه دانشگاه را محکوم کردند و دوتن از فرماندهان پلیس از کار برکنار شدند، اما آتش خشم مردم فروکش نکرد. اعتراض‌های تهران به شورش تبدیل شد. پلیس و دانشجویان، افراطیون مذهبی و مخالفان چپ‌گرا به مبارزه با یکدیگر پرداختند. گزارشی شد که پنج‌نفر کشته و صدها نفر زخمی شده‌اند. برای مدت ۲۴ ساعت چنین به نظر می‌رسید که انقلاب جدیدی - علیه رژیم اسلامی - در حال شکل‌گیری است. خاورمیانه بی‌ثبات، آماده یک اغتشاش تازه بود.

هرگز این‌طور نشد. چرا؟ زیرا در ایران کنونی اکثر مردم، مردمی که بر اثر انقلاب قبلی، جنگ سیاسی که رهبران این کشور به‌وجود آوردند و یک اقتصاد نه چندان سالم سرمایه خود را از دست داده‌اند، به‌دنبال خشونت و هرج‌ومرج نیستند. تا اواسط هفته، خود معترضان خواستار آرامش بودند. به اصرار دولت صدها هزار نفر به خیابان‌ها آمدند که برخی از آنها از این وضع و عده‌ای هم از اصلاحات حمایت می‌کردند. اما در مجموع همه نگران ثبات کشور بودند. خیابان‌ها آرام شدند؛ هر چند که فصل جدیدی از یک بلا تکلیفی آغاز شده بود... رقبای خاتمی افراد با قدرتی هستند. او از مقاصد آنها آگاه است. او محتاط و سرسخت است. وقتی که برخی از هواداران کلیدی او در دولت استیضاح و یا زندانی شدند، او افراد جدیدی را به جای آنها به کار گمارد. نامزدهای خاتمی برای دفاتر شهرداری (شورای شهر) از شرکت در انتخابات منع شدند اما به دادگاه شکایت کردند و سرانجام در رأی‌گیری پیروز شدند. روزنامه‌های طرفدار رئیس‌جمهوری تعطیل شدند و چند روز بعد با اسامی دیگری مجدداً منتشر شدند. در اواخر سال گذشته پنج‌تن از روشنفکران خواستار آزادی بیان به قتل رسیدند اما خاتمی قاتلان آنها را - که افرادی در رده‌های پلیس مخفی بودند - رسوا و زندانی کرد. در این میان، واکنشگن اظهارنظری نکرده است. دولت کلینتون امید داشته است بتواند با کمک آقای خاتمی به این روابط تیره بیست ساله خاتمه دهد. اما آمریکاییان می‌دانند اگر علناً از کسی حمایت کنند، موقعیت او را به خطر



برخوردهای شدید میان نیروهای امنیتی و دانشجویان معترض به محدودیت‌های سفت و سخت جدید مطبوعاتی، روزجمعه در پایتخت تهران تعدادی مجروح برجای گذاشت. زمانی که درگیری بر سر مطبوعات ایران، بزرگترین محیط و کوی دانشگاهی کشور را فراگرفت، نیروهای "تندرو خودسر" با گاز اشک‌آور، چماق و سنگ به گردهمایی دانشجویان طرفدار دموکراسی حمله کردند... خبرگزاری ایران از قول سخنگوی وزارت اطلاعات گفت: "تعدادی از دانشجویان و مأموران نیروی انتظامی در این درگیری‌ها زخمی شده، به بیمارستانی در آن نزدیکی برده شده بودند." به گفته او، تعدادی از دانشجویان دستگیر شده بودند، اما همه آنها به‌جز سازمان‌دهندگان گردهمایی، بعدها آزاد شدند. به گفته این سخنگو، نیروهای امنیتی "بدون هماهنگی با وزارت کشور به این گردهمایی قریب به پانصد نفری حمله کرده بودند." به گفته خبرگزاری ایران، افرادی هم در "لباس شخصی" به این جماعت اعتراض‌کننده حمله کرده‌اند. ایرنا اشاره می‌کند که احتمال دارد این افراد بنیادگرایان اسلامی بوده باشند که همیشه سعی می‌کنند تظاهرات دانشجویان لیبرال را از هم بپاشند. یک دانشجوی دختر در حالی که صف نیروهای انتظامی ضدشورش را که در ورودی به کوی خوابگاه دانشگاه واقع در غرب تهران - را بسته بودند، زیر نظر داشت، گفت: "بستن سلام، حمله به آقای خاتمی بود، و حمله به او یعنی حمله به مردم." برخوردهای تازه روز دوشنبه آغاز شد، درحالی که پنج‌روز است تظاهرات گسترده‌تر ادامه دارد. محمد خاتمی خواسته است اجازه دهند نظم و قانون حاکم شود. این خشن‌ترین تظاهرات پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ است که در حال گسترش به دیگر شهرهای ایران است. در لوس‌آنجلس، هوستون و دالاس نیز به حمایت از دانشجویان تظاهراتی انجام شد. دولت ایران اعلام کرده بود آماده استفاده از زور است. خاتمی همچنان قهرمان دانشجویان است. رهبر مذهبی اول ایران تلاش می‌کند ناآرامی را آرام کند، درحالی که دانشجویان با پلیس درگیر شده‌اند. اواخر دوشنبه گروه‌های غیرنظامی مسلمان سعی کردند به مواضع دانشجویان در خارج از محوطه خوابگاه دانشگاه تهران حمله کنند اما با کتک به عقب رانده شدند. شاهدان اعلام کردند که بسیاری از مردم در این ماجرا زخمی شدند و بسیاری از پنجره‌های مغازه‌ها در میدان ولیعصر خرد شد. شاهدان گفتند که نیروهای پلیس درحالی که هلیکوپترها بر فراز سر آنها پرواز می‌کردند مردم را بازداشت می‌کردند. سازمان خبری رسمی ایران اعلام کرد تظاهرکنندگان به نیروهای امنیتی حمله بردند و اینکه یک خودرو پلیس به آتش کشیده شد. آقای خاتمی همچنان قهرمان بیشتر دانشجویان است، که در انتخابات

بقیه در صفحه ۱۱

مخالفت بسیار عمیق است. شورش علیه یک حکومت دچار دوگانگی و چندگانگی است که روح پریشان و متفرقی دارد: در اینجا چهل میلیون نفر از جمعیت کل کشور کمتر از ۲۵ سال دارند که دوسوم جمعیت را تشکیل می‌دهند. این شورش است علیه یک دید بسیار قدیمی از جامعه... همه چیز از دو سال قبل و زمانی شروع شد که آقای خاتمی، (یک روحانی آرام و دست‌کم گرفته شده از سوی جناح‌های محافظه‌کار)، با کسب ۷۰ درصد آرای مردم به ریاست‌جمهوری انتخاب شد. این یک چرخش بود. آقای خاتمی فارغ‌التحصیل مدرسه علوم الهی قم، آشنا به فلسفه غرب، قادر به تکلم به زبان‌های عربی، انگلیسی و آلمانی، مترجم آثار کانت و توکویل، یک "اصلاح‌طلب" است و نه مسلماً یک "انقلابی". اما انتخاب او آشکار ساخت که اشتیاق به نوگرایی که در کل جامعه ایران جریان دارد تا چه حد وسیع است. زنان، تحقیر شده به واسطه معیارهای نابرابر و محدودیت‌آور، روزنامه‌نگاران و روشنفکران و هنرمندانی که از سانسور دولتی در رنج و عذاب هستند، کارگران و تجار خسته از اقتصاد راکد و بی‌کفایتی دولت در اداره آن و فساد حاکم و بویژه جوانان، خسته و کلافه از... و مشتاق گوش کردن به موسیقی راک و پوشیدن لباس‌هایی که تمام جوانان دنیا می‌پوشند. آزادی مطبوعات یکی از کارهایی بود که آقای خاتمی وعده آن را داده بود و هنوز به آن پای‌بند است. رئیس‌جمهوری به محض انتخاب‌شدن، به عطاالله مهاجرانی - یکی از افراد بسیار وفادار خویش - منصب مهم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را واگذار کرد که ابزاری قدرتمند برای هدایت سیاسی و فرهنگی [کشور] است. رادیکال‌ها این وزارت‌خانه را تجسم عینی خواست و اراده تغییر تلقی می‌کنند و بدین ترتیب با آن به مخالفت و دشمنی برمی‌خیزند. اولین اقدام وزیر این بود که با تسهیل و اعطای امتیاز برای بازکردن روزنامه‌های جدید به سست کردن زنجیرهای سانسور بپردازد. از آن زمان روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌های بسیاری متولد شدند. بسیاری از اینها نیز بعداً توسط مقام‌ها تعطیل شدند. اما نشریات دیگری سر بر آوردند. در مرحله‌ای از زمان، قوه‌قضاییه شروع به خصومت با روزنامه‌نگاران کرد، به طوری که وزیر فرهنگ (که هدف حمله گروهی از نمایندگان قرار گرفت که اخیراً پیشنهاد استیضاح و رأی عدم‌اعتماد به او دادند) صندوقی به مبلغ حدوداً سه میلیارد لیر، معادل تقریبی دو میلیون دلار، (که عدد قابل توجهی برای ایران است) جهت پرداخت ودیعه‌های درخواست شده برای آزادسازی آنان تأسیس کرد. اگر در سطح داخلی اوضاع برای جناح تندرو روحانی مسلماً اطمینان‌بخش نیست، در سطح بین‌المللی نیز اوضاع به همان اندازه نگران‌کننده است. اما بی‌اعتبارساختن آقای خاتمی در زمان توفیق سیاست‌گشایش در قبال غرب، تهدیدی است که ممکن است متوجه عاملان آن شود.

هرالد تریبیون (چاپ امریکا): برخورد دانشجویان با پلیس ایران

بقیه از صفحه ۴۶

جهان خارج محقق می‌شود، به نظامی ضددموکراتیک منتهی خواهد شد. هم اصل تئوری نادرست و غیر دموکراتیک است، هم مصداق آن، در تعارض کامل با دموکراسی، تمام عرصه سیاسی را در کنترل دارد و حاکمیت یگانه مطیع اوامر تشکیل داده است.

۲-۱) مبارزه برای حقوق بشر:

حقوق بشر مجموعه‌ای از ضوابط ضروری حداقلی برای هر فرد است تا بتواند حیاتی توأم با عزت و کرامت داشته باشد. دیوید بیتام هم حقوق بشر را حداقل شرایط ضروری برای فرد جهت نوعی زندگی انسانی سالم می‌داند. به نظر جان رولز و رونالد دورکین، عدالت به مثابه انصاف، بر این فرض استوار است که تمامی مردان و زنان صاحب حق طبیعی به برابری در توجه و احترام هستند، نه حتی که به دلیل تولد یا یک ویژگی یا شایستگی یا شرف بلکه صرفاً به عنوان انسان‌هایی که توانایی برنامه ریزی و عدالت خواهی دارند، دارا هستند. از نظر دورکین حقوق یک هدیه خدایی نیست بلکه از حق نخستین به برابری ناشی می‌شود. فینیس هم در این نظر با دورکین اشتراک فکری دارد و ریشه اصلی حقوق را برابری انسان‌ها می‌داند. به گفته او، در کاربرد نوین حق، به درستی بر برابری تأکید می‌شود، این حقیقت که هر موجود بشری محل شکوفایی ویژگی‌های انسانی است و بایستی اهمیت این شکوفایی را برای همه به یک اندازه در نظر گرفت. به بیان دیگر، گفتمان حق، عدالت را در پیش زمینه بررسی‌های ما حفظ می‌کند.

ارتباط دموکراسی و حقوق بشر یکی از مسائل فلسفه‌ی کنونی است. به گفته‌ی مایکل فرینمن: «نظریه‌ی دموکراسی می‌پرسد: چه کسی باید حکومت کند و پاسخ می‌دهد: مردم، نظریه حقوق بشر می‌پرسد: حاکمان چگونه رفتاری باید داشته باشند و پاسخ می‌دهد آن‌ها باید به حقوق انسانی همه افراد احترام بگذارند. دموکراسی مفهومی جمعی است و دولت‌های دموکراتیک می‌توانند حقوق انسانی افراد را نقض کنند. در مقابل، مفهوم حقوق بشر برای محدود کردن قدرت دولت‌ها آمده و تا آن جا که حکومت‌ها را در معرض کنترل عمومی قرار می‌دهد دارای ویژگی دموکراتیک است. اما حقوق بشر قدرت مشروع همه حکومت‌ها از جمله حکومت‌های دموکراتیک را محدود می‌کند.» (۱)

دیوید بیتام، نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری‌های جمعی را هسته مرکزی دموکراسی می‌داند. به گمان او اصل برابری همه شهروندان، آن‌ها را محق می‌سازد تا از طریق انجمن‌های جامعه مدنی و مشارکت در حکومت در مورد موضوعات عمومی اظهار نظر کنند. اگر حق همه‌ی شهروندان در اظهار نظر درباره‌ی موضوعات همگانی و اعمال نظارت بر حکومت، گوهر دموکراسی را تشکیل می‌دهد. «برای به فعلیت رسیدن این حق، از یک سو به نهادهای سیاسی نظیر انتخابات، احزاب و مجالس قانون گذاری

نیاز داریم و از سوی دیگر به تضمین آن دسته از حقوق بشری نیاز داریم که حقوق مدنی و سیاسی نامیده می‌شود و در کنوانسیون‌هایی نظیر میثاق بین‌المللی، حقوق مدنی و سیاسی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قید شده‌اند.» (۲)

به نظر بیتام، ماهیت مشترک بشر، توجیه فلسفی واحدی برای دموکراسی و حقوق بشر فراهم می‌آورد. توانایی انسان در انتخاب آگاهانه و منطقی یا اقدام اندیشیده و هدفمند در مسائلی که بر زندگی اش تأثیر می‌گذارد، پیش فرض فلسفی در باره‌ی ماهیت بشر است. دموکراسی مبتنی بر قبول «فرض توانایی انسان در حل مسائلی است که بر زندگی مشترک یا دولتی اش تأثیر می‌گذارد. چون حق رأی دادن یا نامزد شدن برای مناصب عمومی.» (۳) آدمیان قادرند در حوزه‌ی خصوصی و عمومی تصمیم بگیرند و زندگی شان را اداره کنند.

رونالد دورکین معتقد است حقوق فردی همچون برگ‌های برنده (TRUMPS) در دست افرادند که دولت نمی‌تواند حتی به بهانه‌ی مصلحت عمومی آن‌ها را پایمال کند. به نظر او به محض این که حقوق مشخص شدند نمی‌توان آن‌ها را کنار زد. به گفته‌ی او، اگر شخصی حق انتشار نظریات خود را داشته باشد، مقامات دولتی نمی‌توانند آن حق را نقض کنند، حتی اگر، به درستی، معتقد باشند که اگر چنین کنند به طور کلی به نفع جامعه خواهد بود.

راقم این سطور در طی سال‌های گذشته بارها موارد نقض حقوق بشر در ایران را بر ملا کرده است. در این جا به چند نمونه از نقض گسترده‌ی حقوق بشر در ایران اشاره می‌کنم.

- طی سال‌های گذشته به دنبال فرمایش صریح و علنی آقای خامنه‌ای در خصوص مطبوعات که پایگاه دشمن‌اند، نزدیک به یکصد نشریه به طور فله‌ای توقیف شد و روزنامه نگاران روانی زندان شدند. مقامات قوه‌ی قضاییه رسماً طی مصاحبه‌هایی اعلام داشتند که به دنبال فرمایشات رهبر با مطبوعات برخورد کرده‌اند. این است معنی آزادی بیان در رژیم سلطانی. سال‌ها تلاش و حبس روزنامه نگاران در سلول‌های انفرادی نتوانست حتی به کشف یک مورد از پایگاه دشمن منتهی شود. اما دستگاه قضایی هیچ گاه از آقای خامنه‌ای نخواست مدارک و مستندات خود را در خصوص پایگاه دشمن بودن مطبوعات به دادگاه ارائه نماید و حال که روشن شده است آن مدعا کذب محض بوده، هیچ برخورد قانونی با رهبر به دلیل پایمال کردن حقوق روزنامه نگاران و مطبوعات صورت نگرفت.

- یعنی رهبر با بقیه‌ی مردم برابر نیست. او می‌تواند اتهام بلادلیل بر شهروندان وارد نماید بدون آن که پیگرد قانونی در کار باشد.

- در آغاز به دست گرفتن رهبری نظام، آقای خامنه‌ای از «شبیخون فرهنگی دشمن» و ضرورت مقابله با آن سخن گفت، به دنبال آن

فریاد هم درباره این نوع عدالت اجتماعی می‌نویسد: «عدالت اجتماعی بدین معناست که ما چیزهای بسیاری را بر خود حرام می‌کنیم تا دیگران نیز مجبور به چشم پوشی از آن شوند یا به بیان دیگر قادر به خواستن و طلب کردن آن‌ها نباشند.»

آقای خامنه‌ای طی سال‌های گذشته دستور کار سیاسی کشور را عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد اجتماعی، نه آزادی و دموکراسی، اعلام کرده است. وقتی مخالفان واقعی تحولات ساختاری و اصلاحات بنیادین، شعار عدالت اجتماعی سر می‌دهند روشن است که در مدعیان صادق نیستند.

مگر می‌توان آدمیان (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان، فقیه و غیر فقیه و ...) را از نظر حقوقی برابر ندانست و باز هم مدعی عدالت اجتماعی شد؟ صغیر دانستن مردم و قییم دانستن صنف خود چه نسبتی با عدالت اجتماعی دارد. مگر عدالت سیاسی بخش مهمی از عدالت اجتماعی نیست؟ پس چگونه با حیل‌های مختلف بخش‌های مهمی از اقشار جامعه را از مشارکت در عرصه سیاسی حذف و حقوق مدنی و سیاسی آنان را پامال کرده و آن‌گاه مدعی عدالت اجتماعی می‌شوند؟ اگر منظور از عدالت اجتماعی، فروکاستن عدالت به توزیع ثروت و مبارزه با فساد اقتصادی (سوء استفاده از منابع عمومی برای استفاده خصوصی) باشد، باز هم جای این پرسش وجود دارد که نظام غیردموکراتیک سلطانی حامل چه نوع توزیع ثروتی خواهد بود؟ مگر حامی پروری امکان توزیع عادلانه ثروت را می‌دهد؟ مگر در نبود رسانه‌های مستقل و آزاد می‌توان به جنگ رانت خواران و غارتگران اموال مردم رفت؟ وقتی جامعه مدنی سرکوب می‌شود، قوه قضائیه گوش به فرمان رهبر چگونه می‌تواند با فساد اقتصادی مبارزه کند؟ تنها مطبوعات آزاد، روزنامه نگاران شجاع و نهادهای مدنی مستقل می‌توانند فسادهای زمامداران را افشا و برملا کنند.

دولت‌های خودکامه به جای عدالت اجتماعی، فقر و فساد و فحشا(تن فروشی) را گسترش می‌دهند. وزارت اطلاعات در کدام دوره گرفتار فعالیت‌های اقتصادی شد؟ چه کسی جرأت داشت فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات را در دوره‌ی علی فلاحیان را برملا کند؟ فعالیت‌های اقتصادی زمامداران جمهوری اسلامی و طبقه جدید، محصول نظام سلطانی همیشه مصون از برخورد بوده و هست. فسادهای اقتصادی حکام، حريم ممنوعه‌ای است که مردم و رسانه‌ها حق ورود به آن را ندارند به گفته پورتا: «یکی از متغیرهایی که شدیداً با فساد ارتباط دارد دخالت دولت در ساختار حیات اقتصادی است. ازدیاد قوانین و مقررات، رشد بخش عمومی و توسعه نظام رفاهی، جملگی فرصت‌های آلوده شدن به فساد را افزایش می‌دهند. این فرصت‌ها از طریق اختیاراتی که کارمندان دولت اعمال می‌کنند نیز افزایش می‌یابد.» تجربه بشری نشان داده است که احتمال بروز فساد سیاسی در نظام‌های استبدادی مطلقه، که افکار عمومی و مطبوعات در آن‌ها مجاز به برملا کردن موارد فساد نیستند به مراتب

برنامه‌هایی چون «هویت» ساخته شد و روشنفکران دگراندیش به نام عاملان شیخون فرهنگی دشمن توسط مسئولین رده بالای وزارت اطلاعات به فحیح ترین شکل ممکن با کارد سلاخی شدند.

• ترور مخالفان در خارج از کشور توسط «فرنگی کاران» بخش دیگری از پروژه قتل عام درمانی بود. اصطلاح عالیجناب و عالیجنابان خاکستری پوش برای اشاره به آمر اصلی این پروژه جعل شد.

قتل زهرا کاظمی نیز در چنین بستری شکل گرفت. زهرا کاظمی تنها مقتول بدون قاتل در تمام جهان است.

• حمله وحشیانه به کوی دانشگاه تهران و بازداشت گسترده دانشجویان مظلوم مضروب یکی دیگر از موارد نقض حقوق بشر در ایران بود. اینک حتی به دانشجویان اجازه داده نمی‌شود تا یک مراسم ساده در یکی از دانشگاه‌ها با آن مناسبت برگزار کند. سرکوب سیاسی گسترده برای ایجاد جامعه تک صدایی است. در این جامعه فقط و فقط باید یک صدا شنیده شود: صدای رهبر. تنها یک گوینده باید وجود داشته باشد، بقیه باید فقط شنونده باشند.

• در پرونده نظرسنجی و پرونده وبلاگ نویسان فجایی رخ داد که قلم قاصر از بیان آن‌هاست. در مرخصی کوتاه مدتی که داشتم، دیداری با وبلاگ نویسان صورت گرفت. آن‌ها گفتند که همگی آنان را عریان به داخل یک حمام برده و از آن‌ها فیلم تهیه کرده‌اند. سعید مرتضوی هم به آن‌ها گفته بود: «ممکن است در خیابان که راه می‌روید، یک ماشین به شما بزند و بمیرید. روزانه تصادف‌های زیادی رخ می‌دهد، این هم یکی از آن‌ها.»

۲) عدالت اجتماعی فاشیستی:

فاشیست‌ها مخالف آزادی بیان، تساهل و رواداری، تمایز سپهر خصوصی از سپهر عمومی، جامعه مدنی، انتخابات آزاد رقابتی، حقوق بشر و ... هستند. آن‌ها از عدالت اجتماعی دفاع کرده و از آن برای به قدرت رسیدن و وانهادن آن استفاده می‌کنند. اما عدالت اجتماعی فاشیستی چه نوع عدالتی است؟ تودور آدرنو و زیگموند فروید به نحو احسن ماهیت این نوع عدالت اجتماعی را برملا کردند. آدرنو می‌نویسد: «جریان نیمه پنهان تساوی طلبی موزیانه و برادری همگانی در خفت، یکی از مؤلفه‌های تبلیغات فاشیستی و خود فاشیسم است. فرمان مشهور هیتلر برای تحقق Eintopfgericht (یک کاسه کردن) نماد همین امر بود. هرچه خواست آنان برای تغییر ساختار درونی جامعه کمتر باشد، بیشتر درباره عدالت اجتماعی وراجی می‌کنند و البته منظورشان آن است که هیچ یک از اعضای «اجتماع ملت» نباید سرگرم لذت فردی شوند. تساوی طلبی سرکوب گر، به عوض تحقق برابری حقیقی از طریق امحای سرکوب، جزء ذاتی ذهنیت فاشیستی است.» (۱)

عرصه عمومی بسازد. عقلانیت انتقادی تنها سلاح در مبارزه با قهرمان سازی است.

۳-۳) مسئله اصلاً ربطی به قهرمان سازی ندارد. مسئله این است، یک فرد را به دلیل عقاید و نظرات دگراندیشانه اش سال هاست که حبس کرده‌اند اما به این اقدام غیر منصفانه، غیر عادلانه و نامشروع، کفایت نکرده و او را ممنوع التلفن و ممنوع از درمان بیماری کرده‌اند، می‌گویند یا باید توبه نامه بنویسی و تمامی عقاید پیشین خود را نقد و رد کنی یا در شرایط تو نه تنها تحوّل ایجاد نخواهد شد بلکه پس از پایان محکومیت فعلی سال‌ها تو را از طریق یک محاکمه جدید در زندان نگاه خواهیم داشت. آیا ایستادن در مقابل این فرایند ناجوانمردانه به معنای قهرمان سازی است؟ آیا ناقدان مرا به توبه نامه نویسی دعوت می‌کنند؟ هدف نظام شکستن و نابود کردن من است. اگرچه جسماً در طول این سال‌ها کاملاً شکسته شده‌ام ولی سعی کرده‌ام که از نظر روحی و اعتقادی نشکنم و به جباران حاکم «نه» بگویم. نه‌ای که دارد به بهای جانم تمام می‌شود. این جسم، در حال زوال کامل است، اما چون به حدس‌هایی (کلیه نظراتم) که زده‌ام باور دارم، دلیلی برای انکار آن‌ها نمی‌بینم. بدیهی است که تمام آن حدس‌ها باید به تیغ ابطال سپرده شوند. التزام به «عقلانیت نقدی» با «به زور زندان از اعتقادات دست کشیدن» تفاوت دارد.

۳-۴) رژیم سیاسی لباسی است در حد قد و قامت مردم یک جامعه. اگر مردم، نظام سیاسی خودکامه را می‌پسندند و آن را برآورنده نیازهایشان می‌دانند، هیچ کس نمی‌تواند آنان را از آن چه انتخاب می‌کنند باز دارد. مردم می‌توانند رژیم دیکتاتوری یا دموکراسی را انتخاب نمایند، علم دموکراسی برافرازند یا چادر استبداد بر سر کشند. مگر قهرمان مردمانی که با خودکامان، سازش و مدارا می‌کنند، ارزشی دارد که کسی جان خود را فدای آن کند؟ «مردمانی که از دیکتاتورها اطاعت می‌کنند و در عین حال از زائد بودن آنان به نحوی باخبرند. مردمان این تضاد را به میانجی این فرض آشتی می‌دهند که آنان خود همان حاکمان و ستمگران بی رحمند» (۱)

زندان مرا گرفتار توهم نکرده است. سرخوردگی، ناامیدی، یأس، عزلت نشینی، فرار از سیاست و عرصه عمومی، به دنبال زندگی و خوشگذرانی رفتن، امروزه در جامعه ما فراگیر شده است من هرگز گرفتار این توهم نبوده‌ام که کسی (مردم) در بیرون منتظر من است. سهل است، نزدیک ترین دوستانم افکار و گفتار و نوشتار و رفتارم را قبول ندارند. اما هیچ یک از این واقعیت‌ها مرا مکلف نمی‌سازد که در مقابل خودکامگان سر خم کنم تا شاید از زندان آزاد شوم، زندگی در بردگی برای من پیشیزی ارزش ندارد. همان گونه که بسیاری خود را مخیر می‌دانند که با خودکامگان همکاری کنند، یا در مقابل نقض حقوق بشر سکوت پیشه نمایند، من هم حق دارم در مقابل خودکامه بایستم و با صدای بلند به او و

بیشتر از دیگر نظام‌هاست. دولت حداقلی (کمینه) فساد را کاهش می‌دهد. در دولت حداکثری سلطه گر، چه کسی جرأت می‌کند از طریق مطبوعات این پرسش را مطرح کند که چرا آن «آقا» با آن زن شوهردار روابط نامشروع داشت و از او برای حمل قاچاق مواد مخدر و سلاح به خارج از کشور استفاده می‌کرد و وقتی دید روابط نامشروعش با آن زن، دارد لو می‌رود، او را کشت؟ چرا آن آقای دیگر با یک زن شوهردار رابطه نامشروع داشت و وقتی قرار شد به پرونده او رسیدگی شود با دستور «بالا» پرونده مختومه شد؟ وقتی به ناموس مسلمانان رحم نمی‌شود، چه جای سخن گفتن از مبارزه با فساد. آفازاده‌ها در این مملکت به راحتی می‌توانند با اسلحه، فردی را به قتل برسانند و در دادگاه علنی تبرئه شوند.

۳) پروژه قهرمان سازی و اسطوره پردازی:

دوره‌ی قهرمان سازی و به دنبال نجات دهنده بودن، گذشته است. گویی به قهرمانان و اسطوره‌ها نمی‌توان نزدیک شد. آن‌ها به حریم ممنوعه تعلق دارند. برخی بر این گمانند که گنجی وضعیتی به وجود آورده که دیگر نمی‌توان او را نقد کرد؛ لذا چاره‌ی خلاص شدن از این معضل آن است که وی به ترتیبی این وضعیت را تغییر دهد. من نمی‌دانم این چه استدلالی است که می‌گوید چون پیامد ناخواسته مقاومت و ایستادگی در مقابل جباریت و نقض حقوق بشر در جوامع غیردموکراتیک آن است که به گمان برخی مقاومت کننده، قهرمان یا شخصیتی اسطوره‌ای است، پس نباید در مقابل حاکمان خودکامه و ناقضان حقوق بشر ایستاد. این رویکرد به گمان من به دلایل زیر، تماماً باطل است.

۳-۱) به جای دست کشیدن از مبارزه با جباران و ناقضان حقوق بشر، باید توهّمات ماقبل مدرن مردم را رد کرد. باید گوشزد کرد که هیچ نجات دهنده‌ای وجود ندارد. تمام آدمیان، متوسط و جایز الخطااند. بشر زمینی گناهکار و خطا اندیش است.

۳-۲) باید عقاید و باورهای همگان، از جمله دگراندیشان، را از طریق اوراق کردن (Deconstruction)، بی رحمانه به نقد کشید. نقد در عرصه عمومی صورت می‌گیرد. مگر صادق هدایت، احمد شاملو، شریعتی، مطهری، خمینی، سروش، مجتهد شبستری، ملکیان، شایگان، آشوری، جواد طباطبایی و ... توانسته‌اند از نقد بگریزند که یک روزنامه نگار متوسط بگریزد؟ این اصلاً مهم نیست که فردی انتقادناپذیر باشد، این هم مهم نیست که مریدان یک متفکر یا فعال سیاسی مراد خود را خطاناپذیر بدانند، مهم آن است که امکان نقد وجود داشته باشد تا در عرصه عمومی، همگان نقد شوند و کسی نتواند با ایدئولوژی‌های تمامت خواه، مردم را فریب دهد. عرصه‌ی عمومی را روشنفکران و متفکران شجاع باید بسازند، نه آن که منتظر بمانند تا رژیم حاکم برای آن‌ها

گزینش معنادار مجال بروز می‌دهد. باید پذیرفت که افراد خودمختار (autonomous) توان انتخاب از بین آموزه‌ها و الگوهای گوناگون زندگی را دارند. به گفته‌ی ریش بک، جامعه‌شناس آلمانی، فردی شدن در مدرنیته به این معنا است که افراد در غیاب یقین‌ها و هنجارهای سنتی ثابت الزام آور و ظهور شیوه‌های جدید زندگی که به طور مداوم در معرض تغییر است، باید خود، زندگی‌نامه خود را خلق کنند.

مرگ سقراطی یک سبک زندگی است که عقلاً در طول تاریخ از تحسین آن باز نایستاده‌اند. انتخاب مرگ، اگر مجبور به انکار فردیت خود باشی و امکان آزاد اندیشیدن و آزاد سخن گفتن و آزاد زیستن را نداشته باشی، انتخابی است که خرد را در مقابل خویش ناگزیر می‌سازد. آزادی بدون قید و شرط یا اعتصاب غذای نامحدود، متکی بر چنین پیش‌زمینه‌ی نظری است.

۵) دراکولای خون آشام:

فرانکو مورتی در تحلیلی مارکسیستی - روانکاوانه از رمان دراکولا، می‌نویسد: «دراکولا خون ریختن را دوست ندارد. او به خون محتاج است. هدف غایی او این نیست که زندگی دیگران را بنا بر هوا و هوس ویران و تباه ساخته و به هدر دهد، بلکه هدف او استفاده کردن از زندگی آن‌هاست... سرشت و طبیعت اش بر او اجبار می‌کند که برای نامحدود بودن، مبارزه کند و بر کل جامعه استیلا یابد. به این دلیل نمی‌توان با خون آشام «همزیستی» داشت. یا باید در برابر او سر تسلیم فرو آورد و یا باید او را کشت تا از این طریق جهان را از حضور او و او را از نفرینش آزاد ساخت... دراکولا، انحصارگری حقیقی است. تنها و مستبد است و رقابت را نخواهد پذیرفت... او خود را به ادغام کردن (در معنای حقیقی) توان جسمانی و اخلاقی قربانیانش محدود نمی‌سازد، او بر آن است تا آن‌ها را برای همیشه از آن خود کند... محکومیت آدمی در برابر دراکولا نظیر محکومیتش در برابر شیطان، «نه برای دوره‌ای معین» بلکه برای تمامی حیات است... خون آشام، نظیر انحصار، این امید را که استقلال آدمی می‌تواند روزی بازگردد، از بین می‌برد. او ایده‌ی آزادی فردی را تهدید می‌کند... هنگامی که دراکولا، آزادی فردی را تهدید می‌کند، فرد به تنهایی فاقد توان مقاومت در برابر او یا شکست اوست. فردیت انسان مورد تهدید استیلا یافتن خون آشام است. «مشتی افرادی منزوی نیز توان رویارویی با نیروی متمرکز خون آشام را ندارند» (۲)

خودکامگان اگرچه جسم مرا به استیلائی خود درآورده‌اند ولی چون نتوانسته‌اند روح و فکر مرا در انحصار خود بگیرند و برای همیشه از آن خود کنند، اینک به خونم تشنه‌اند. اخیراً سعید مرتضوی در یک جلسه به مسئولین گفته است «مگر وقتی زهرا کاظمی کشته شد، چه اتفاقی افتاد؟ سازمان‌های حقوق بشری طی چند اطلاعیه ایران را محکوم کردند و

رفتارش نه بگویم. این حقی است که شریعت محمدی آن را تأیید کرده است:

لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و كان الله سمیعاً علیما: خدا بلند کردن صدا به بدگویی را دوست ندارد، مگر از آن کس که به او ستمی شده باشد و خدا شنوا و داناست. (سوره النساء، آیه ۱۴۸)

۴) مرگ سقراطی:

سقراط دو چیز را همزمان دنبال می‌کرد. اول: خودمختاری شخصی در برابر جماعت (حق زیستن به عنوان فرد). دوم: آزادانه اندیشیدن و همه چیز را به پرسش گرفتن. سقراط تردیدی به خود راه نداد که زندگی شخصی اش را به خطر اندازد و مرگ را بپذیرد تا اهمیت و برتری اندیشه‌ی شخصی را نسبت به گروه و جماعت و دولت نشان دهد. او با پذیرش مرگ، خویشتن خود را در برابر شهر در مقام فرد به اثبات رساند. سقراط با مرگ خویش تبدیل به نماد فردی شد که برای خود و مستقل از شهر وجود داشت و زیست. اما نباید فراموش کرد که مرگ او شکستی برای دولت‌شهر به شمار می‌آمد، زیرا وجود یک نارسایی بنیادی، یعنی ناتوانی از به رسمیت شناختن فرد در مقام فرد و پذیرش آزادی اندیشیدن را نمایان ساخت. آن دولت‌شهر نمی‌توانست آزادی شخصی و هستی خودمختار فرد را بپذیرد. توکویل به درستی گوشزد می‌کند که: «پدران ما واژه‌ی خودباوری را که ما برای استفاده خود ساخته ایم نمی‌شناختند، زیرا در روزگار آنان فردی که به گروهی تعلق نداشته باشد یا بتواند خود را به طور مطلق تنها بشمارد، یافت نمی‌شد». در دوران ماقبل مدرن، ایده‌ی فرد، فردی آزاد در انتخاب‌هایش و تنها در خلوتش، ناشناخته بود. زایش سوژه‌ای که ارباب خود بود، با تعهدات انتخاب‌های خودش تعریف می‌شد، حاکی از آن بود که او دیگر خودش را در درجه‌ی اول بخشی از یک کل اندام وار نمی‌دانست. فرد منحل در جماعت نمی‌تواند قوای خلاقه و انتقادی اندیشه و تفکر خود را به کار بندد. این امر امکان پذیر نمی‌باشد مگر زمانی که فرد بتواند خود را متمایز از اجتماع و جمع خود ببیند.

فوکو به نقل از بودلر می‌گفت انسان مدرن فردی است که خود را چون اثر هنری خلق می‌کند. فرد خودمختار، دگراندیش و دگرباش است. با دیگران «تفاوت» دارد. تک رو است. نه تنها سبک زندگی خود را خلق می‌کند، بلکه چگونه مردن خود را هم خود انتخاب می‌کند. آیا مرگ هم خلق نوعی اثر هنری نیست؟ خصوصاً در نظامی که تفرّد و آزادی اندیشه را به رسمیت نمی‌شناسد.

تفاوت، شرط لازم بالیدن و رشد آدمی است که برای افراد آدمی، چه مرد و چه زن، گزینش‌هایی را میسر می‌سازد که به خودمختاری آنان ارزش و معنا می‌بخشند. خودمختاری فردی، تنها در یک جامعه «چند فرهنگی» می‌تواند تحقق بیابد، جامعه‌ای که در آن حضور فرهنگ‌های متفاوت به

۶) نفی و طرد سلطانیسم، پیش شرط دموکراسی خواهی:

امروز در کشورهای خاورمیانه گروه های مخالف، مبارزه با حکام شخصی را به عنوان استراتژی برگزیده‌اند. مصریان خواستار کناره گیری حسنی مبارک، سوریان بشار اسد، لیبیبیان معمر قذافی، سعودی‌ها، ملک فهد و ... هستند. در جمهوری آذربایجان، دموکرات‌ها، خواهان برکناری الهام علی اف و در ازبکستان، اسلام کریم اف هستند. حاکمان دیکتاتور مادام العمر در همه جا مورد تهاجم‌اند. در زمانی که دموکراسی مقبولیت جهانی دارد حکومت مادام العمر به هیچ وجه قابل دفاع نیست و باید به بایگانی تاریخ سپرده شود. گویی دیکتاتورهای شخصی منطقه‌ی خاورمیانه، چند دهه حکومت خودکامه بر کشورشان را کافی نمی‌دانند که می‌خواهند به هر نحو ممکن به زمامداری مستبدانه خود تداوم بخشند. اینک در مصر شاهدیم که مردم به طور علنی در خیابان‌های قاهره خواهان کناره گیری حسنی مبارک می‌شوند.

در عرصه‌ی سیاسی، رقابت به منظور دستیابی به قدرت سیاسی صورت می‌گیرد. اما شرط لازم چنان رقابتی حضور رهبران بدیل (با برنامه‌های بدیل) است. هر کس می‌خواهد رهبری سیاسی یک کشور را در دست بگیرد باید در یک انتخابات آزاد منصفانه با دیگر رهبران به رقابت بپردازد تا برای زمان محدود قدرت را در دست بگیرد و از طریق انتخابات آزاد و رأی منفی مردم به طور مسالمت آمیز قدرت را به دیگر رهبران واگذار نماید. من به صراحت بارها اعلام کرده‌ام که ۱۶ سال حکومت شخصی، آقای سیدعلی خامنه‌ای را کفایت می‌کند. اگر چه امروز بیان چنین خواستی در منطق خاورمیانه رایج و کم هزینه است، ولی از نظر رژیم حاکم بر ایران بیان چنین خواسته‌ای مترادف با کفرگویی است. جالب آن که رژیم ایران از طریق سیمای جمهوری اسلامی تظاهرات علیه مبارک را به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که برای مخالفان حسنی مبارک مشکل چندانی پیش نمی‌آید، اما در اینجا تظاهرات بر علیه خامنه‌ای ناممکن و پرهزینه است و حتی بیان کناره گیری او از قدرت توسط یک دگراندیش هزینه‌های بسیار سنگینی برای او به ارمغان خواهد آورد یعنی نظام می‌پذیرد که از رژیم مصر و آذربایجان عقب افتاده تر و کم تحمل تر است. من به تئوری ولایت فقیه و مصداق آن هیچ اعتقادی ندارم و آن را نظامی دموکراسی ستیز و ناقض حقوق بشر می‌دانم. من زیر بار رابطه خدایگان - بنده، که در آن رهبر به مقام خدایی صعود و مردم تا حد بردگان او سقوط می‌کنند نمی‌روم. من به جای آقای خامنه‌ای از دانشجویان، روزنامه نگاران، وبلاگ نویسان، مراجع تقلید منزوی، خانواده‌ی مقتولین قتل‌های زنجیره ای، خانواده زهرا کاظمی و ... به خاطر هر آن چه در این سال‌ها بر آن‌ها رفته است پوزش می‌طلبم. من به جای آقای خامنه‌ای از خانواده زندانیان اعدام شده تابستان ۱۳۶۷ در زندان‌های سراسر کشور به شدت بقیه در صفحه ۱۵

مسئله پایان یافت. زهرا کاظمی الان در دل قبر است. مرگ گنجی هم با صدور چند اطلاعیه پایان خواهد یافت. نبودنش بهتر از بودنش است.»
جغد بارون خورده ای، تو کوچه فریاد می‌زنی / زیر دیوار بلندی یک نفر جون می‌کنه

کی می‌دونه تو دلِ تاریک شب، چی می‌گذره / پای برده‌های شب اسیر زنجیرِ غم

دلَم از تاریکی‌ها خسته شده / همه‌ی درها به روم بسته شده

من اسیر سایه‌های شب شدم / شب اسیر تور سرد آسمون

پا به پای سایه‌ها باید برم / همه شب به شهر تاریک جنون

چراغ ستاره‌ی من رو به خاموشی می‌ره / بین مرگ و زندگی اسیر شدم باز دوباره

تاریکی با پنجه‌های سردش از راه می‌رسه / توی خاک سرد قلبم.....

کسی که این جملات را برای من نقل کرد، قسم می‌خورد که «آرزوی آنها مرگ توست، تو مانع آن‌ها هستی و برای مرگت لحظه شماری می‌کنند». آن شخص دلسوز می‌خواست بدین ترتیب مرا قانع نماید تا اعتصاب غذایم را بشکنم. ولی من به یاد میلان کوندرا افتادم.

کوندرا در رمان بار هستی درباره‌ی وضعیت پس از بهار پراگ می‌نویسد: «بهتر است فریاد برآوریم و مرگ خود را جلو بیاوریم یا سکوت کنیم و جان دادن تدریجی خود را طولانی تر سازیم» (۱)

من با سکوت چند سال گذشته، جان دادن تدریجی خود را طولانی تر می‌کردم. انواع و اقسام بیماری‌هایی که در زندان دچار شدم باعث خوشنودی آن‌ها شد. هرگاه مدارک پزشکی جهت اعزام به مراکز درمانی خارج از زندان ارائه می‌شد، دادستانی مانع خروج من می‌شد تا به تدریج در زندان بمیرم. اینک که فریاد برآورده‌ام مرگ خود را جلو انداخته‌ام، اما به کل جهانیان نشان داده‌ام که نظام سلطانی حاکم بر ایران چقدر بی رحم و غیر انسانی است و چه‌ها در انبان دارد. هنوز این نظام تمام قوای خودکامه اش را به فعلیت نرسانده است. بگذار جهانیان بدانند در هتل اوین و سوئیت‌هایش چه می‌گذرد.

حافظ می‌گفت:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروّت با دشمنان مدارا

اما مطهری می‌گفت اسلام بالاتر از این را گفته است:

«با دوستان مروّت و مردانگی، با دشمنان هم مروّت و مردانگی ... مروّت این است که انسان به دشمنان خودش هم مروّت برورد.» (۲)

مروّت با دوستان و دشمنان پیش کش، اینان چون زورشان به دشمن نمی‌رسد و در مقابل دشمنان دائماً مجبور به عقب نشینی‌اند، تلافی آن را بر سر دگراندیشان داخلی در می‌آورند.

ترجمه: ن. نوریزاده

گزارش کامل ناظران حقوق بشر در مورد ایران

ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲) ش ۲ / E



مثل مرده در تابوت

شکنجه، بازداشت و سرکوب مخالفین در ایران

ادامه بخش هفتم: د- گواهان (شاهدان عینی)

۵- مسعود بهنود

مسعود بهنود در بیست و هفتمین روز دستگیری‌اش جهت ملاقات با خانواده اش احضار شد. او در این ملاقات مشاهده نمود که یک مرد غریبه کنار صندلی همسرش نشسته است. گفتگوی بهنود با این مرد شکل خنده داری بخود گرفت:

نگهبان به من (بهنود) گفت: این آقا یعنی آقای حسین آبادی وکیل توست. و در این حالت نگهبان رو به مردی که آنجا بود یعنی "وکیل من" کرد و ادامه داد که: "اما شما حق صحبت در مورد پرونده را با او ندارید."

حسین آبادی: "پس من حرف دیگری برای گفتن ندارم."

نگهبان: "قاضی مرتضوی گفته که شما حق حرف زدن در مورد پرونده را ندارید."

حسین آبادی: "خب، پس من باید بروم." (۱۱۱)

بهنود از آن موقع به بعد دیگر قادر به ملاقات خصوصی با وکیل خود نشد. او بیاد می آورد که قاض مرتضوی به او گفته بود که: "اگر او (وکیل) آنجا نباشد بهتر است." با این حال بهنود در چندین موقعیت موفق به دیدن وکیل خود شد. در آخرین دیدار، او از وکیل پرسید که آیا قادر است پرونده خود را ببیند. (زیرا او فقط یکبار آنهم تقریباً یک هفته بعد از بازداشت، پرونده و موارد اتهامی خود را در دادگاه قاضی مرتضوی دیده بود.

" هنگامیکه من به دادگاه رفتم، مرتضوی گفت که تعداد ۶۲ اتهام علیه تو وجود دارد و شاکیان هم اعضاء بسیج و انصار حزب الله می باشند. آنها نام تعدادی از مقالات مرا در دفترهای خود یادداشت کرده بودند و در زیر بعضی از جملات مقالات من خط کشیده بودند ... من هرگز ۶۲ اتهامی را که بوسیله شاکیان صورت گرفته بود و نیز پرونده ی خود را ندیدم. از زندانی من چهار ماه می گذشت که به دادگاه رفتم، باید بگویم

که اینبار اوضاع فرق کرده بود. مردی که مامور آوردن من به دادگاه بود، بعد از تحویل دادنم، آنجا را ترک کرد. مرتضوی به من گفت که به اتاق دیگر جهت دیدن قاضی علیزاده بروم. ماموران مرا به زیر زمین آن ساختمان (پارکینگ) هدایت کردند و سپس به درون پاترول نیشان انداختند. آنها چشم بند به چشمانم زدند و دستم را به دستبندی که به صندلی ماشین متصل بود، بستند و سرم را به طرف پایین فشار دادند. من آنها را نمی دیدم و حتی صدایشان را نمی توانستم تشخیص دهم. در حدود یکساعت و نیم که دور شهر گشتیم، آنها مرا از پله های مکانی پایین بردند، روی صندلی نشاندهند و ناپدید شدند. بعدها بهنود دریافت که آن مکان زندان ۵۹ بوده است. او را در هشتمین روز بازداشت با تنی بیمار و محروم از مراقبتهای اولیه پزشکی نزد قاضی مرتضوی بردند:

مرتضوی به من گفت که: "می خواهم ترا نزد رفقاییت در بند ۳۲۵ بفرستم." (بند ۳۲۵ اولین محل زندانی روزنامه نگاران و سردبیران بود) بعد از گذشت ۵ ماه از بازداشتم فهمیدم که هیچ یک از حرفهای او درست نبوده است. در آخر بهنود را به بند ۳۲۴ (۱۱۴) انتقال دادند. به او در بازجویی ها اطلاع دادند که می تواند دفاعیات خود را بنویسد. بهنود تکرار کرد که برای نوشتن دفاعیات، اطلاعات لازم قانونی را ندارد و مایل است که با وکیل خود در این مورد مشورت کند. اما جواب شنیده که چاره ای ندارد و باید بدون وکیل دفاعیات را بنویسد. همچنین او و دیگر زندانیان سیاسی برای تنظیم دفاعیات خود، تقاضای برگه های اضافی نمودند اما درخواست آنها اجابت نشد. (۱۱۵)

هیچگاه به اطلاع بهنود نرسانده بودند که او را به چه جرمی محاکمه می کنند. او را احضار کردند تا قاضی مرتضوی را ملاقات نماید. مرتضوی در این ملاقات گفت: "دفاعیه خود را بنویس و بده تا من آنرا بخوانم، اگر نویسی، همین جا خواهی ماند." آنها در اتاق بازجویی یک برگه کاغذ مقابل گذاشتند و گفتند که دفاعیات خود را همین جا بنویس. من نوشتم و آنها آنرا پاره کردند و گفتند که: "این چه نوشتنی است دوباره باید بنویسی." روز دیگر در اتاق بازجویی مرتضوی به من گفت که "همکاری نمی کنی، من می خواهم واقعا ترا آزاد کنم اما تو همکاری نمی کنی. فقط کافی است که کلمات درست بکار ببری و درست بنویسی، من قادر خواهم بود که ترا آزاد کنم." (۱۱۶)

در اواسط دسامبر سال ۲۰۰۰ یعنی درست یک روز قبل از شروع دادگاه به بهنود خبر دادند که باید نزد قاضی مرتضوی بروم.

مرتضوی: "تو آدم خوبی بودی، به ما کمک کن. فقط به من کمک کن تا آزادت کنم." در دادگاه روزنامه نگاران زیادی همراه با خبرنگاران بین المللی وجود داشت. او از برگزاری دادگاه علنی خیلی نگران بود و می ترسید که من مثل گنجی، اعتراض کنم. دادگاه خیلی شلوغ بود، مرتضوی مرا همراه با وکیل و تشکری نماینده دادستان وقت به دفتر خود برد.

فرستاده نشده است، از رسانه مدار بسته زندان شنید که دادگاه تجدید نظر حکم ۱۹ ماه زندان او را تأیید کرده است. قاضی مرتضوی در همان نیمه شب با تلفن دستی به بهنود گفت: "من به تو نگفتم که تقاضای تجدید نظر نکن." من (بهنود) رفتم تا او را ببینم و بدانم که قدم بعدی آنها چیست.

مرتضوی: "من حکم ترا درون کسوی میزم گذاشتم. چرا تو برای دانستن آن این همه عجله میکنی؟ اگر تو قول بدهی که دست از نوشتن برداری من این حکم را به اداره اجرائی قضائی نخواهم فرستاد." بهنود ساکت نشست زیرا یکماه بعد او مقاله ای در روزنامه "بنیاد" که توقیف شده است، نوشت. قاضی مرتضوی به سردبیر آن روزنامه تلفن کرد و گفت: "اگر تو مقاله را چاپ کنی ما او را بازداشت می کنیم و روزنامه ترا هم تعطیل خواهیم کرد. زیرا آقا (منظور سید علی خامنه ای) مایل نیست که او بنویسد." اما زمانی که حکم دستگیری بهنود اعلام شد او در خارج از کشور بود. او به ایران بازنگشت و در گفتگو با ناظران حقوق بشر گفت: "آنها آنچه را که می خواستند، بدست آوردند، برای آنها مشکل بود که مرا در زندان نگه دارند. زیرا همواره افرادی بودند که پرونده مرا پیگیری میکردند و از وضعیتم میپرسیدند. حالا من در خارج از کشور هستم، من در آخرین دادگاه خود اعلام کردم که دست از نوشتن برخوام داشت، چیزی که آنها می خواستند." (۱۲۲)

و- محسن. م

دکتر محسن. م دانشجوی پزشکی دانشگاه همدان و یکی از رهبران دانشجویی در مدت زمانیکه در بازداشت غیر قانونی بسر می برد یعنی از ماه آگوست ۲۰۰۰ تا آگوست ۲۰۰۱، هرگز بطور رسمی تفهیم اتهام نشد. (۱۲۳) او در تاریخ دوم سپتامبر ۲۰۰۰، مجبور شد که خود را به شعبه چهار دادگاه انقلاب همدان معرفی کند. محسن. م در مدت یکسال که در بازداشت بسر می برد علیرغم حق انتخاب وکیل هر گاه طبق قانون اساسی درخواست وکیل می کرد، به او گفته میشد که حق داشتن وکیل را ندارد. (۱۲۴) او قبل از اینکه در سپتامبر همان سال در مقابل دادگاه انقلاب ظاهر شود، با یک وکیل و نیز یکی از اعضاء برجسته اصلاح طلب مجلس (ششم) دیدار کرد. وکیل به او گفت: "او در صورتیکه قاضی اجازه دهد می تواند وکالتش را بپذیرد و در این رابطه قاضی هم گفته است که این اجازه باید از طرف وزارت اطلاعات صادر گردد." محسن. م مطمئن نبود که دیدار او در دفتر قاضی آیا در حقیقت دادگاه او بود یا خیر.

دادگاه بعدی من بطور علنی برگزار نشد و فقط کارمندان وزارت اطلاعات و قاضی در آنجا بودند. قاضی گفت: "ما به تو حالی خواهیم کرد که چه اعمالی را انجام داده ای و مدت محکومیت تو چیست؟" مدت

تشکری گفت: "این یک دادگاه رسمی و در مقابل دوربین است." سپس آنها به من گفتند که اگر قبول کنم، دادگاه غیر علنی برگزار گردد، مرا آزاد می کنند. او به من گفت: "اگر دادگاه در مورد "مسائل منفی عفت" باشد، قاضی حق دارد آنرا غیر علنی برگزار نماید."

وکیل گفت: "شما این کار را نمی توانید بکنید."

من نمی دانستم که قاضی در باره چه چیزی صحبت می کند. در این موقع مرتضوی عکس همسر مرا که لباس حمام بتن داشت و آنها آنرا از خانه ام برداشته بودند بیرون آورد و گفت: "بگو که این عکس را تو گرفتی والا ما او را دستگیر می کنیم. آیا تو همین را می خواهی؟"

تشکری گفت: "این کار در ارتباط با پخش عکسهای مستهجن است و طبق قانون جرم می باشد" و سپس ماده قانونی مربوطه را خواند. من وکیل با هم گفتیم: "این هیچ چیزی را ثابت نمیکند."

او گفت: "خب وقتی که تو این عکس را گرفتی، فیلم آنرا برای ظاهر کردن به چه کسی دادی؟" و ادامه داد که: "اگر در دادگاه ساکت باشی ما کیفر خواست این جرم را امضاء نمی کنیم." (۱۱۷)

دادستان تشکری در دادگاه علنی بهنود، کیفرخواست را همراه با موارد اتهام که شامل نگهداری هروئین و وسایل استفاده از آن و استعمال مواد مخدر غیر قانونی (تریاک) بود را خواند. (۱۱۸) بهنود قبلاً راجع به این اتهامات چیزی ننشیده بود. طبق قانون که جرائم مطبوعاتی می باید در حضور هیئت منصفه رسیدگی شود، اما این دادگاه هیچ هیئت منصفه ای نداشت. در این مورد تشکری به وکیل بهنود اخطار کرد که "اگر شکایت کنی که در دادگاه از هیئت منصفه خبری نبود، می توانی این کار را بکنی اما بدان که موکل تو حداقل برای سه ماه دیگر در زندان خواهد ماند. (۱۱۹) یک هفته بعد حکم ۱۹ ماهه بهنود و سپردن وثیقه ۳۰۰ میلیون تومانی او جهت آزادی صادر شد. (۱۲۰) بهنود در دادگاه و در دفاع از خود گفت: "نماینده دادستانی چند بند از اتهامات مرا مبنی بر تریاکی بودنم و چند جرم هم مربوط به نگهداری هروئین ذکر کرده و سپس آنرا با مشروبات الکلی ارتباط داده است اما شما خیلی خوب می دانید که من فقط برای نوشته هایم محاکمه می شوم." (۱۲۱)

بهنود همراه با وکیل خود تصمیم گرفتند با توجه به اینکه ممکن بود ۱۴ ماه دیگر به این حکم اضافه گردد، درخواست تجدید نظر کنند. قاضی مرتضوی در این مورد به بهنود گفت که: "تقاضای تجدید نظر نکن، اگر این کار را انجام ندهی من هم یک چهارم از محکومیت ترا کم خواهم کرد. زیرا دادخواست های دادگاه در اختیار من است. این کار را نکن." بهر حال من تقاضای تجدید نظر و دادخواست کردم ولی مرتضوی آنرا به دادگاه تجدید نظر نفرستاد.

بهنود در پیشامدهای بعدی در مورد پرونده خود و اهدافی که قاضی آنرا دنبال می کرد بدون اینکه بداند که تقاضای دادخواست او به دادگاه

قاضی مرتضوی مرا صدا کرد و گفت: "میخواهم که با تو حرف بزنم". من به اتاق او رفتم. او به من گفت: "اسامی تمام شاکیان تو اینجاست" و اشاره به لیستی که در دست داشت کرد. من نگاهی به آن انداختم اما هیچ اسامی ندیدم. در بین بیش از ۵۰ اتهامی که به من نسبت داده بودند، جرم توهین به رهبر (سید علی خامنه ای) هم وجود داشت.

بنابر این آنها گفتند که باید به دادگاه انقلاب شعبه یک بروم. در آنجا به جز من یک قاضی و منشی او و یک افسر پلیس (سپاهی) بعنوان شاکی وجود داشت. در آن موقع تمام پرونده ها به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تحت نظر قاضی مرتضوی واگذار شده بود. (۱۳۴)

نبوی بعد از دستگیری به سلول انفرادی بند ۲۴۰ و ۲۹۰ زندان اوین فرستاده می شود و به مدت ۳ ماه حبس می گردد. او همچنین در زندان ۵۹ بمدت ۳ روز بازجویی شده است. نبوی بیاد می آورد که او در مقابل دوربین گفته بود که چگونه در زندان تغییر عقیده داده است. در خلال بازجویی او در بند ۲۰۹ هر دو قاضی یعنی قاضی احمدی و قاضی مرتضوی، حاضر بودند. (۱۳۵) بیشتر روزنامه نگاران و روشنفکران دادگاه نبوی را بعنوان همکاری که تحت شرایط سلول انفرادی اقرار کرده و تمام اتهامات خود را پذیرفته است، بیاد می آورند. (۱۳۶) گفتار او در ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۰ بهترین گواه از اثرات سلول انفرادی دراز مدت روی یک نقاد و طنزنویسی چون نبوی می باشد.

"من اتهام نشر اکاذیب را می پذیرم و بدین خاطر از روی کسانیکه قلم من آنها را نیش و سرزنش کرده است، معذرت می خواهم. من در سلامت عقل و با میل و رغبت یادداشت های خود را نوشته ام و بدیهی است که همه آن نوشته ها تحت شرایط و فضای خاصی انجام گرفته است. من حرفهای سردبیران و مدیران روزنامه را گوش ندادم و به آن حرفها وقعی ننهادم زیرا فکر می کردم که قدرت استدلال من از آنها بیشتر است. من بنابر "نشر اکاذیب" اقرار می کنم که اشتباه کردم و در این مورد چیز دیگری نمی توانم بگویم. نشر اکاذیب و در عین حال دفاع از خود، گواه شرمندگی ام است." (۱۳۷) قاضی تشکری در حالیکه قاضی مرتضوی ریاست دادگاه را بعهده داشت، فهرست جرمهای نبوی را قرائت کرد. او بیاد می آورد که به محض اقرار کردن به اشتباه خود کسانیکه در میان تماشاگران او را می شناختند، با صدای بلند خندیدند. نبوی در پایان محاکمه خود اظهار کرد که ۸ ماه حکم او شامل زمانهایی نبود که قبلا در زندان گذرانده است. یک قسمت از مدت محکومیت او باقی مانده است، بنابراین ممکن است در هر زمان دوباره دستگیر و زندانی شود. نبوی بیاد می آورد که قاضی مرتضوی به او گفته بود که "اگر می خواهی که دوباره به زندان بازنگردی، بهتر است که دیگر چیزی ننویسی" (۱۳۸) به او قبل از اینکه اوین را ترک کند، اخطار کردند که در این مورد با ...

بقیه در صفحه ۱۳

محکومیت من ۵ سال زندان تعزیری (۱۲۵) ۵۰ ضربه شلاق و ۵۰ هزار تومان جریمه نقدی بود. (۱۲۶)

من گفتم: "درخواست استیناف و تجدید نظر می کنم."

قاضی گفت: "۱۰ روز برای تهیه استیناف وقت داری."

گفتم: "به یک وکیل جهت تنظیم دادخواست احتیاج دارم."

قاضی: "شما حق وکیل داشتن را نخواهید داشت." (۱۲۷)

درخواست تجدید نظر و استیناف محسن. م هرگز به دادگاه و مرجع بالاتری ارجاع نشد. او بعد از دریافت حکم خود با رسانه های بین المللی مصاحبه کرد و معتقد بود که فشار های زیادی که نسبت به پرونده اش انجام گرفته است، باعث شده بود که ۵ سال محکومیت او لغو و حکم شلاق و جریمه نقدی او اجرا شد. (۱۲۸) واکنش مقامات در مقابل اصرار درخواست استیناف از طرف محسن. م واکنش خوبی نبود:

آنها به من گفتند: "به تو باید همین حالا ۵۰ ضربه شلاق زده شود." من از آنها خواستم که یک دقیقه به من فرصت بدهند تا خودم را آماده کنم اما آنها نپذیرفتند. آنها گفتند که جرم من توهین به رهبر (سید علی خامنه ای) بود و به این ترتیب مرا وادار کردند تا کت خود را دریاورم و روبروی دیوار بایستم. آنان آنقدر مرا شلاق زدند تا بدنم کبود شد، سپس مرا به اتاق پیشامدهای اضطراری (emergency) بردند. وقتی کتم را پوشیدم باور کنید که نفهمیدم چگونه از آنجا خارج شدم. به محض ترک آنجا یکی از آن افراد گفت: "تو ضد انقلاب هستی و چوب آنرا خورده ای." (۱۲۹) محسن. م نزد آخوند زندان و قاضی جهت دریافت پند و نصیحت و نیز پادر میانی قاضی نسبت به پرونده اش فرستاده شد.

من به قاضی گفتم: "۵۰ شلاقی که خوردم پاداش فارغ التحصیلی من از دانشگاه پزشکی بود." از من پرسید که آیا عضو انجمن دانشجویی دانشگاه هستم؟ من گفتم: "بله، خمینی گفته بود که تمام دانشجویان باید در انجمن اسلامی عضویت داشته باشند." او گفت: "که از این پس نباید در انجمن دانشجویی فعالیت کنم و ادامه داد که شهدا خون داده اند تا نظام ما پابر جا بماند و تو نباید با فعالیت سیاسی خود خون آنها را زیر پا بگذاری. من در جواب به او گفتم: "پس شهدا در آن دنیا در عذاب اند، آنها از اینکه شما با نامشان ما را مورد ضرب و شتم قرار داده اید معذب اند. در ضمن آنها دانشجویان جوان بودند که شهید شدند." (۱۳۱)

محسن. م از ایران فرار کرد اما می گوید که: "حتی امروز حاضریم که به دادگاه به هر اتهامی که آنها ادعا می کنند بروم، منتهی با دو شرط. یکی اینکه وکیل داشته باشم و دیگری دادگاه بطور علنی برگزار گردد." (۱۳۲)

ز- ابراهیم نبوی

ابراهیم نبوی طنز نویس و نویسنده برای اولین بار در سال ۱۹۹۸ بمدت ۲۹ روز زندانی شد. در آن زمان نه تفهیم اتهامات شد و نه حتی محاکمه اش کردند. دستگیری بعدی او در آگوست ۲۰۰۰ اتفاق افتاد. (۱۳۳)

۱-۱) دموکراسی خواهی:

به گفته کلود لوفور، پایه مشروعیت قدرت، مردم‌اند، اما تصویر مکانی خالی و غیر قابل اشغال که مجریان اقتدار همگانی نتوانند مدعی تصرف آن شوند به تصویر حاکمیت مردم پیوند خورده است. مردم سالاری این دو اصل متضاد را به یکدیگر ربط می‌دهد: یکی آن که قدرت از مردم ناشی می‌شود و دوم آن که قدرت از آن هیچ کس نیست. اما مردم سالاری با همین تضاد به حیات خود ادامه می‌دهد، هر آینه این تضاد حل شود یا حل شده باشد از هم خواهد پاشید یا دیگر از هم پاشیده است.

به تعبیر لوفور، قدرت همچون مکانی خالی است و کسانی که آن را در دست دارند مردمی معمولی‌اند که موقتاً آن را اشغال کرده‌اند. در این جا دیگر با قیم همه چیزدان و همه کار توان، روبرو نیستیم. در این نظام، هیچ قانونی نمی‌تواند ثبات داشته باشد و گزاره‌هایش با ایراد و اعتراض رو به رو نشود و پایه‌های آن زیر سؤال نرود، زمامداران در دموکراسی به طور مستقیم از سوی مردم انتخاب می‌شوند تا در محدوده زمانی معین حکومت کنند و پاسخگو باشند. قدرت مشروط محدود، با دآوری منفی مردم کنار نهاده خواهد شد. من در گذشته بارها تأکید کرده‌ام که نظام سلطانی حاکم بر ایران یک نظام غیر دموکراتیک است. رهبر مادام‌العمر غیرانتخابی با دموکراسی تعارض دارد. قدرت او از مردم ناشی نمی‌شود، بلکه ادعا می‌شود که از سوی خدا حاکم بر مردم شده است. او یک فرد متوسط چون دیگر ابناء بشر نیست، فاصله او با مردم عادی فاصله شبان و گله است. این‌ها مفاد نظریه نادرست ولایت فقیه است. فقیه حاکم، قیم مردم است و بر آن‌ها ولایت مطلقه دارد. در حالی که نوعی استدلال ضد پدرسالارانه پشتوانه مشترک دموکراسی و حقوق بشر است. یعنی هیچ فرد برتری وجود ندارد که صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد خیر فردی یا جمعی (زندگی خوب یا سعادت‌مندان) را داشته باشد، مگر این که ما به طور خاص و در محدوده‌های کاملاً تعریف شده، اختیار چنین کاری را به او، برای مدتی معین داده باشیم. فضیلت تنها در صورتی خیر است که آزادانه انتخاب شود و برای آن که انتخاب آزادانه صورت گیرد، باید گزینه‌های گوناگون داشت و از آزادی اراده خویش استفاده کرد. شخص اول سیاسی نظامات دموکراتیک، یک انسان متوسط جایز الخطاست که برای زمانی محدود، با اختیارات معین و قابل کنترل، از سوی مردم انتخاب می‌شود. اما تئوری ولایت مطلقه فقیه و آن چه در قانون اساسی جمهوری اسلامی در این خصوص آمده است، با چنین رویکردی تعارض بنیادین دارد. او به هیچ کس پاسخگو نیست، در حالی که تمام قدرت کشور در چنبره او قرار دارد. در این جا با دو مسئله متفاوت رو به رو هستیم. مسئله مفهومی و مسئله مصداقی، نه تنها تئوری (مفهوم) ولایت فقیه با دموکراسی تعارض دارد، بلکه وقتی این تئوری جامه عمل می‌پوشد

و در بقیه در صفحه ۳۸

این صدا خاموش نخواهد شد



امروز (یکشنبه، ۱۳۸۴/۴/۱۹) دقیقاً ۳۰ روز از اعتصاب غذای من می‌گذرد، طی دو مرحله اعتصاب غذا (یازده روز در ابتدای خردادماه، سی روز از بیست و یکم خرداد ماه) وزن من از ۷۷ کیلوگرم به ۵۵ کیلوگرم کاهش یافته است، یعنی ۲۲ کیلوگرم کاهش وزن در عرض ۴۱ روز اعتصاب غذا. برای بسیاری در داخل و خارج از کشور این پرسش مطرح است که چرا اعتصاب غذا کرده‌ام و چرا از طریق خود ویرانگری بدنبال رسیدن به هدف‌های مشروع هستم. مگر عقلانیت عملی حکم نمی‌کند که وسائل و روش‌های رسیدن به اهداف با یکدیگر تناسب داشته باشند؟ مگر عقلانیت نظری حکم نمی‌کند که برای کلیه ادعاها (اعتقادات و باورها) دلایل متناسب ارائه شود؟ آیا کنشی که انجام می‌دهم با عقلانیت نظری و عملی سازگار است؟ آیا با روشی که در پیش گرفته‌ام نزد عقلا و آزادی خواهان و مدافعان حقوق بشر دیوانه تلقی نمی‌شوم؟ در اینجا با توجه به ضعف شدید جسمی که توانم را کاملاً تحلیل برده است، سعی خواهم نمود تا مواضع خود را بطور شفاف و روشن با همگان در میان بگذارم.

۱) جرم دگراندیشی:

فردی که از طریق بیان از حقوق بشر و دموکراسی، دفاع و به روش‌های مسالمت آمیز با نظام‌های اقتدارگرا مبارزه می‌نماید، دگراندیش نامیده می‌شود. آزادی بیان یکی از اهداف همه دگراندیشان است. دگراندیشان در نظام‌های ایدئولوژیک، با ارائه مدل‌های رقیب، ایدئولوژی نظام را به چالش می‌طلبند. تنها سلاح ایشان شجاعت اخلاقی در افشای نقض حقوق بشر و خودکامگی حاکمان است. هر جا حقوق بشر نقض و استبداد و خودکامگی سیطره یابد و ایدئولوژی پشتوانه این دو باشد، دگراندیشان شجاع، ظاهر خواهند شد و با جسارت تمام در شرایط عسرت در مقابل این فرایند خواهند ایستاد. اگر تعریف یاد شده صادق باشد، با توجه به سوابق فعالیت‌ها و آنچه در گذشته گفته و نوشته‌ام، یک دگراندیش محسوب می‌شوم که به دلیل دگراندیشی زندانی شده است. دو نکته زیر مؤید این مدعاست.